سلسلهٔ انتشارات انجمن آثار ملی

یادگار جشن هزارهٔ ابوعلی سینا

«۲۱»

ظفرنامه

منسوب به

شیخ رئیس ابوعلی سینا

با مقدمه و حواشی و تصحیح

دکتر غلامحسین صدیقی

استاد دانشگاه

مقدّمهٔ مصحّح

ظفرنامه نامی است که درعصر اسلامی به مجموعه‌ای فارسی از سخنان منسوب به بزرگمهر حکیم داده‌اند . کیفیت تدوین اصل آن سخنان معلوم نیست ومتن فارسی موجود بموجب روایتی نسبةً متأخر از ترجمهٔ متن پهلوی سخنان آن حکیم پدید آمده است و ناقل آن از زبان پهلوی به فارسی برحسب همان روایت که معتبر ومعتمد نمی نماید ابن سیناست .

ـ نام کتاب ـ

نام مجموعهٔ اندرز های مذکور در بعضی از نسخه ها چنانکه گذشت ظفرنامه ضبط شده لکن بتحقیق معلوم نیست که دردورهٔ اسلامی ازچه تاریخ این نام که ترکیبی عربی وفارسی است بااین مجموعه تعلّق گرفته و نام اصلی آن بدرستی چه بوده است.

احتمال آنکه نام اصلی کتاب درپهلوی « پیروزی نامک » بوده وبه ظفرنامه ترجمه شده باشد مؤیدی ندارد(۱) ومقبول نتواند بود. نگارنده احتمال میدهد که کلمهٔ «ظفر» تحریف خرد باشد که از

---

۱ ـ پیروز نامه نیز که در مجمل التواریخ والقصص (ص ۶۶ و ۷۰ و ۷۹ و ۸۰ نیز رش : هزارهٔ فردوسی ص۵۱ ح۷) نامش آمده وازمأخذهای آن کتاب بشمار می آید وممکن است کتابی قدیم بوده باشد درتاریخ بوده است وموضوعاً با ظفرنامهٔ منظور فرق دارد ، بعلاوه ترجمهٔ پیروز نامه مظفر نامه میشود نه ظفرنامه .

قراءت نادرست آن لفظ بوجود آمده و قرینه برصحت این امر وجود قسمتهائی ازمتن ظفرنامه درمجموعهٔ خرد نامه است که ازخوشبختی درنسخه‌ای نسبةً قدیم باقی مانده است . توضیح آنکه شاید کاتبی چند قطعه از یك قسمت خردنامه‌را استنساخ کرده و نام اصل‌را بمنتخب یا فرع نهاده وخواننده‌ای «خرد»را بخطای ناشی ازشیوهٔ تحریر یابدی خط «ظفر» خوانده باشد وکاتبان بعد عموماً بی‌خبر از نام صحیح کتاب عنوان ظفرنامه را ضبط کرده باشند(۱) بهرحال دربعضی از نسخه ها رسالهٔ منظور بی نام است و تا آنجا که بنظر نگارنده رسیده عنوان مذکور اول بار درنسخهٔ کتابخانهٔ مراد ملا (ح) که بین سالهای ۷۴۴ تا ۷۵۴ نوشته شده آمده است .

درنسخهٔ خردنامه(۲) ونسخه عکسی(۳) (ع) و نسخه‌های خطی تاریخ گزیده (گ و ت و ص) ونسخهٔ آثار الوزراء سیف الدین حاجی عقیلی (س) که اصلاً همان روایت تاریخ گزیده را ضبط کرده و نسخهٔ

---

۱ ـ البته این امر بر اهل اطلاع معلوم است که کلمهٔ «ظفر» و ترکیب «نامهٔ‌ظفر» در ادب فارسی قبل‌از ایلغار تاتارها بسیار معمول بوده وحتی بیش از کلمهٔ پیروزی وفیروزی بکارمیرفته‌است، رش : لغت نامهٔ دهخدا، حرف ظ ص ۱۲ س ۳ .

۲ ـ خردنامه شاید اولین مجموعهٔ فارسی اندرز نامه‌های ظاهراً پیش (بصورت ترجمه) و هم پس از اسلام باشد که از دستبرد حوادث مصون مانده و بما رسیده‌است. اما ظفرنامه گویا اصلاً جزوی ازخردنامه بوده است . خردنامه را که بعد ازبرقراری وچاپ‌متن حاضر بنظر راقم این سطور رسید نگارنده از محل هدیهٔ استاد محترم دوست بزرگوار آقای دکتر یحیی مهدوی بدانشگاه تهران بچاپ رسانیده وامید دارد که قریباً منتشر کند .

۳ ـ راجع به خصوصیات نسخه ها رجوع بصفحه های بعد همین مقدمه شود .

منقول درمجلهٔ ارمغان از جُنگ کهنه (ج)، نام ظفرنامه دیده نمیشود ولی در نسخهٔ شفر (ش) و نسخهٔ موجود درمجموعهٔ کتابهای اهدائی آقای مشکوة بدانشگاه تهران (م) ودر نسخهٔ کتابخانهٔ ملی پارس (۱۲۵)(۱) و نسخهٔ جُنگ خانوادگی آقای دبیرسیاقی(۲)(د) وبتقریب جمیع نسخه‌های متأخر وجدید عنوان ظفرنامه ثبت شده است.

ظفرنامه‌ها

نام ظفرنامه که بکتابهای مختلف داده شده در مورد های ذیل بنظر نگارنده رسیده‌است:

۱ـ ظفرنامهٔ مورد نظر.

۲ـ ظفرنامهٔ فارسی منظوم ببحر متقارب از حمدالله بن احمد پسر ابوبکر بن احمد بن نصر مستوفی قزوینی(۳)(متوفی بسال ۷۵۰ه)که در

---

۱ – دراین نسخه که بعد ازبرقراری وچاپ متن حاضر بنظر نگارنده رسید عنوان «ظفرنامهٔ نوشیروان عادل» ثبت‌شده است.

۲ – درمقدمهٔ این نسخه کلمهٔ ظفر که شاید باعنوان ظفرنامه بی‌ارتباط نباشد درجملهٔ «بر همه اعدا ظفر یابند...» درخورتوجه است درمقدمهٔ نسخهٔ خطی مورخ بسال ۱۳۲۶ هجری که متعلق بآقای مشکوة بوده ودرنشریهٔ دانشنامه کلیشه‌شده نیزچنین آمده است: «وچون آنرا نگاه دارم برهمه‌چیز ظفر وپیشرفت یابم.» بامطالعهٔ مقدمه‌هائی که درنسخه‌های ظفرنامه ضبط شده معلوم‌میشود که‌صورت اصلی آنها مورد دستکاری‌قرار گرفته است.

۳ – رش: ادوارد برون، تاریخ ادبیات ایران، ترجمهٔ علی‌اصغر حکمت ج۳ص۱۱۷ وبعد؛ تقی‌زاده گاه شماری‌ص۲۹۶؛ حاجی خلیفه ج ۲ص ۱۱۲۰؛ دکترصفا، حماسه‌سرائی در ایران ص ۳۳۷؛ سعید نفیسی، احوال و اشعار رودکی... ج ۳ ص ۱۱۲٤ وبعد؛ بهار، سبک شناسی ج ۳ ص ۵ ح ۱؛ ریو، ذیل‌فهرست نسخه‌های خطی فارسی‌موزهٔ بریتانیا ص۱۷۳ – ۱۷٤.

۷۵۰۰۰ بیت در تاریخ، از ظهور اسلام تا عصر مؤلف، در سه کتاب(۱) بسال ۷۳۵ هجری تألیف شده است .

۳ـ ظفرنامهٔ صاحبقرانی مولانا نظام‌الدین هروی شامی یا شنبی یا شنب غازانی، قدیمترین تاریخ زندگانی وسلطنت امیر تیمور و جنگها و فتحهای او(۲) تا اوایل رمضان ۸۰۶ ه. که ذیل آنرا عبدالله بن لطف‌الله بن عبدالرشید معروف به حافظ ابرو درسال ۸۱۴ ه . درعصر میرزا شاهرخ و بفرمان او درقلم آورده است .

۴ـ ظفرنامهٔ تیموری از تألیفات مولانا شرف‌الدین علی یزدی (متوفی بسال ۸۵۸ ه(۳) که بسال ۸۲۸ هجری پایان پذیرفته حاوی

---

(۱) ـ « کتاب نخستین زکارعرب ... کتاب دوم شرح حال عجم . . کتاب سوم آمده ازمغل .. »

(۲) ـ رش : حاجی خلیفه ج۱ ص ۲۸۹ ؛ استوری ادبیات فارسی بخش دوم مقدمه ص۳۶ ؛ باوشه ، جای مذکور شماره ۲۲۸۴ ؛ بهار ، سبک‌شناسی ج۱ ص ۱۷۰ و ج۳ ص ۱۸۵ و ۱۹۲ ؛ لوسین بووا ، تمدن تیموری (بفرانسه) ص۲۲۵ ؛ براون ، تاریخ ادبیات ایران ج۳ (ازسعدی تا جامی) ترجمهٔ علی اصغر حکمت ص۲۰۴ ؛ اته ، تاریخ ادبیات فارسی ص۲۸۱ ج و ۲۸۷ و ۳۰۲ ؛ ذیل جامع التواریخ تألیف حافظ ابرو بامقدمه وحواشی وتعلیقات دکتر خانبابا بیانی ، تهران ۱۳۱۷ ه.ش ص زوط ـ ع. تاریخ ظفرنامه نظام‌الدین شامی (جلد اول) بهمت فلکس تاور با اصلاحات واضافاتی که در زبدة التواریخ بایسنقری ازمصنفات عبدالله بن عبدالرشید مدعو بحافظ ابرو یافته میشود ، از طرف مؤسسهٔ شرقیهٔ چکوسلاواکی درپراگ بسرمایهٔ مؤسسات اشکودا در مطبعهٔ امریکائی بیروت بسال ۱۹۳۷ م در ۲۹۵ ص بچاپ رسیده است .

(۳) ـ حاجی خلیفه (ج ۱ ص ۲۹۰) ظاهراً بخطا وفات او را در ۸۵۰ ضبط کرده است .

حوادث زندگانی امیرتیمور[1] به پیروی ازظفرنامۀ نظام‌الدین‌شامی وبدستور و ظاهراً باملای ابوالفتح میرزا ابراهیم سلطان بن شاهرخ ابن‌تیمور (۷۹۶ـ۸۳۸ه) درشیراز باافتتاح بامقدمه‌ای که‌تاریخ‌جهانگیر هم نامیده شده ودرسال ۸۲۲ نگارش یافته است.

۵ ـ ظفرنامۀ فارسی‌منظوم یاظفرنامۀ تیموری یاتیمورنامه (یا باقتضای وزن شعر تمُرنامه) یا اسکندرنامۀ تیموری ازعبدالله هاتفی (متوفی بسال ۹۲۷ ه) خواهرزادۀ جامی[2] در وقایع سلطنت وشرح

---

[1] ۱ ـ رش : مطلع سعدین و مجمع بحرین ٥٥٤ـ٥٦٢ (ازمقدمۀظفرنامه برمی‌آید که شاهزاده ابراهیم سلطان خودسهم مهمی درنقل مطالب کتاب داشته است) ؛ حاجی خلیفه ج ۱ص ۲۸۹وج ۲ ص ۱۲۲۰ ؛ صدیقی، گزارش سمرهند ص۳۲ (نسخه‌ای ازظفرنامه که درسال ۸٥۰ درحیات مؤلف نوشته شده است) ؛ تقی‌زاده ، گاه‌شماری ص۱٦۲ ح وص ۲۹۷ ؛ بهار ، سبک‌شناسی ج ۱ص۱۷۰ و۲۸۷ و ج۳ص ۱۰۰ و۱۹٤ ـ ۱۹٦ و۱۹۹ ـ ۲۰۰ و۲۰٥ و۲٥۹ ؛دولتشاه سمرقندی ، تذکرة الشعراء (چاپ لاهور ۱۹۳۹ م) ص۲٥۹ ـ ۲٦۱ ؛ اته ، تاریخ ادبیات فارسی ص٦۲ و۲٥٥ و۲۸۷ ـ ۲۸۸ ؛ فهرست نسخه های خطی فارسی در کتابخانۀ ملی‌پاریس بقلم ادگار بلوشه (بفرانسه) شمارۀ٤٥٥ تا٤٦۳ و۲۳۱٤ تا ۲۳۱٦ و ۲۳۲۰؛ لوسین بووا . تمدن تیموری (بفرانسه) ص۲۲٥ وح ؛ ظفرنامه ازتألیفات مولانا شرف‌الدین علی یزدی بتصحیح وتحشیۀ مولوی محمد الهداد ، چاپ کلکته «بدستور اشیاتک سوسایتی بنگاله» ۱۳۰٦ ه ق = ۸ـ ۱۸۸۷ م ۲ ج. ترجمۀ ظفرنامۀ علی‌یزدی بترکی از محمدبن احمد عجمی، رش حاجی‌خلیفه ، جای مذکور و ج ۱ ص۲۹۰ ؛ پتی دولاکروا آنرا درسال ۱۷۲۲ م . بزبان فرانسه ترجمه کرده و داربی آنرا بسال۱۷۲۳ م ازفرانسه بانگلیسی برگردانده‌است . نیز رش: محمد قزوینی. مقاله‌ای تاریخی وانتقادی ص ٤۰ حاشیۀ عباس اقبال.

[2] ۲ ـ رش : حاجی خلیفه (طبع استانبول ۱۹٤۳ م) ج۱ص۲۹۰ وج۲ص ۱۱۲۰ ؛ ادگاربلوشه ، فهرست نسخه‌های خطی فارسی درکتابخانۀ ملی‌پاریس (بفرانسه) ونیز رش: تیمورنامه درفهرست مذکور؛ ریو، فهرست نسخه‌های‌خطی فارسی موزۀ بریتانیا ص ٦٥۳؛ هرمان اته ، تاریخ ادبیات‌فارسی (ترجمۀدکتر رضازاده شفق) ص٦۲ و٦۷ ؛ نسخۀ چاپی‌آن : نول کشور،لکهنوسنگی۱۸٦۹م.

فتحهای امیر تیمور با بهره‌یابی از ظفرنامهٔ شرف الدین علی یزدی و پیروی از اسکندرنامهٔ نظامی .

۶ ـ ظفرنامهٔ منظوم (ناتمام) شاهجهانی یا شاهجهان‌نامه یا پادشاه نامه در سرگذشت نیاکان و شرح حکومت شاهجهان (۱۰۳۷ ـ ۱۰۶۸ ه) پسر نور الدین محمد جهانگیر پادشاه تیموری هند از حاجی محمد جان مشهدی متخلص به قدسی (متوفی بسال ۱۰۵۶ ه .) این منظومه بعلت مرگ قدسی ناتمام ماند(۱).

۷ ـ ظفرنامهٔ منظوم نادری بزبان ترکی تألیف جمال الدین محمد بن عبدالغنی متخلص بنادری (متوفی در ۱۰۳۶ ه) در فتحهای یکی از سلاطین عثمانی(۲).

۸ ـ ظفرنامهٔ منظوم عالمگیری در حوادث پنج سال اول پادشاهی اورنگ زیب (متوفی بسال ۱۱۱۸ ه). (۳)

۹ ـ ظفرنامهٔ منظوم اکبری در باب فتوح اکبرخان پسر دوست

---

۱ ـ رش : اته ، تاریخ ادبیات فارسی ص ٦٤ ؛ فهرست کتب خطی فارسی کتابخانهٔ بهار (ج ۱) ؛ فهرست کتب خطی کتابخانهٔ بنگاله (ج ۱) ؛ ریو ، فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ بریتانیا ص ٦٨٥ و ٦٨٦ و ٦٨٧ و ١٠٠١ ب و ١٠٤٨ ب و ذیل آن ص ٢٠٥ ؛ تذکرهٔ میخانه تألیف ملاعبدالنبی قزوینی (چاپ لاهور ١٩٢٦ م) تصحیح محمد شفیع ؛ ایرج افشار ، ظفرنامه ها (مجلهٔ یغما سال ٦ ش ٩ ص ٣٥٩) .

۲ ـ رش : ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون ج ۲ ص ٩٠ .

۳ ـ نسخه هائی از این منظومه در کمبریج (ادوارد براون ، فهرست نسخه‌های خطی اسلامی کمبریج ١٩٠٠ م) و موزهٔ بریتانیا (ریو ، فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ بریتانیا ص ٢٦٥ و ٧٩٢ و ٩٠٥ و ٩٣٦ و ...) محفوظ است ، رش : ایرج افشار ، جای مذکور ص ٣٥٩ .

محمدخان افغانی در تسخیر کابل اثر طبع قاسم (متوفی بسال ۱۲۶۰ ه).(۱)

۱۰ – ظفرنامهٔ منظوم کابل از غلام محیی الدین در وقایع کابل و جنگها و فتحهای احمد شاه درّانی و آن در سال ۱۲۶۰ هجری بنظم درآمده است.(۲)

۱۱ – ظفرنامهٔ رنجیت سنگه یا رنجیت‌نامه(۳) درشرح زندگانی رنجیت‌سنگه.(٤)

۱۲ – ظفرنامهٔ منظوم بهرتپور از مولوی فضل‌اعظم در وقایع بهرتپور از سرزمین هند و فتح آنجا بدست لرد لیك(٥). کتاب منظور به نثر هم نگارش یافته است.(٦)

۱۳ – ظفرنامهٔ منظوم گوبند سنگه(۷) در فتحهای او.(۸)

۱۴ – ظفرنامهٔ ناصری یا نصرت‌نامه منظوم از میرزا عباسعلی صفا. (۹)

---

۱ – اته : تاریخ ادبیات فارسی ص ٦٧ .

۲ – ریو : جای مذکور ص ۱۰۳۸ ؛ س. م. عبدالله ، فهرست نسخه‌های خطی دانشگاه پنجاب ، لاهور ۱۹٤۲ م ؛ ایرج افشار، جای مذکور ص ۳٦۰.

۳ – در لاهور بسال ۱۸۷٦ م ودر دانشگاه پنجاب بسال ۱۹۲۷ چاپ شده‌است، رش : ایرج افشار ، جای مذکور ص ۳٦۰ .

٤ – Ranjit Singh

٥ – Lord Lake

٦ – بسال ۱۸۷۱ در لاهور بطبع رسیده است ، رش : ایرج افشار ، جای مذکور ص ۳٦۰ .

۷ – Göbind Singh

۸ – رش : ایرج افشار، جای مذکور .

۹ – طهران ۱۲۷۵ هق سنگی ، رقعی ، مصور ، ۱٥۷ ص .

مصنّف ظفرنامه یا صاحب اصلی سخنان آن

درهیچ یك از مدرکهای فارسی وعربی پیش از ایلغار مغول تا آنجاکه راقم این سطور اطلاع دارد ذکری ازظفرنامه وتعلق آن به بزرگمهر نیست ودرمقدمهٔ نسخه‌های ظفرنامه نیزدربارهٔ صاحب‌سخنان آن روایتهای مختلف آمده است :

در بعضی از آنها پرسشها از انوشروان است و پاسخ ها از بزرگمهر (۱) (خردنامه) .

در بعضی پرسشها از بزرگمهر است و پاسخها از استادش (!) ارسطاطالیس (نسخهٔ دیوان هند = ایندیا آفیس) ۲۱۷۳ (۲) و(۱۶۱۰) .

دربعض دیگر پرسشها ازبزرگمهر است و پاسخها از استاد (؟) (نسخهٔ مطبوط درتاریخ گزیده و نسخهٔ کتابخانهٔ مرادملا) .

در بعض دیگر پرسشگر نا معلوم و پاسخگو بزرگمهر است (نسخهٔ کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا بنشان Or.۷۸۶۳ (۲) و نسخهٔ چاپ‌شدهٔ در مجلهٔ ارمغان) .

درنسخهٔ خردنامه (۳) چنین آمده است : گفتار اندر سؤالهای نوشروان عادل از بزرجمهر حکیم .

«نوشروان عادل بزرجمهر حکیم را گفت یا حکیم بایدکه ما را

---

۱ ـ راجع به خسرو انوشروان و بزرگمهر و فواید و فصولی که از آنان دربعضی تألیفات و نوشته‌ها منقول است در حواشی و توضیحات خردنامه بحث خواهیم کرد .

۲ ـ از این نسخه فقط دراین مقدمه استفاده شده است .

۳ ـ که درسلخ ربیع الاول سنه ۵۹۴ یا ۵۷۴ (کلمهٔ تسعین را دراینجا از نسخهٔ خردنامه سبعین نیز می توان خواند) پایان یافته و ازآن فقط در این مقدمه بهره‌یابی شده است .

خبردهی و آگاه کنی از مسألهائی که مارا مشکل افتاده است و جواب دهی بنیکوترین وجهی تا مارا معلوم گردد و شك از دل ما برخیزد بزرجمهر گفت ایها الملك بپرس از آنچ ترا مشکل است » .(۱)

واین روایت قدیمترین و طبیعی ترین روایتها در نسخه های موجود است و با آنچه در «پندنامك و زرگ‌میتر» که « بفرمان خسرو شاهنشاه ایران » (۲) نوشته شده و نظم ترجمه گونهٔ آن در شاهنامهٔ فردوسی (هر چند ظفرنامه و پندنامك باهم بستگی ندارند) آمده نیز بیشتر موافقت دارد(۳).

در تاریخ گزیدهٔ حمدالله مستوفی آنجاکه مؤلف متن رسالهٔ منظور را آورده آمده است :

«بزرجمهر وزیر نوشروان عادل بود ومردی نژاد [ظ. نژاده] از سخنان اوست پنج چیز بقضا وقدراست(٤) . . . بزرجمهر گفت از استاد پرسیدم از خدای تعالی چه چیز خواهم تاهمه چیز خواسته باشم گفت...»

درمقدمهٔ نسخهٔ کتابخانهٔ مراد ملا (ح) آمده است :

«چنین گویند که درروزگار نوشروان عادل هیچ چیز عزیز تراز

---

۱ ــ رش : خردنامه چاپ نگارنده ص ۱۸ .

۲ ــ رش : مجلهٔ مهرسال اول ش ۱۰ ص ۷۸۹ .

۳ ــ روشن است که غرض نگارنده از ذکر «قدیمترین و طبیعی ترین روایتها » بهیچوجه بیان اصالت و حکم بصحت روایت منظور نیست چه اساساً قول انتساب مجموعهٔ اندرزهای معروف بظفرنامه‌را ببزرگمهر استوار نمیدانند غرض ملاحظهٔ این امر است که هر چند این روایت از حیث تاریخی صحیح نمینماید ازحیث منطقی نسبت بروایتهای دیگر بیشتر در خور قبول است .

٤ ــ این سخنان درسایر نسخه های ظفرنامه نیست وظاهراً ازآن کتاب نباشد وپس ازآن جملات «بزرجمهر گفت...» آمده است .

حکمت نبود و هیچ جنس مردم بزرگوارتر از اهل حکمت نبودند و هیچ هدیه پیش او نبردندی شریف‌تر از حکمت گویند روزی بزرجمهر ودانایان پیش او رفتند نوشروان ایشان را گفت خواهم که کتابی جمع کنم سخت نیکو و لطیف بلفظ کوتاه و بمعنی تمام و خواندن آسان چندانك مرا بدین جهان و بدان جهان بکار آید و ما را یادگار ماند بزرجمهر یکسال روزگار بُرد و آن کتاب تألیف کرد و ظفرنامه نام نهاد و پیش نوشروان بُرد نوشروان زیادت شهری بدو بخشید و فرمود تا بزر نبشتند و بخزانه فرستاد بزرجمهر گفت من آن مثالها [1] از استاد خویش می‌پرسیدم بروزگار و او جواب همی داد آغاز مسائل گفتم از خدای عزّ وجل چند [ظ. چه] چیز خواهم که همه نیکی خواسته باشم گفت ...»

درنسخهٔ کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا (مجموعهٔ بنشان Or. ۷۸۶۳) که تاریخ تحریر آن ظاهراً ۷۶۱ هجری است [2] چنین آمده است:

«... آورده‌اندکه در زمان نوشروان عادل هیچ چیز عزیز تر از حکمت نبوذ و هیچ جنس مردم بزرگتر از حکیمان نبوذندو [نوشروان] همواره درطلب حکمت بوذی و هر تحفه و هدیه که بخدمت وی بردندی حکمت از همه دوستر داشتی روزی بزرجمهر را که استاذ [3] ووزیر وی بوذ فرموذ که خواهم که کتابی جمع کنی بغایت خوب و پسندیده بلفظ کوتاه و بخواندن آسان و بمعانی فراوان چنانك منفعت آن بذین

---

[1] – چنین است در اصل، ظاهراً «مسألهارا» صواب باشد.

[2] – رش: کتاب تحفة الملوك باهتمام «کتابخانهٔ» تهران ۱۳۱۷ ه.ش مقدمه (ظاهراً بقلم علامه تقی‌زاده) ص و – ح

[3] – نگارنده روایت نسبت استادی و شاگردی بزرگمهر و انوشروان را در مآخذهای قدیم ندیده است.

جهان و بذان جهان ظاهر کردن چون بذان عمل کنم بر نیکوییها ظفر یابم و جمهور رعایا در رفاهیت باشند و جهان معمور شود و پس از ما آثار عدل ما در جهان یادگار ماند و مهتران و کهتران را فایده‌ها دهاذ [چنین!] او بر حکم اشارت این کتاب را بساخت و نامش را ظفرنامه نهاذ و بخدمت نوشروان عرضه کرد بغایت پسندیده افتاذ شهری بوی بخشیذ و بفرمود تا بزر بنوشتند هر روز یك بار بخواندی و بذان کار کردی بزرجمهر میگویذ این سؤالات را جواب می‌گفتیم و بعد از آن جمع کردیم و عرضه داشتیم گفت پرسیدم که از حق تعالی چه چیز خواهم تا همه نیکوییها خواسته باشم گفتا ...»

در نسخهٔ کتابخانهٔ ملی پاریس (= شفر) بنشان ۱۴۱۵ متمم فارسی (که تاریخ تحریر آن ۱۵ ذی‌القعده ۸۸۱ هجری است) آمده است :

«... در روزگار انوشروان عادل هیچ(۱) چیز از حکمت عزیزتر نبود و حکماء آن عصر همه متقی و پرهیزگار بودند. یك روز انوشروان ابوزرجمهر را طلب کرد و گفت میخواهم سخنی چند مفید در لفظ اندك و معانی بسیار جمع سازی چنانکه در دنی [چنین! ظاهراً دنیی] و عقبی سودمند باشد ابوزرجمهر یکسال مهلت خواست و این چند کلمات را جمع کرد و ظفرنامه نام نهاد و بنزد انوشیروان [چنین!] برد اورا خوش آمد و شهری در اقطاع او بیفزود و فرمود که این کلمات با آب زر نوشتند و دائم با خود می‌داشت و اکثر اوقات بمطالعهٔ این کتاب مواظبت می‌نمود.

«ابوزرجمهر زبان بگشاد و گفت از استاد خود استفادت می‌نمودم

---

۱ ـ مطالب منقول برسم الخط جدید مبدل شده است ، رش : نمونهٔ سخن فارسی گردآوردهٔ دکتر مهدی بیانی (تهران ۱۳۱۷ ش) ص ۷۰.

واوجواب می‌گفت(۱) گفتم‌ای استاد ازخدا ... گفت...»

درنسخهٔ کتابخانهٔ دیوان‌هند (= ایندیا آفیس) بنشان ۲۱۷۳(۲) آمده‌است: ... بدانکه‌آورده‌اندکه روزی نوشیروان عادل که خواجه بزرجمهر حکیم‌اوبود (؟) [درنسخهٔ ۱۶۱۰ : ... عادل‌خواجهٔ‌بزرجمهر راکه وزیر بود] طلب‌کرد وفرمودکه برای من کتابی پرداز بزرگ و خورد [چنین!] وآسان ومشکل چنانچه درین جهان کارآید و درآن جهان‌راه راست نماید وازبعد من یادگاربماند وعزیزدلهاگردد‌خواجه بزرجمهر برخاست وبرخواجه ارسطاطالیس(۳) رفت وگفت‌ای استاد امروز پادشاه‌مرا کارعظیم فرموده است که تجربه درمن راه نیافت و عیش‌مرا منغص‌گردانیده است ارسطو گفت [کدام کار فرموده است] گفت‌کتابی فرموده است‌آسان ومشکل خورد [چنین!] وبزرگ الفاظ خوب و عبارت مرغوب چنانچه درهردو جهان کارآید و راه راست نماید [ارستطالیس‌گفت](٤) نیکو فرموده است چندسؤال برصورت معما دبنی [چنین! درنسخهٔ ۱۶۱۰ : معمای ازسؤالها] باید پرداخت

۱ــ برطبق این‌روایت‌معلوم‌میشود که بزرگمهر پس‌ازسالی که برای گرد آوری این‌سخنان مهلت خواسته بود پرسشها وپاسخهای خود واستاد(؟) خودرا جمع کرد وبنزدخسرو انوشروان برد .

۲ ــ در نسخهٔ ایندیاآفیس ۱۶۱۰ (رش : فهرست نسخه‌های فارسی کتابخانهٔ دیوان‌هند ــ ایندیاآفیس ــ لندن) تألیف‌هرمان اته(اکسفرد ۱۹۰۳) و نسخهٔ موزهٔ بریتانیا بنشان ۸۹۹٤ نیز تقریباً همین روایت ثبت است . از نسخه‌های مذکور فقط‌در این مقدمه استفاده شده است .

۳ ــ معلوم است که ارسطو وبزرگمهرهمزمان نبوده‌اند وروایت رابطهٔ استادی وشاگردی آنها براساسی‌نیست ، نیز رش : ایرج افشار، ظفرنامه ، نامهٔ ماهانهٔ یغما سال۶ ش۹ص ۳۵۸ وح۲

٤ــ چنین‌است‌درنسخهٔ ایندیاآفیس ۱۶۱۰ (نقل‌ازنسخهٔ‌بخط‌آقای‌مینوی).

و آغاز مشکل نماید چون فهم شود آسان گردد و الفاظ نیك و بزرگ باشد [و در کاغذ خورد (چنین !) نوشته شود](۱) فرمود که سؤال کن خواجه بزرجمهر سؤال می‌کرد و استاد جواب میداد چون هفته (۲) بگذشت مرتب کرد پیش ملك برد چون پادشاه مطالعه گردانید [چنین!] بسیار خوشحال شد و فرمود که این کتاب را با آب زر بنویسند و نام این رساله ظفرنامه نهاده شد و هر روز مطالعه می‌کرد آغاز سؤال بزرجمهر پرسید که ای استاد اول از خدای ...»

در نسخهٔ کتابخانهٔ ملی پاریس مورخ بسال ۱۰۵۶ ه فرمان تصنیف کتاب از انوشروان است و پرسشگر بزرگمهر و پاسخگو استاد او ارسطاطالیس بزرگمهر درهفت روز این کتاب را مرتب کرد وآنرا در پیش انوشروان برد(۳).

در نسخهٔ جُنگ خطی خانوادگی آقای محمد دبیرسیاقی :
« بوزرجمهر یکسال مهلت طلبید و این کلمات‌را از استاد خود جمع کرد... بوزرجمهر گفت از استاد خود ارسطاطالیس حکیم پرسیدم که ازخدا... گفت».

درنسخهٔ خطی مورخ بسال ۱۳۲۶ (پ) روایتی ضبط شده که با آنچه در بالا آورده شده مباینت دارد : « ابوزرجمهر یکسال مهلت خواست و این نصایح‌را جمع و فراهم آورد نوشروان ... پیوسته‌باخویش داشت بفرصت ایام این نصایح متین‌را از آن‌حکیم خردمند می‌پرسید بطریق استفاده واوجوابهای باصواب میداد بدین‌گونه گفتم‌ازخدای...»

۱ـ رش : ذیل صفحهٔ پیش ش ٤.

۲ـ در نسخهٔ ایندیا آفیس ۱٦۱۰ «هفت روز».

۳ـ دراین نسخه دستکاری بسیار شده است .

بنابرآنچه گذشت روایات منقول در بالا بیشتر پاسخ سؤالات ظفرنامه را ازبزرگمهر میدانند. این امر نیز ، اگر چه اتفاقی بنظر می‌آید ، درخور ذکر است که برخی از پرسش‌ها و پاسخهای مذکور درظفرنامه با سؤالها وجوابهای مضبوط در بزمهای هفت‌گانهٔ خسرو انوشروان بابزرگمهر و مؤبدان که فردوسی در شاهنامه بنظم آورده مشابهت ونزدیکی دارند وموارد ذیل ازآنهاست :

ظفرنامه ص۱ـ۲ :

...گفتم‌ازخدای‌چه خواهم‌که‌همه‌چیزخواسته‌باشم؟گفت‌سه‌چیز: تندرستی وتوانگری و ایمنی .

شاهنامه (چاپ امیربهادری) ج ۴ ص ۱۴ :

دگرگفت[1] کای مرد روشن خرد
که سرت از برچرخ می بگذرد
کدام است خوشتر مرا روزگار
ازین بر شده چرخ نا پایدار
چنین داد پاسخ سخنگوی باز
که هرکس که شد ایمن وبی نیاز
زمانه بخوبی ورا داد داد . . .

ظفرنامه ص۷ :

گفتم هیچ‌هنربود که‌بهنگامی عیب‌گردد؟گفت سخاوت‌بامنت‌بود.

ودرص۱۲ :

---

[1] ـ درشعرهای مذکورهمه‌جا پرسشگر خسرو انوشروانست و پاسخگو بزرگمهر .

گفتم اندرجهان چه نیکوتراست ؟ گفت تواضعی بی مذّلت . . . وسخاوتی نه ازبهرمکافات .

ودرص ۱۹ :

گفتم نیکوئی بچند چیز تمام شود ؟ گفت بتواضع بی توقع و بکرم و سخاوت بی‌منت وبخدمت بی‌طلب مکافات .

شاهنامه ج۴ ص۱۳ :

دگر گفت کزما چه نیکو تراست
که بر دانش بخردان افسر است
چنین داد پاسخ که آهستگی
کریمی و رادی و شایستگی
فروتن کند گردن خویش پست
ببخشد نه از بهر پاداش دست

ظفرنامه ص۱۹ :

گفتم چندچیزاست‌که‌زندگانی‌بدان‌آسان‌توان‌کرد؟ گفت‌سه‌چیز: پرهیزکاری و بردباری و بی‌طمعی.

شاهنامه ج ۴ ص۱۴ :

بپرسید دیگر که در زیستن   چه سازی‌که کمتر بود رنج تن
چنین دادپاسخ که گر باخرد   دلش بردبار است رامش برد
بداد و ستد در کند راستی   ببندد در کژّی و کاستی
ببخشدگنه چون‌شودکامکار(۱)   نباشد سرش تند و نابردبار

درمورد ذیل مفاد دوقول منسوب به‌بزرگمهرهمسان نیست:

---

(۱) ـ ظفرنامه ص۷ :
گفتم چه‌چیز است که بر دلیری نشان بود ؟ گفت عفوکردن در قدرت .

ظفرنامه ص ۴ :

گفتم کارها بکوشش است یا بقضا ؟ گفت کوشش قضا را سببست.

شاهنامه ج۴ ص۳ :

ازایشان یکی بود فرزانه‌تر بپرسید از او از قضا و قدر
چنین داد پاسخ که جوینده مرد جوان و شب و روز درکارکرد
بود راه وروزی بروتاروتنگ بجوی اندرون آب اوبادرنگ
یکی بی‌هنر خفته برتخت بخت همی گل فشاند برو بر درخت
چنین است رسم قضا و قدر ز بخشش نیابی بکوشش گذر

اما درآنجاکه فردوسی پندنامهٔ بزرگمهر را بنظم آورده است(۱) قول بزرگمهر دراین باب باآنچه درظفرنامه آمده سازگارتر است :

وزان پس بپرسید کسری از اوی
که ای نامور مرد فرهنگجوی
بزرگی بکوشش بود یا ز بخت
که یابد جهاندار از او تاج وتخت
چنین داد پاسخ که بخت و هنر
چنانند چون جفت با یکدگر
چنان چون تن و جان که یارند و جفت
تنومند پیدا و جان در نهفت
همان کالبد مرد را کوشش است
اگر بخت بیدار در جوشش است

---

۱ ـ شاهنامهٔ چاپ امیربهادری ج ٤ ص۲۸ .

بکوشش بزرگی نیاید بجای
مگر بخت نیکش بود رهنمای

ترجمهٔ فارسی این قسمت از پندنامهٔ بزرگمهر چنین است :

« ۵۶ ـ چیزیکه بمردمان رسد ببخت بود یابدکنش ؟ ـ بخشش وکنش بایکدیگر چنان‌اندکه تن وجان ، چه تن بی‌جان کالبدی بیکار است وجان‌بی‌تن بادناگرفتنی است ، وچون بایکدیگر آمیخته باشند نیرومند وسودمند باشند .

« ۵۷ ـ بخت وکنش چیست ؟ ـ بخت نیز کنش نهانی است که بمردمان داده شده است .»(۱)

مترجم کتاب

درمأخذ هائی‌که بمارسیده اولین‌مأخذکه درآن ترجمهٔ ظفرنامه از پهلوی به فارسی دری به شیخ رئیس ابوعلی سینا نسبت داده شده کتاب کشف‌الظنون عن‌اسامی‌الکتب والفنون مصطفی بن عبدالله معروف بحاجی خلیفه وبکاتب چلبی (۱۰۱۷ـ۱۰۶۷ه) است مؤلف مذکور در این باب گوید (۲) : « ظفرنامه ـ اسم اسئلة انوشروان (ملك العجم المشهور) واجوبة بزرجمهر علی‌لغة الفهلوی دونها انوشروان ثم‌امر

---

۱ ـ ارتور کریستن سن ، داستان بزرجمهر حکیم ، ترجمهٔ عبدالحسین میکده (رش : مجلهٔ مهر سال۱ ش ۱۰ ص ۷۹۱) .

۲ـ کشف‌الظنون (چاپ استانبول ۱۹٤۳م) ج ۲ ص ۱۱۲۰ آقای سعید نفیسی درحواشی قابوس نامه (ص۲۳۵) نوشته‌اند : « رساله‌ای باسم ظفرنامه شامل سؤالاتی که انوشروان از بزرگمهر وزیر خویش‌کرده و جوابهائی که‌وی

بقیه درذیل صفحهٔ بعد

نوح بن منصور السامانی وزیره ابن‌سینا بنقله الی الفارسیة فنقله.»(۱)

در این عبارت چند امر محل نظر است:

ترکیب عربی و فارسی ظفرنامه نمی تواند نام کتاب محتوی پرسشهای انوشروان و پاسخهای بزرگمهر بزبان پهلوی باشد و اگر سؤالات و جوابهای منظور واقعاً صورت گرفته وخسرو انوشروان بتدوین آن پرداخته یافرمان داده نام آن مجموعه بی‌شك جز «ظفر» نامه بوده است.

ابوالقاسم نوح بن منصور سامانی ملقب به امیر منصور یا امیر رضی در یازدهم شوال ۳۶۵ هجری (و بقول ابن‌الاثیر در سال ۳۶۶ هجری) در سن ۱۳ سالگی بپادشاهی رسید و در جمعهٔ سیزدهم رجب سال ۳۸۷ هجری درگذشت وابن‌سینا که هنگام مرگ اوجوانی هفده (یابتقریب هجده) ساله بود وزیر اونبود ودر دولت سامانیان (که در ۳۸۹ هجری بسر آمد)منصب وزارت نیافت ومطابق مفادرسالهٔ

داده است وترجمهٔ فارسی آن را بشیخ الرئیس ابوعلی سینا نسبت میدهند ودر مقدمهٔ آن مذکور است که از زبان پهلوی در زمان سلطنت نوح بن منصور (۳۶۶-۳۸۷) پادشاه سامانی ترجمه شده ...» نظیر این نوشته در کتاب فلسفهٔ اسلام (بآلمانی) تألیف ماکس هورتن ص۲۱۸ و جشن نامهٔ ابن سینا ص ۵۹ و مقدمهٔ پیروزی نامه ص۹ و۱۲ و۳۲-۳۵ و۳۹ و۴۲و۴۵-۴۶ دیده‌میشود. لکن درمقدمهٔ هیچیك از نسخه های متعدد ظفرنامه که بنظر نگارنده رسیده مطلبی مربوط باینکه ظفرنامه اززبان پهلوی در زمان نوح بن منصور سامانی ترجمه شده مذکور نیست واین خبررا اول بار حاجی خلیفه (۱۰۱۷-۱۰۶۷ ه) درکشف‌الظنون آورده است.

۱ـ « ظفرنامه ـ اسم (کذا) پرسشهای انوشروان (شاه مشهور ایرانیان) و پاسخهای بزرگمهر بزبان پهلوی که انوشروان آنرا تدوین کرد (کذا) سپس نوح‌بن‌منصور سامانی وزیرخویش ابن سینارا (کذا) بگردانیدن آن‌بزبان فارسی فرمان‌داد پس ابن‌سینا آنرا بگردانید » .

سرگذشت(۱) یکسال بیشتر (سال ۳۸۷ که سال مرگ نوح است) در دربار امیر نوح‌بن منصور نبوده است.

شیخ رئیس زبان پهلوی نمیدانست و در رسالهٔ سرگذشت که حاوی قسمتی از گفته های خود اوست و در تألیفات او هیچ قرینه و شاهدی بآشنائی او باین زبان موجود نیست.

ابن سینا تاآنجاکه اطلاع داریم بکار ترجمه نمی‌پرداخته است وازاو کتابی‌که مستقیماً ومستقلاً اززبان دیگر بعربی یافارسی‌درآمده باشد سراغ نداریم ودرهیچ جانیزاشارتی نیست‌که اوتألیفی‌ازدیگران را بفارسی‌گردانیده باشد.

اسم ظفرنامه در جزو کتابهای او که خود نام برده یا شاگردش ابوعبیدجوزجانی‌فهرست‌کرده یامتقدمان‌بثبت‌آورده‌اند دیده‌نمی‌شود.

سبك تعبیر و اسلوب انشاء ظفرنامه با آنچه در این باب در تألیفات فارسی شیخ رئیس دیده میشود اختلاف دارد.

ابن‌سیناگاه‌گاه بملاحظات مختلف درنوشته‌های خود سخنان نصیحت‌آمیزوکلمات‌حکمت‌آموزآورده(۲) یادیگران‌ازگفته‌هاومذهب

۱ـ رش: رسالهٔ سرگذشت چاپ نگارنده‌ص۱۲وترجمهٔ فارسی آن‌ص۵۵.

۲ـ مانندآنچه درنامه‌های شیخ (مثلا پاسخ اوبه‌شیخ ابوسعید ابوالخیر که دربرخی‌نسخه‌ها وصیة ضبط‌شده، رش: طبقات الاطباء ج۲ص ۱۹وبروکلمن ذیل تاریخ ادبیات عرب ج۱ ص۸۲۸ gg ۹۵ ودر خطبه‌ها وعهد وی که ظاهراً انتساب بعض‌آنها ازهمان زمان حیات شیخ بوی معمول شده بود (رش: ابن‌ابی اصیبعة طبقات الاطباء ج ۲ ص۱۹س‌آخر وفهرست نسخه‌های مصنفات ابن‌سینا تألیف دکتر یحیی مهدوی ص۱۸۲-۱۸۳ و۲۶۵ و ص ۹۸-۱۰۰ وص۳۱۶) شیخ‌رئیس‌را درمواعظ‌ونصایح وکلمات‌حکمت‌آمیزصاحب تألیفات ذیل‌شمرده‌اند:

۱ـ خطبة‌الشیخ (= الخطبة الغراء) که نصایح دینی است، رش: فق ش ۲۲۰ (طبع Golius وطبع نفیسی درمجلهٔ شرق ...) بقیه درذیل صفحهٔ بعد

فلسفی او جوامع واستخراجاتی ازاین نوع کرده‌اند(۱) ولی او تاآنجا که اطلاع داریم بجمع اندرز وتدوین پندنامه نپرداخته وباین نوع تألیفات چندان عنایت نداشته است. نتیجه آنکه ظفرنامه را نمی‌توان ترجمه یا اثری از شیخ رئیس ابوعلی‌سینا دانست و روایت منقول در حاجی‌خلیفه ورأی کسانی‌که آنرا مقبول‌شمرده‌اند(۲) صحیح نمی‌نماید وممکن است که سخنان اندرزگونهٔ ظفرنامه‌راکه منسوب به‌بزرگمهر حکیم بوده اگر واقعاً بزبان پهلوی‌وجود یافته بودشخصی بنام‌ابوعلی

← ۲ – العهد، رش : رسالهٔ سرگذشت چاپ نگارنده ص ۲۵ و ۶۰ ودکتر مهدوی، جای‌مذکور؛ فهرست قنواتی شمارهٔ ۲۳۲ ؛ نسخهٔ چاپی درحاشیهٔ‌شرح هدایةالاثیریة ص۳۳۶ ومابعدوتسع‌رسائل چاپ‌استانبول ومجموعةالرسائل طبع قاهره۱۳۲۸ص۲۰۳ – ۲۱۰).

۳– رسالة فی‌کلمات الصوفیة (که به سهروردی مقتول نیز منسوبست) ، رش: دکترمهدوی، جای مذکورص۲۹۱ ؛ فق ش۲۳۶؛ بروکلمن ۱۲ .

٤ – المواعظ، رش : دکترمهدوی، جای‌مذکور ص۲۰۰؛ فق ش۲٤۰ و ۲٤۳؛ ارگین۱۹۲ و۲۰۱ ؛ بروکلمن III ۶۸ .

۵ – نصائح‌الحکماء للاسکندر، رش: دکترمهدوی، جای‌مذکورص۲٤۱، فق شمارهٔ ۲۵۵؛ ارگین ۲۰۰ ؛ بروکلمن 95 ff (نسخهٔ نورعثمانیه بنشان ٤۸۹٤ ، ۳۷سطر ورقهٔ۲۵۲) .

---

(۱) – دوچشم‌سر زنور عقل گردد روشن ورهبر – چنین گفتست در اسرار خواجه بوعلی‌سینا. دیوان‌سنائی ص۵۳۵ . « دنباله‌آن عمل‌نیك آنست که مبنی برنیت خیروخالص‌باشد ونیت‌خالص ازپیشگاه علم صادرمیشود. حکمت‌سرچشمه تمام فضائل است» نقل ازمکتوب ونصایح(= وصیة) شیخ‌الرئیس بشیخ‌ابوسعید ابوالخیر بنقل‌آقای دبستانی‌مجلهٔ‌آینده سال‌اول ص٤۳۸ ودر بعض کتب اخلاقی همچون اخلاق‌ناصری واخلاق‌جلالی نیز این‌کارصورت گرفته است.

(۲) – رش : سالنامهٔ پارس‌سال ۱۳۱۱ ص۳۷ .

ترجمه‌کرده وبعد دیگران تصورکرده باشند که مترجم ابوعلی سینا بوده‌است(۱) ونیز ممکن‌است(۲)که روایت‌اصلی‌ظفرنامه‌بروزگارامیر ابوصالح منصوربن نوح (۳۵۵ـ۳۶۶ ه) (در کشف الظنون دراین مورد نام پسرش آمده) وبفرمان‌او، بهمت دستورش‌ابوعلی محمدبن‌محمدبن عبدالله تمیمی بلعمی معروف به امیرك (م. ظ ۳۸۶ ه) بفارسی ترجمه شده باشد وبعد دیگران از عنوان دستور و کنیهٔ ابوعلی تصور کرده باشندکه مقصود ابوعلی‌سیناست واورا وزیر امیرسامانی‌ومترجم‌کتاب منظور نوشته باشند.

ایران‌شناس معروف استاد ارتورکریستن‌سن دانمارکی درکتاب داستان بزرجمهرحکیم(۳)گوید: (٤) «راجع بکلمات‌بزرگمهرچندین مجموعه در زبان فارسی موجود است. حاج خلیفه بکتابی اشاره میکند(۵)که شامل سؤالات انوشیروان و جوابهای بزرگمهر است که بامر امیرسامانی نوح‌بن منصور (۹۹۷ ـ ۹۹۶ میلادی برابر ۳۸۶ تا ۳۸۷ هجری) بوسیلهٔ وزیر او ابن‌سینا باسم‌ظفرنامه ازپهلوی‌بفارسی ترجمه‌شده است. یك کتاب ظفرنامه یافت میشود که شامل کلمات

---

۱ ـ چنانکه برخی‌از مؤلفان رسالهٔ‌دفع‌خوف ازمرگ‌را که از ابوعلی مسکویه است بابوعلی سینا نسبت داده‌اند. ناگفته نماند که ابوعلی مسکویه بنوع ادبی اندرز توجه‌داشته ومقداری ازآنها از جمله آداب بزرگمهر را در جاویدان‌خرد آورده است.

۲ـ هرچند مستبعد می‌نماید وسبك انشاء ظفرنامه نیز درمقایسه باتاریخ نامهٔ بلعمی این امررا تأیید نمی‌کند.

۳ ـ ترجمهٔ عبدالحسین میکده. مجلهٔ مهر سال اول ش ٦ و ۷ و ۹ و ۱۰و۱۱ و۱۲.

٤ ـ جای‌مذکور ش۷ ص۵۳۵ ـ ۵۳٦.

۵ ـ چاپ‌فلوگل مجلدچهارم صفحهٔ ۱۷۵ نمرهٔ ۸۰۱۵.

بزرگمهر است وش . شفر(۱) آنرا درمجلد اول کتاب خود موسوم به « قطعات منتخبهٔ فارسی» (۲) طبع کرده وتصور نموده است اینهمان کتابی‌است که حاج خلیفه(۳) بآن اشارت نموده‌است .

«این تصور بگمان من باین دلیل قابل تردید است که ظفر نامهٔ که شفر طبع نموده کتاب حکم و مواعظ است که چنانکه از مقدمهٔ آن مستفادمیشود بزرجمهر بر فرمان خسرو انوشیروان تدوین نموده که پس از پسندیدن فرمان داده است آنرا بزر نویسند.

«این کتاب ترجمهٔ پندنامك پهلوی نیست بلکه کتابی‌است اصلاح شده‌که ازمأخذ اصلی چنان‌دور افتاده است‌که بزحمت چهار پنج سؤال و جواب آن بایکدیگر تطبیق میکند .

«بجای گفت وشنود ومکالمات بهم پیوسته‌ولی قدری مشوش که‌در پندنامك یافت میشود ظفرنامه‌شامل یك‌سلسله‌سؤال وجوابهای مجزائی است‌که دارای‌هیچ رابطهٔ منطقی نمیباشند. علاوه‌بر این چنانکه قبلاً دیدیم فردوسی‌در کتاب‌شاهنامه‌قسمتی‌از پندنامك‌را نقل نموده که‌هرچند قطعاً اصلاحاتی‌در آن شده معهذا بااینکه بزبان شعر است نکات مهم مأخذ اصلی‌را حتی‌در ترتیب مواد کاملاً رعایت نموده‌است بطور قطع میتوان‌دانست‌که مأخذ فردوسی ترجمهٔ‌عربی پندنامك نبوده وترجمهٔ فارسی متن‌پهلوی پندنامك مأخذمستقیم او بوده است زیرا فردوسی

---

۱ - Ch Chefer

۲ - Chrestomatie Persane

۳ - شفر (مقدمهٔ صفحهٔ ۳ و مابعد) تصور می‌کند که مترجم همان فیلسوف‌معروف ابن‌سینا (اوبسن) یا پدر او که در دربار سامانیان‌خازن بوده است می‌باشد.

مقداری زیاد لغت وجمله استعمال نموده که از لغات و جمل پندنامك پهلوی است که بصورت کلمات فارسی در آمده اند . در کتاب فردوسی و در کتابی که حاج خلیفه بدان اشاره میکند گفتگو از سؤالاتی است که انوشیروان میکند وجواب هائی که بزرجمهر میدهد ولی در ظفرنامه که شفر انتشار داده است، برخلاف آن دو بزرجمهر شاگردی است که از استاد ومربی خود که نامی از آن میبرد استفادت می کرده و اوجواب می گفته است.

«بنابراین باید باور نمود که فردوسی که شاهکار خود را (تقریباً بین سنه ۹۹۵ و ۹۹۹ میلادی[1] برابر ۳۸۵ تا ۳۸۹ هجری) در مملکتی که در تسلط سامانیان بوده فراهم می آورده است، برای تهیهٔ این فصل منبعش ترجمهٔ فارسی ای بوده است که در آن زمان بامر امیر سامانی بوسیلهٔ ابن سینا (قطع نظر از آنکه دارندهٔ این اسم بزرگ را بشناسیم) ترجمه شده است .

«با این مقدمه ظفرنامهٔ که شفر طبع نموده نباید از ابن سینا باشد و باید عبارت از افکار تازهٔ باشد که باخاطرات مبهمی از نسخهٔ اصلی باقی مانده بوده تلفیق داده باشند.»

واستاد در جای دیگر آرد[2] : «مجموعهٔ کلمات بزرجمهر که در تاریخ گزیدهٔ حمدالله مستوفی[3] موجود است جز نقل ظفرنامهٔ غیر اصلی با تغییرات و تصرفات چیزی نیست .»

---

[1] ــ نولدکه «حماسه ملی ایران» چاپ دوم صفحهٔ ۲۶ .

[2] ــ جای مذکور ش ۷ ص ۶۸۹ .

[3] ــ چاپ برون (اوقاف گیب سری ۱٤ ــ اول) صفحه ۷۳ .

وهم استاد درجای دیگر گوید(۱): «در اواخر قرن دهم میلادی (قرن چهارم هجری) پندنامك(۲) بااصلاحات و الحاقات لازمه برای موافق کردن آن باذوق و فکر عامهٔ مسلمین بفارسی ترجمه شد و این همان ترجمه است که فردوسی آنرا درشاهنامه [بشعر] آورده است(۳).

«ظفرنامهٔ فارسی که امروز وجود دارد نیز همان ترجمه است که با تعبیرات [ظ. تغییرات] بیشتری آمیخته شده است.»

درنوشته استاد چند امر درخور توجه خاص است:

مجموعهٔ مذکور درکشف الظنون حاجی خلیفه مشتمل بر «سؤالات انوشروان و جوابهای بزرگمهر که بامر امیر سامانی نوح بن منصور بوسیلهٔ وزیر او ابن سینا باسم ظفرنامه ازپهلوی بفارسی ترجمه شده» واستاد آنرا اولین ظفرنامهٔ فارسی خوانده باجمیع خصوصیات مذکور(٤) بدلایلی که پیش ازاین آوردیم وجود نیافته است تامنبع فردوسی در

---

۱ ـ جای مذکور ش ۱۰ ص ۷۸٦ .

۲ ـ استاد کریستن سن پندنامك وزرگمهر راساخته وپرداختهٔ روحانیان زرتشتی درقرن نهم میلادی (قرن سوم هجری) میداند جای مذکور ص ۷۸٥ ـ ۷۸٦ نیز رش: ص ٤٦۲ وبعد، ٥۳٦ و ٦۸۹ و ۷۸۹-۷۹۲ .

۳ـ استاد کریستن سن بی حجتی استوار این ترجمه را «اولین ظفرنامهٔ فارسی» نام نهاده (رش : جای مذکور ص ۷۹۲) وظفرنامهٔ مورد نظرما را «دومین ظفرنامهٔ فارسی» خوانده است (رش : جای مذکور ص ۸۷٥ ـ ۸۷٦).

٤ ـ روایت واحد وسکوت جمیع نویسندگان پیش ازحاجی خلیفه ـ امر نوح بن منصور با ابن سینا که برای پزشکی بدرگاه او خوانده شده بود ـ وزارت ابن سینا ـ نام ظفرنامه ـ پهلوی دانستن ابن سینا ـ پرداختن ابن سینا بکار ترجمه .

نظم پندنامه بوده باشد (۱) حاجی خلیفه هم آنچه آورده باز نمای روایت دستبردهٔ کاتبان نابکار راجع بمجموعهٔ پرسش و پاسخهای منظور است و خود چنین رسالهای در دست نداشته والا بنا بر شیوهٔ معمول خویش از آغاز آن چیزی نقل میکرد.

تصور شارل شفر هم که ظفر نامهٔ موجود همان کتابی است که حاجی خلیفه بآن اشارت کرده در آنچه مربوط بامیر سامانی و ابن سیناست بهمان دلایل باطل مینماید.

ظفر نامهٔ فعلی چنانکه استاد کریستن سن بحق در یك جا (۲) نوشته است ترجمهٔ پند نامك پهلوی منسوب ببزرگمهر نیست ورأی بر اینکه «کتابی است اصلاح شده که از مآخذ اصلی ...» (۳) دور افتاده یا اینکه «همان ترجمه [پند نامك وزرگ میتر] است که با تغییرات بیشتری آمیخته شده» (٤) دور از صواب می نماید.

پند نامك پهلوی و ظفر نامه دو تألیف جدا و مستقل اند که تنها مفاد یك

---

۱ - ولی تردید نیست که رسالهٔ پهلوی پندنامك وزرگ میتر (= ایاتکار وزرگ میتر = یادگار بزرگمهر) پیش از فردوسی یا درعصر او بفارسی در آمده بود و همین است مأخذ آن شاعر بزرگ در آنچه در شاهنامه (چاپ امیربهادری ج ٤ ص ۲۷ - ۲۹) زیر عنوان «پند دادن بزرجمهر نوشیروان را وسخن گفتن او در کردار و گفتار نیك» آمده است .

۲ - جای مذکور ص ۵۳٦.

۳ - عقیدهٔ کریستن سن، در جای دیگر رسالهٔ خود، رش: مجلهٔ مهر سال ۱ ش ۷ ص ۵۳٦ .

٤ - عقیدهٔ استاد در جای دیگر رساله ، رش: مجلهٔ مهر ص ۷۸٦ .

قول[۱] در آندو مطابق و دو[۲] قول[۳] اندکی نزدیك بهم است اما پندنامك منظور با آنچه فردوسی درشاهنامه نقل کرده چنانکه استاد کریستن‌سن نوشته‌است قطعاً بستگی دارد هرچند دانسته نیست که ترجمهٔ بکاربردهٔ فردوسی در چه زمان و بخواست وکوشش چه کس انجام گرفته است.

چنانکه پیش از این دیدیم دربارهٔ صاحب مجموعهٔ گفت‌وشنودهائی که فعلاً ظفرنامه خوانده‌میشود درمقدمه‌های گوناگون نسخه‌های آن روایتهای مختلف ضبط‌شده و برو فق یکی از آن روایتها که درقدیمترین نسخه‌های موجود آن‌مجموعه‌محفوظست پرسشها بانوشروان و پاسخها به‌بزرگمهر منسوب گشته وظاهراً آنچه درکشف‌الظنون در این باب آمده انعکاس همین‌روایت است پس اختلاف‌روایت‌دربارهٔ‌پرسش کننده

---

[۱] ـ مربوط به کوشش وقضا (رش: ظفرنامه‌ص٤ س٤ ـ ٥) که‌در پندنامك به کنش‌وبخت تعبیرشده وباتفصیل بیشتر آمده است (رش: مجلهٔ‌مهر سال۱ ش۱۰ ص۷۹۱ بند٥٦) ودرشاهنامه بکوشش وبخت یادشده (رش: شاهنامهٔ فردوسی چاپ امیربهادری ج٤ ص۲۸: وزان‌پس بپرسید کسری ازوی...).

[۲] ـ نه «چهار پنج سؤال وجواب» چنانکه در رسالهٔ استاد کریستن‌سن آمده است.

[۳] ـ این‌قول پندنامك: (جای‌مذکور ص۷۹۲) «که‌مستمندتر؟ درویش نابخرد کجرو» با این گفت‌وشنود ظفرنامه‌ص۱۰ س۳ ـ ٤ : «گفتم‌درین جهان که بدبخت‌تر؟ گفت‌درویش که تکبرکند» قول پندنامك‌درشاهنامهٔ فردوسی (چاپ امیربهادری ج٤ ص۲۸) بدین‌صورت است:

بدو گفت کاندر جهان مستمند   کدامست بدروز وناسودمند
چنین‌داد پاسخ که‌درویش‌زشت   که نه‌کام یابد نه خرم بهشت

ودیگر این‌سؤال وجواب‌مذکور درشاهنامه (ج٤ ص۲۸):

بدو گفت کسری که رامش کراست   که‌دارد بشادی همی پشت‌راست
چنین داد پاسخ که‌آن کو زبیم   بود ایمن و باشدش زرّ وسیم

بافقرهٔ ذیل در ظفرنامه (ص ۹) «... گفتم بتر ازمرگ چیست؟ گفت بیم ودرویشی.»

و پاسخ دهنده که ناشی از گوناگونی مقدمه‌های الحاقی است دلیل و نمودار اختلاف و جدائی و اصلی و غیر اصلی بودن ظفرنامه‌ای که حاجی خلیفه بدان اشاره کرده و ظفرنامه‌ای که شفر انتشار داده (و مجموعهٔ «سخنان بزرجمهر» که در تاریخ گزیدهٔ حمدالله مستوفی موجود است) نتواند بود .

سبب تألیف ظفرنامه

بنابر آنچه از مقدمه‌های گوناگون ظفرنامه برمی‌آید سبب تألیف کتاب جواب دادن بمسألهائی است که بر خسرو انوشروان مشکل افتاده است تا علم بآنها حاصل شود و شك ازدل برخیزد(۱). یا جمع کتابی نیکو و لطیف بلفظ کوتاه و بمعنی تمام و خواندن آسان از بهر انوشروان چنانکه بدین جهان و بدان جهان بکار آید و خسرو را یادگاری ماند.(۲) یا فراهم آوردن کتابی... که چون بدان عمل کنند بر نیکوئیها ظفر یابند و جمهور رعایا در رفاهیت باشند و جهان معمور شود و پس از خسرو ، آثار عدل او درجهان یادگار ماند و مهتران و کهتران را فایده‌ها دهد(۳). اما روشن است که آنچه در این مقدمه ها آمده جز روایت مقدمهٔ نسخهٔ مضبوط در خردنامه که تا حدی ممکنست نمایندهٔ غرض جامع رسالهٔ اصلی باشد(٤) بقیه اعتبار وارزش تاریخی ندارد و بامطالعهٔ آنها معلوم میشود که بیشتر آن سبب سازیها پیرایه هائی است که متأخران چنانکه درموارد دیگر نیز بنظر میرسد بتدریج بر نسخهٔ اصلی بسته‌اند.

۱ـ خردنامه (چاپ نگارنده ص۱۸) .

۲ـ رش : مقدمهٔ نسخهٔ کتابخانهٔ مراد ملاّ (حمیدیه) .

۳ـ رش : مقدمهٔ نسخهٔ کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا (مجموعهٔ بنشان or۲۸٦۳).

٤ـ باین اندازه که پاسخهائی ببعضی از سؤالات پراکندهٔ اخلاقی داده شود.

تاریخ تألیف رساله

زمان انشاء یا ترجمهٔ مجموعهٔ اندرز هائی که فعلا بنام ظفرنامه معروفست بدرستی معلوم نیست ولی محققاً بسیار قدیم است زیرا سبك آن درجمله های کوتاه و تجزیهٔ مطالب و تقسیم آن برجمله های کوچك واثبات هر فعل درجای خود وپرهیز از حذف افعال بقرینه و تکرار یك کلمه درجمله های پیاپی بدون استفاده از ضمیر یا کلمهٔ مشابه و مترادف و تکرار واو های عاطفه وایجاز و اختصار وسادگی در مطالب وپرهیز از آرایش کلام وقلت نسبی لغات عربی و ترکیب عبارت و شکل جمله بندی از حیث ساخت نحوی وطرز وطریقهٔ تعبیر بازبان پهلوی وزبان دری عصر سامانیان واوایل غزنویان نزدیکی دارد و شیوهٔ آن مانند بسیاری از پند نامه های دیگر فارسی بیشتر تحت تأثیر شیوهٔ اندرز نامه های پهلوی است.

بادر نظر گرفتن اختلاف نسخه‌های ظفرنامه ثابت میشود که در انشاء آن بتدریج تصرفاتی کرده وآنرا بصورت تازه‌تر درآورده (١) و حتی گاهگاه جمله‌هائی باصل افزوده‌اند .

ذکر نام خسروانوشروان وبزرگمهر دراین کتاب شایدقرینه‌ای برقدمت آن باشد شیوهٔ گفتار و سخن پردازی این مجموعهٔ اندرز بابیشتر قطعه هائی که درکتاب مسمّی به خردنامه و ترجمهٔ کتابهای

١ـ مثلا کلمه «اندر» را که تااوایل قرن پنجم بجای‌در متداول بوده گاه بصورت اخیر مبدل کرده‌اند رش: ص٣س٤ وص٦ س٢ وص٧ س٥ وص١٠ س٤ و ٦ وص١٢ س٣ وص١٤ س١ وص١٥ س١وس١٣ وص١٦ س٢ وص١٧س٥ و گاه «اندر» آورده‌اند : ص١٢ س٦وص١٣ س٢ وص١٤ س٣و٤.

پهلوی(۱) آمده مشابهت بسیار دارد اما هیچ دلیل محکم وقاطعی در این رساله بنظر نگارنده نرسیده که باتکای آن بتوان روایت فعلی آنرا ترجمهٔ مستقیم متنی پهلوی دانست بلکه تحقیق ومطالعهٔ کلمات واصطلاحات این احتمال را قوت می‌بخشد که اندرزهای ظفرنامه ترجمه متنی عربی است که بظن قوی خود ترجمهٔ متنی پهلوی بوده است ووجود کلمات عربی خاصه بعضی از آنهارا در اندرز های منظور باید بیشتر از تأثیر زبانی که از آن نقل شده دانست تاأثر وخصوصیت زبان عصری که اندرزها در آن نوشته شده است .

ازاین حیث کلمه های تازی وترکیبات عربی الاصل که فارسی آنها درقرن چهارم وپنجم هجری بسیار متداول بوده وهمچنین ترکیبات مختلط فارسی وعربی که دراین رساله بکاررفته درخور تأمل و دقت است(۲).

۱ــ که ترجمه گونهٔ منظوم چهاررساله ازآنها در کتاب شاهنامهٔ فردوسی آمده است :

۱) ایاتکار زریران (نظم دقیقی) .
۲) کارنامك ارتخشیر پاپکان .
۳) ایاتکار وزرگك میتر (= یادگار بزرگمهر = پندنامك وزرگك میتر = پندنامهٔ بزرگمهر).
٤) مادیکان چترنگك (یا گزارش شطرنگك ونهادن وینردشیر) . رش . مقالهٔ بهارمجلهٔ مهرسال ۲ ص ٤۸۸ .

۲ــ مثلا: حذر ــ خسیس ــ حقیر ــ علم ــ عالم ــ عفو ــ قدرت ــ شایع ــ مروت ــ بخیل تکبر ــ ذل ــ فساد ــ عدل ــ حمیت ــ طمع ــ مکافات ــ خصلت ــ عز ــ حرص ــ عهد ــ همت ــ معاملت ــ مجهول ــ غریب ــ عبادت ــ عمل ــ فکر ــ نصیحت ــ خطا ــ استخفاف ــ علما ــ صادق ــ عاقل ــ حسب ــ کرم ــ حیات ــ حاجت ــ ذخیره ــ استعجال درخیرات ــ تواضعی بی‌مذلت ــ حریصی ازعالمان ــ اصل تواضع ــ علمی تمام ــ بدفعل ــ تواضع بی‌توقع ــ خدمت بی‌طلب مکافات ــ زیادت عبادت.

جملاتی از ظفرنامه عیناً در کتابهای فارسی قدیم دیده میشود(۱) و این نشان میدهد که مجموعهٔ اندرزهای مذکور یا چیزی از آن نوع مشابه و مشترك با سخنان موجود در ظفرنامه پیش از آنکه نسخهٔ فعلی خردنامه نوشته شود (سال ۵۹۴) وحمدالله مستوفی اندرزهای موجود کنونی درظفرنامه را درکتاب تاریخ گزیده (۷۳۰ ه) بیاورد(۲) وجود داشته است لکن تعیین قطعی تاریخ تألیف یا ترجمهٔ این اندرزها آسان نیست اگر با مطالعهٔ دقیق مجموعهٔ قطعات خرد نامه یا کشف نسخه‌ای قدیمتر از نسخهٔ موجود آن بتوان زمان گردآوری خردنامه وکیفیت آن را معین کرد شاید مشکل تعیین زمان و تحریر اندرزهای ظفرنامه آسان گردد ظفرنامه بصورت کنونی لااقل از قرن هشتم مشهور ومعروف ومورد توجه واقبال بوده است وقرینهٔ واضح ومؤید این امر فراوانی نسخه های آن و نقل آن بتمامی(۳) در چند کتاب قدیم می باشد.

روایت غیرمستقیم از ظفرنامه نسبتاً معدوداست وتنها چندفقره از اندرزهای آن درکتابها(٤) بنظررسیده و آنهاممکنست از ظفرنامه یانسخه‌ای ازخردنامه یاتألیفی از آن نوع گرفته شده باشند.

راجع بنوع ادبی اندرز و رواج آن درایران واندرزهای مشابه بااندرزهای ظفرنامه درمقدمه وتعلیقات خردنامه بحث خواهیم کرد.

۱ـ رش: غزالی، نصیحة الملوك ص۱۲۲و۱۲۳و۱۲۶و۱۳۰و۱۳۳.

۲ـ چنانکه گفتیم حمدالله مستوفی باین مجموعه نام ظفرنامه نداده و این عنوان را برای تألیف بزرگ منظوم خود اختیار کرده است.

۳ـ مانند تاریخ گزیدهٔ حمدالله مستوفی قزوینی و آثارالوزراء عقیلی.

٤ـ مانند نصیحة الملوك غزالی ورسالهٔ صناعیهٔ میرفندرسکی.

وضع و ترتیب ظفرنامه

درصورت ووضع و ترتیب ظفرنامه اموری ملاحظه میشودکه در بیشترآثار نوع ادبی پند واندرز مشهود است.

یکی ازصورتهای اندرزنامه‌ها صورت پرسش وپاسخ است بدین نحوکه شاگردی ازمعلم یاشاهی ازوزیر ...(۱) سؤال میکند ومخاطب جواب‌میگوید وموعظه و نصیحت باین وضع انجام میگیرد ظفرنامه نیز اساساً مبتنی برپرسش و پاسخ است صورت پرسش و پاسخ در ادبیات ایران معمول بوده(۲) وما نمونهٔ آنرا دررسالهٔ پهلوی‌ایاتکار وزرگ میتر(۳) (یادگار بزرگمهر = پندنامهٔ بزرگمهر) می‌بینیم در شاهنامه نیز انوشروان یا «دانندگان سخن» وحکیمان‌ومؤبدمؤبدان

---

۱ ـ شنیدم که برشاه‌فرخ بود   که‌دستور پاکیزه پاسخ بود...
تحفة الملوك ص ٦٩.

۲ ـ حتی‌در کتابهای غیرازنوع اندرزنامه مانند کتاب المحاورة فی‌الطب بینه(یعنی بین‌حارث‌بن کلده ثقفی) وبین کسری انوشروان(رش : ابن‌ابی‌اصیبعة طبقات‌الاطباء ج۱ص۱۱۳) . برای ترجمهٔ این‌فقره رش : گنجینهٔ معارف ش ۵ ص۱۵ ـ ۱۹ .

۳ ـ این‌رساله درضمن‌متنهای پهلوی جاماسب‌آسانا(بمبئی۱۹۱۳) ص ۸۵ ـ ۱۰۱ چاپ شده وترجمهٔ‌دری متن‌پهلوی مأخذ مستقیم فردوسی درنظم پندنامه بوده است. (رش : شاهنامهٔ‌فردوسی چاپ‌امیر بهادری ج۵ص۲۷ ـ ۲۹در زیرعنوان:«پنددادن بزرجمهر نوشیروان‌را وسخن گفتن‌اودر کردار و گفتارنیك» نیزرش: بهارسبك‌شناسی ج۱ص۱۲۳؛ ارتوکریستن‌سن ، داستان بزرجمهرحکیم، ترجمهٔ عبدالحسین‌میکده (مجلهٔ مهرسال ۱ش٦ص٤٥٥).

و دانایان و بخردان و ردان(۱) از بزرگمهر پرسش‌های متوالی میکنند و پاسخ آنها را میشنوند و بسیاری از سخنان منسوب ببزرگمهر و انوشروان یا یکی از آندو نیز بر همین طریق پرسش و پاسخ سامان یافته است(۲).

دراین روش که نزد گروهی از دانشمندان اسلامی نیز بکار آمده گاهی متکلم و مخاطب هر دو معلوم‌اند و گاه متکلم مجهول و مخاطب معلوم است یا بعکس و گاهی هر دو ناشناس‌اند(۳) و گاه نیز یک مؤلف سؤالهائی طرح کرده خود بآنها جواب میدهد.

نوع سؤال و جواب در این موارد متفاوتست و حتی گاه مطالب علمی یا شبه علمی بصورت سؤال و جواب مطرح میشود(٤).

از خصوصیات این نوع ادبی رعایت ایجاز و اختصار در سؤال و جواب و خالی بودن آنها از حشو و زواید است و این صفت در ظفرنامه نیز مشهود است.

در سخنان پند و حکمت و اندرز و مواعظ نظم دستگاهی (سیستماتیک) و انتظام افکار کمتر دیده میشود و اغلب یافتن رشتهٔ پیوستگی و رابطهٔ منطقی گردآوری آنها کاری دشوار است. آنچه در مرتبهٔ اول مورد

---

۱ ـ رش: شاهنامه (چاپ امیر بهادری ص ۱۳ ـ ۱۸)، بزمهای انوشروان با بزرجمهر و مؤبدان.

۲ ـ رش: متن عربی سؤال و جواب بین آندو یا بین مردی ناشناس و بزرگمهر، گنجینهٔ معارف سال اول ش ٦ ص٤.

۳ ـ مثلا: تحفة الملوك ص ۹۲: «از رسول پرسیدند..» یا «حکیمی را پرسیدند..»

٤ ـ مانند کتاب «فی البول علی طریق المسئلة والجواب» مقالة از حنین بن اسحق (رش: ابن الندیم، الفهرست ص ۲۹٤) والکافی کناش بزرگ جبرائیل ابن عبیدالله بن بختیشوع (در پنج مجلد) که آنرا برای صاحب بن عباد کرد.

نظر گرد آورندگان مجموعهٔ اندرزهاست اصل مفید وزنده بودن و بموقع آمدن وبجا نشستن وتنوع وگوناگونی و جلب خواننده وتأثیر در او (۱) ودفع یکسانی ورفع ستوهی ناشی ازتکرار است.

اندرزنامه‌ها اغلب نمایندهٔ مذهب فلسفی یادینی خاص نیستند وازقید یك‌طریقهٔ منظم اخلاقی آزاد اندآنچه درآنها محسوس است نتیجهٔ ترکیب تعلیمات سودمند وعالی مذاهب اخلاقی و دینها یاثمرهٔ تجربهٔ‌عامه است بهمین‌ملاحظه دراین اندرزها تعصب عقیدتی وخامی وسخت‌گیری وکافرشماری دیگران دیده نمیشود جانب بلندنظری و تساهل و تسامح ملحوظ گشته وحتی احیاناً باین‌امر سفارش شده است (۲). درظفرنامه‌نیز بتقریب این‌خاصیت حس میشود (۳).

شمارش و تعداد در بسیاری از مجموعه‌های اندرز و حتی پند نامه‌های منظوم مقام خاص دارد وببعضی از رقمها مانند سه وچهار و پنج وهفت توجه بیشتر شده و از این حیث میتوان گفت‌که سخنان حکمت بصورت بیش ازمعنی‌منتظم است.

پندهائی‌راکه‌درآن‌لفظ سه‌وچهار وپنج‌تکرار شده ثلاثیات و رباعیات‌وخماسیات (٤) گویند‌دراین‌اندرزهاگاه‌صاحب‌آنها شناخته‌است

---

۱ ــ مثلا رش : داستان حسین باغلام . تحفة‌الملوك‌ص۸۸.

۲ ــ رش : مثلا قابوس‌نامه ص ۱۸۳ (طبع نفیسی).

۳ ــ رش : ص ۵و۷ و۸ و ۱۲ و۱۵ و۲۲.

٤ــ رش : لطایف‌الطوایف ص۱۹۳ و۱۹۵ برای ثلاثیات (اندرزهای سه لختی یا سه‌گان سه‌گان) رش : ظفرنامه ص۱و٤و٦و١٤و١٥و١٧و١٩و٢٠ ؛ تحفة‌الملوك (باهتمام کتابخانهٔ طهران) ص ۸۸ ؛ سیرت ابن‌خفیف (چاپ ایرج

بقیهٔ حاشیه ذیل صفحهٔ‌بعد

و گاه نا شناس و گاه در یك اندرز ظاهراً بملاحظهٔ قرینه سازی یك رقم تکرار میشود(۱) وگاه رقم ذکر نمی‌شود ولی‌اندرز دارای چند جزو است (۲) وگاه پرسش بنحوی است که ذکر رقم یاشمارش چند امرواجب می‌نماید(۳).

ارزش فلسفی ظفرنامه

درظفرنامه، اصلی اخلاقی که صفت فلسفی داشته و چنانکه در تألیفات اخلاقی پیوسته ومنتظم مشهود است، محور سخنان ومطالب باشد، وجود ندارد وپرسش وپاسخهای جدا وپراکنده وحتی مشوش و دور ازاستدلال آن مبتنی برپیوندی منطقی یاتحقیقی‌عمومی‌درماهیت فعالیت اخلاقی بروفق مذهب فلسفی خاص نیست. اما اظهار نظرها وتجربه ها وبیان احساساتی‌که درمعنی وباطن بهم پیوسته‌اندوبصورت

افشار) ص۲۱٤ ؛ عطار تذکرةالاولیاء (چاپ براون)ص۱٦۸؛ منتخب جوامع الحکایات ص۱۹۸ وبعد ؛ جامی بهارستان ص۳۷ ؛ برای رباعیات (اندرزهای چهارلختی یاچهارگان چهارگان) رش : ظفرنامه ص۸ و۱۰ و۱۵ ؛تحفةالوزراء چاپ‌عکسی ...؛ برای خماسیات رش : جامی ، بهارستان ص۳٤ ...

۱ـ ظفرنامه ص۲۱ ؛ جامی ، بهارستان ص۳۷ : حکمت : سه کار از سه گروه زشت‌آید ... ؛ تحفةالوزراء (ص۹) چهار چیز عاقبت چهارچیزاست ....

۲ـ ظفرنامه ص۱۰-۱۱ و۱۲-۱۳ و۱۵و۱٦ و۱۷ و۱۸-۱۹ و ۲۰ و۲۱-۲۲ . عطار ؛ تذکرة الاولیاء (ج۱ص۱٦۸) : «گفتند صحبت ...» .

۳ـ ظفرنامه ص۱۹ : «گفتم چند چیز است که ...» «گفت سه چیز...» «گفتم باچند گروه‌نکوئی بکنم ...» «گفتم نیکوئی بچند چیزتمام شود ...».

اندرز جلوه‌گر می‌شوند بتقریب بازنمای نظریهٔ اخلاقی عمومی واحدی هستند که تا حدی راه پیشرفت بسوی مذهب و تعلیمات اخلاقی منتظم را نشان میدهند. ظفرنامه اصلاً یك تألیف ادبی تعلیمی است که از ملاحظات دینی و اندیشه های حکمت آمیز و نوادر و سخنان و محاورات سادهٔ عارف و عامی بوجود آمده و هنر بزرگ نهفتهٔ آن ترکیب آن اجزاء و سازگار ساختن نسبی آنهاست ترکیبی که از حیث ارائهٔ دستورهای اخلاقی مربوط بتدبیر و ادارهٔ امور شخصی و خانوادگی و اجتماعی درخور دقت است و اجزاء آن بیشتر راجع به کارها و مسائل حکمت عملی مورد علاقه و توجه همگان است این محاورهٔ اخلاقی اگر از جنبهٔ غیر منتظم بودن آن بگذریم از جهت صورت بی‌شباهت به بعضی از پند و اندرزها و گفتگوی اخلاقی قدما(۱) نیست.

جنبهٔ دینی این رساله نسبةً ضعیف است و افکار زهد و پارسائی و آثار رفض(۲) شهوات و گزیدن آن جهان و دست بازداشتن از این(۳) و مجاهدهٔ نفس برای سلامت روحانی و بدبینی و تلخکامی(٤) جز در چند مورد در آن

---

(۱) ـ مثلا محاورات Les Entretiens اپیکتتوس فیلسوف رواقی. (در بارهٔ این محاورات رش: کروازت، تاریخ ادبیات یونان ج۵ ص٤٥٧) و نیز دستورهای پلوتارخس راجع به خانواده (همانجا ج۵ ص۵۱۲).

(۲) ـ رش: ص۱۷.

(۳) ـ ص۸ و ۱۱ و ۱۷.

(٤) ـ رش: ظفرنامه ص٦: تندرستی وراستی وشادی ودوست مخلص را کس بجمله نیافتست. ونیز ص۱۱.

مشهود نیست(۱) ودر آن چند موردهم ظاهراً نیرو و مایهٔ کوشائی مذهب زرتشتی که این سخنان اساساً برانگیختهٔ حس و فکر و عمل پیروان یاهوی خواهان آنست(۲) مانع میشود که قدرت و امید کار و اندیشهٔ خیررسانی(۳) بکلی ازمیان برود .

اعتقاد بخدا(٤) وقبول تأثیر نسبی (نه‌مطلق) قضا (= بخت)(٥) در بعضی ازسخنان این رساله محسوس است ولی کوششی درفهم سامان و نهاد عالم یاخرده‌گیری ازآن مشهود نیست ونظام آن بهمانگونه که هست پذیرفته شده‌است. جنبهٔ عملی و انتفاعی عمومی دستورها وصفات جسمانی و اخلاقی وحقایق قلبی وعقلی واجتماعی جاری که درحکمت های ظفرنامه جلوه‌گر گشته و بصورت تعبیرات متشکل ودستورهای سودمند زندگانی درآمده درخورملاحظه است واصول حکمت عملی که بآنها اشاره و سفارش شده هر چند چنانکه گفتیم انتظام یافته و وابسته بیك مذهب فلسفی معین نیست ولی بسبب روانی وسادگی گفتار

۱ـ اگرسخنان ظفرنامه ازیك تن باشد یاگردآورنده سخنان پراکنده شخص واحد باشد باید گفت که او برروی هم مردی بدبین نبوده است.

۲ـ ارتباط وپیوند بعض مطالب ظفرنامه بااصول مقبول مذهب زرتشتی (پرهیز ازبدی ودروغ ـ راستی ـ داد ـ نکوکاری ـ کم‌آزاری ـ دوری ازکاهلی ـ امانت داری ...) واضح وآشکار است ومی‌توان گفت که اگر از حیث صورت وشیوه حکمت‌های این‌مجموعه چنانکه پیش‌ازاین گفته‌شد تحت تأثیرشیوهٔ اندرز نامه های پهلوی است ازحیث فکر ومعنی نیز ارتباط وپیوستگی بین آنهاکاملا محسوس ومحفوظست .

۳ـ رش : ص۸.

٤ـ ص۷ و۸ و۹ ـ ۱۰ و۱۷.

٥ـ رش : ص٤.

وبکاربردن روش زندهٔ پرسش و پاسخ در مطالب مربوط بجریان عادی زندگانی‌شخصی واجتماعی افراد ونیازمندیهای اوضاع واحوال جامعه نسبةً سالم(۱) اعتبار و ارزش خاص‌دارد(۲).

جنبهٔ غیرشخصی بیشتر این حکمتها حکایت از طبع کاملاً اجتماعی واجتماع دوست وملاحظات وتجربه‌های سنجیده صاحب (یاصاحبان) وفراهم‌آورندهٔ آنهامیکند ومعلوم میدارد که این اندیشه‌ها ازجامعه‌ای که بحد قابل ملاحظه‌ای از تفکر اخلاقی وفضایل وصفات عالی اجتماعی رسیده بود تراویده است. جنبهٔ کمال اخلاقی فرد ومیل بتکمیل او نیز نیرومند و آشکار و درهمان حال طبیعی و موافق با دلبستگیهای آدمی درجامعهٔ نسبةً پیشرفته است.(۳)

این اندرزها اجمالاً هم دستورعمل وقاعدهٔ رفتار میدهند وهم دربعضی موارد جزئی با تحلیل وحکم ضمنی، طبیعت ونفسانیات ما و دیگران را روشن وآشکار میسازند وبهمین نظر وبسبب سهم بزرگی که واقع بینی درآنها دارد ونیز بعلت تعبیرات متشکل موجزومؤثر آنها تاحدی منبع قوت ومعالی ومکارم اخلاقی بحساب میآیند.

حکمت ضمنی وخلاصهٔ پرسش‌های ظفرنامه اینست که چه بایدکرد

۱- ازاین حیث شباهتی بین این گفته های علمی با دستورهای حکیمان هفت‌گانه یونان وجود دارد.

۲- شاید همین امر موجب شده که نسخه‌های آن متعدد و بهمین سبب صورت اصلی آن دستخوش تغییرات گشته است.

۳- رجوع شود مثلا بآنچه دربارهٔ دوستی ودوستداری ودانش ودانش‌جوئی پس ازاین یاد کرده شده است.

تا در زندگانی شخصی و خانوادگی و اجتماعی نیکبخت (١) بود در پاسخ پرسشها مهمترین چیزهائی‌که برای نیکبختی شخصی ذکرشده اینهاست :

تندرستی (٢)- توانگری (٣)- ایمنی- دانش آموزی - دانائی - بردباری- دینداری و پرهیزگاری (٤)- بی طمعی (٣) پرهیز از بدی - شرم داری (٣)- دلیری- آهستگی- دوری از کاهلی- نیکنامی.

درباب نیکبختی خانوادگی واجتماعی امور ذیل کارگر شمرده شده است :

فرمانبرداری از پدر ومادر - گرویدن زن بشوهر - گرویدن بنده بخداوند- نیکوداشت خویش‌وزن وفرزند - خواسته‌از بهرگزارد حق خویشان ونزدیکان ومادر وپدر .

راستی - (٣) عدل - سخاوت (٥)- دوری ازبخل - دوستداری (٦) نیکی‌کردن (٧)- پرهیز ازدروغ (٨)- خودداری ازعجب - سپاسداری-

---

١- کلمات نیك بخت ونیك بختی وخواهش‌ها ودستورهائی که تحقق آنها موجب نیکبختی وسعادت وسلامت زندگانی‌وآسانی تواند شد درظفرنامه‌مکرر آمده است، رش : ص١-٢و٣و٥و٦و٩و١٠و١٢-١٣و١٤و١٥ و١٨و١٩و٢١.

٢- ص١و٦و١٥.

٣- باین امردرظفرنامه توجه مخصوص شده وذکرآن مکررآمده است.

٤- ص٦و١٢و١٣و١٧-١٨و١٩ و٢٠و٢٢.

٥- ص ٥ وص٧ و١٣ و١٤ و١٩.

٦- ص٣و٤و٦و١٥و١٨و١٩و٢٢ .

٧- ص٦-٧و٨و٩و١٥و١٩ (مکرر)ولی « باابله وبابدگوی وبابدفعل» نکوئی نشاید که کنند (ص١٩).

٨- باین امردرظفرنامه توجه مخصوص شده وذکرآن مکرر آمده است.

تواضع (۱)- استعجال درخیرات - دور شدن از تهمت - کم آزاری - بجا آوردن ادب - مشورت - خودداری از ستودن ستمکاران - امانت داری .

در این رساله بدانش وعزت و ارجمندی آن وبزرگواری خداوندان علم وشرف ودانش آموزی و ستایش دانائی و نکوهش نادانی (۲) نگرش خاص دیده میشود و چنین می‌نماید که در آن شرط سعادت ، دانش و دانش بافضیلت قرین و نزدیك شناخته شده است .

جنبهٔ سیاسی ظفرنامه درسخنان مربوط بتدبیر ملك وداد گستری وآداب سلطنت و نگاهداشت حق مردم و نگهبانی صلاح و آسایش خلق چندان قوی نیست تنها دربارهٔ پادشاهی وملك‌داری و مهتری، دستور هائی داده شده است (۳).

نسخه‌های ظفرنامه و نسخه‌هائی که تصحیح این کتاب با بهره‌یابی از آنها بچاپ رسیده است

بنای تصحیح ظفرنامه بریازده نسخه ، پنج اصلی وشش فرعی، بوده است اکنون بطریق اجمال بوصف خصوصیات و ممیزات هریك از نسخه‌ها وبیان درجهٔ کهنگی و تازگی وصحت‌وسقم ودرصورت امکان جای نگاهداری آنها وذکر علامات ورموزی که برای هرکدام از آنها انتخاب کرده‌ایم می‌پردازیم :

۱- ص۱۲ (تواضع بی‌مذلت) و۱۳ (اصل تواضع...) و۱۹ (تواضع بی توقع)

۲- ص۳ و۵ و۷ و۱۱ و۱۳ و۱۴ (مکرر) و۱۵ (مکرر) و۱۶ و۱۷ (مکرر) و۱۹ (علماء دین) و۲۲.

۳- ص۵ و۹ و۱۰ و۱۲ و۱۳ و۱۴ و۱۵ و ۱۸ و۱۹.

نسخه‌های اصلی

۱ ـ نسخهٔ ح

نسخهٔ کتابخانهٔ مراد ملابنشان « حمیدیه ۱۴۴۷ » و آن در مجموعهٔ بزرگ نفیسی است که بین ۷۴۴ تا ۷۵۴ نوشته شده و حاوی رساله هائی است سودمند و نادر درمتن وحاشیه، بفارسی و عربی که در فهرست چاپی آن کتابخانه (صفحهٔ ۷۷) تحت عنوان « مجموعة ـ الرسائل » ثبت شده و نسخهٔ منظور درپشت ورق ۱۰۲ تامیان پشت ورق ۱۰۳ بعنوان « ظفرنامهٔ بزرجمهر» ضبط گشته است و این تاآنجا که نگارنده جستجو کرده است قدیمترین نسخهٔ مستقل تاریخ دار ظفرنامه باذکر نام آنست(۱).

دراین نسخه بعض آثار رسم الخط قدیم مانند «جنداذك» (= چندانکه) «بکارآیذ» (= بکارآید) «روزکار» (= روزگار) ـ «کفت» (= گفت) ـ کفتم (= گفتم) مانده‌است‌که ماآنهارا برای‌یکسان بودن‌رسم الخط بصورت کنونی درآوردیم.

ازاین نسخه‌بعلامت ح (= حمیدیه) یاد شده است(۲)

۲ـ نسخهٔ ع

نسخهٔ موجوددر تاریخ‌گزیده (چاپ‌عکسی‌لیدن)تألیف‌حمدالله‌بن

۱ـ پس ازچاپ متن ظفرنامه قسمتی از آن در نسخهٔ خطی که بخردنامه نامزد است واستاد ارجمند آقای مجتبی مینوی آنرا شناسانده‌اند (رش : مجلهٔ دانشکدهٔادبیات‌سال ٤ ش۲) دیده شدنگارنده‌بموارد اختلاف دوروایت وحواشی وتوضیحات خردنامه (که امید است بزودی منتشرشود) اشاره کرده است .

۲ـ ازوجود این‌نسخهٔ نسبةً قدیم در کتابخانهٔ مذکور نگارنده بوسیلهٔ استاد بزرگوارآقای دکتر یحیی‌مهدوی اطلاع‌حاصل کرد.

احمدبن نصر مستوفی قزوینی که درسال ۸۵۷ هجری قمری یعنی ۱۲۷ سال بعداز تألیف کتاب (۷۳۰ ه) استنساخ شده است اصل این نسخهٔ تاریخ گزیده سابقاً ازمستملکات معتمدالدوله حاجی فرهاد میرزا بوده و شرق شناس معروف ادوارد برون آنرا درلیدن بسال ۱۳۳۸ هجری قمری مطابق با ۱۹۱۰ مسیحی بطریقهٔ چاپ عکسی منتشر ساخته است .

این نسخه که بعد از نسخهٔ ح قدیمترین نسخه‌هائی است که نگارنده بدست‌داشته دراین کتاب ازصفحهٔ ۷۳ تاصفحهٔ ۷۸ دیده‌میشود نام‌ظفرنامه ومقدمهٔ‌موجود دربعضی ازنسخه‌ها درآن‌نیست . سخنان منسوب‌به بزرگمهر مسبوق‌است به‌شرح‌حالی ازجاماسب وسخنان او و قطعه‌ای دیگر ازکلمات بزرگمهر .

این نسخه بعلامت ع (= عکسی) نموده شده است .

۳ ـ نسخهٔ ش

نسخهٔ کتابخانهٔ ملی پاریس که بخط نستعلیق خوب در پانزدهم ذی‌القعده ۸۸۱ هجری نوشته‌شده وپیشتر درمجموعهٔ کتابهای خطی متعلق به شارل شفر شرق‌شناس فرانسوی بوده ودر منتخبات نثری و نظمی‌فارسی گرد آوردهٔ اوبچاپ رسیده است این‌نسخه بنشان «متمم فارسی ۱۴۱۵» درکتابخانهٔ‌مذکور محفوظست(برای بقیهٔ وصف این‌نسخه، رش : فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ ملی پاریس تألیف ادگار بلوشه ج ۴ ص ۹۴ ش ۲۱۴۰) وعبارات آن تازه تر از نسخهٔ ح

و ع مینماید وازآن بعلامت‌ش (= شفر) یادشده‌است[۱].

۴ ـ نسخهٔ گك

نسخهٔ‌خطی تاریخ‌گزیدهٔ کتابخانهٔ ملی پاریس مورخ‌بسال ۹۴۳ بنشان«متمم فارسی۱۷۳» (رش: فهرست‌نسخه‌های‌خطی فارسی‌کتابخانهٔ ملی پاریس ج۱ ش۲۶۵).

سخنان«بوزجمهر» درنسخهٔ‌مذکور ازپشت ورق۲۶شروع‌میشود ودرآخر پشت‌ورق ۲۸ خاتمه‌مییابد[۲].

ازاین‌نسخه بعلامت‌گك یادشده است .

۵ ـ نسخهٔ ج

نسخهٔ چاپی درمجلهٔ ارمغان (سال‌یازدهم شمارهٔ پنجم ص۳۲۵ـ ۳۲۸ تحت عنوان «گفتار بزرگان»)که‌بنابریادداشت ادارهٔ مجله«ازیك جنگ‌کهنه»نقل‌شده است‌وچون این‌نسخه‌هم مسبوق بسخنان‌جاماسب وکلمات بزرگمهر است وعنوان ومقدمه ندارد ومتن‌آن به‌متن‌نسخهٔ

---

[۱] ۱ ـ آنچه‌کاتب نسخه‌درپایان‌آن نوشته عیناً بدون تصرف چنین‌است: «تم‌الرسالة الموسوم بهظفرنامه والحمدلله رب العالمین تحریراً فی‌خامس عشر شهر ذی‌القعدة الحرام سنة احدی وثمانین و ثمانمائه الهجریه کتبه الفقیر الحقیرالی‌الله‌الغنی‌شیخ‌نورالدین‌بن نظام‌السریری عفی‌عنهما» بلوشه نسبت‌مذکور را النیریزی خوانده‌است. غالب چاپهای ظفرنامه درسالهای‌اخیر ازروی نسخهٔ چاپی شفر انجام یافته است .

[۲] ۲ ـ آنچه‌کاتب درپایان‌نسخهٔ مذکور نوشته بعین عبارت او حرفاًبحرف چنین است :

«تمت‌هذا الکتاب‌بعون‌الله الملك‌الوهاب بتاریخ‌بیست‌وهفت روزچهارشنبه بوقت‌چاشت من‌شهرذی‌الحجة‌سنه۹٤۳ ثلث‌واربعین وتسعمأئه مشقه‌العبدالفقیر اسماعیل‌ابن‌قاضی مینافیروزآبادی ...»

عکسی میماند دور نیست که از تاریخ گزیده گرفته شده یا آنکه مأخذ آن ومأخذ مؤلف تاریخ گزیده یکی بوده باشد یا آن‌دو از یك اصل واحد منشعب شده باشند.

از این نسخه بعلامت ج (= جنگ) یادشده‌است.

نسخه های فرعی

۶ـ نسخهٔ ت

نسخهٔ خطی تاریخ گزیده که درسال ۸۷۲ تحریرشده و متعلق بکتابخانهٔ ملی پاریس است (رش: فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانهٔ ملی پاریس تألیف ادگار بلوشه جلداول ش۲۶۴) بنشان «متمم فارسی۱۴۳۸» ظفرنامه دراین نسخهٔ پرغلط سقیم‌ازپشت‌ورق ۳۶شروع ودرپشت ورق ۳۸ (س۵) پایان می‌یابد(۱).

این نسخه با حرف «ت» نموده شده است.

۷ـ نسخهٔ س

نسخهٔ موجود درآثارالوزراء سیف‌الدین حاجی‌بن نظام عقیلی که کتاب خودرا درسال ۸۸۳ ه.ق(۲) بنام خواجه‌قوام‌الدین نظام‌الملك

---

(۱) ـ برای بقیهٔ وصف این نسخه، رش: ادگار بلوشه، فهرست مذکور.

(۲) ـ عقیلی درآثارالوزراء (صفحهٔ ۱۲۷ از نسخهٔ‌مجلس شورایملی وص ۳٤۹ ازنسخهٔ‌چاپی گوید: «وحالا که سنهٔ ثلاث وثمانمائه‌است ...» بعقیدهٔ‌راقم این‌سطور این تاریخ خطاست وباحتمال قوی سال‌ثلاث وثمانین‌وثمانمائه‌»مقصود بوده‌است زیرا کتاب بنام قوام الدین نظام الملك خوافی تألیف شده ووی در بیست وششم جمادی‌الثانی سنه ۸۷۵ درمسند وزارت نشسته و در۹۰۳ (بقول میرخوند دردستورالوزراء ص۴۳۲) بقتل رسیده بنابراین لفظ ساقط جز ثمانین نتواند بود زیرا اودر۸۷۳ وزیر نبوده ودر۸۹۳ چنانکه خوند میر گوید (ص ٤۱۹) وزارتش بغایت بی‌طراوت بودواین با گفته های عقیلی درمقدمه وخاتمهٔ کتاب که ویرا وزیری مقتدر خوالده ودانسه موافق نیست.

خوافی وزیر مشتمل بر دو مقاله تألیف کرده این نسخه و نسخهٔ مورد استفاده مؤلف تاریخ گزیده اصل واحد داشته اند بلکه باحتمال قوی متن نسخهٔ منظور از نسخه‌ای از کتاب تاریخ گزیده گرفته شده‌است نسخهٔ خطی آثار الوزراء در کتابخانهٔ مجلس موجود است (رش: فهرست کتابخانهٔ مجلس شورایملی تألیف یوسف اعتصامی ج۲ ص ۳۷۱ـ۳۷۲ مجموعهٔ شمارهٔ ۶۱۹ کتاب ٤) وشرح احوال وسخنان بزرجمهر از صفحهٔ ۷ تا ۱۱ آن نسخه دیده میشود(۱).

این نسخه بنشان «س» نموده شده‌است.

۸ـ نسخهٔ ر

نسخهٔ آقای محمد دبیرسیاقی درجنگ خانوادگی که محتویات آن(۲) بخط اشخاص مختلف در تاریخهای متغایر (سال ۱۱۳۴ و ۱۲۳۵ و ۱۲۵۹ هـ.ق) نوشته شده وکتاب ظفرنامه دراین مجموعه شایدازسال ۱۲۵۹هـ.ق وبخط « ابن مرحوم سیدمحمد ابوالقاسم » باشد متن این نسخه مختصر وسقیم ومغشوش ودستبرده و الفاظ و عبارات آن بقیاس با نسخه های اصلی پس وپیش شده است این مـأخذ را برای بعضی اصلاحات بکار برده ولی ازذکر موارد تقدم وتأخر کلمات و افتادگیها ونیز اضافات غیر اصیل واختـلافات تحریر متن وسوق عبارات آن

۱ـ برای آگاهی از نسخه‌های دیگر آثارالوزراء رجوع شود به یادداشت استاد نفیسی درمقدمهٔ آقای میرجلال الدین حسین ارموی « محدث» بر آثار ـ الوزراء چاپی (تهران ۱۳۳۷ هـ.ش) ص و ـ ز. عوفی، لباب الالباب ج۱ (طبع لیدن ۱۳۲٤هـ.ق ـ ۱۹۰٦م) تعلیقات قزوینی ص ۳۰٦ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۲۹.

۲ـ در تاریخ انبیاء واحادیث واشعار عرفانی واجزاء حکمت وخطبه وقول وخبر ازامیرالمؤمنین علی...

خودداری کرده‌ایم.

علامت این نسخه حرف «د» است.

۹ـ نسخهٔ د

نسخهٔ آقای مشکوة که بدانشگاه اهدا شده و آن ازمجموعهٔ رسالاتی است که بین سالهای ۱۲۸۶و۱۲۸۸ نوشته شده‌است.

این نسخهٔ جدید وعبارات آن نیزجابجا ازصورت کهنگی بیرون آمده وحکمت‌هائی از آن افتاده است دراصلاح بعض کلمات از این نسخه استفاده و از ذکر موارد اختلاف وسقط خودداری شده است بعضی ازقسمتهای این نسخه بانسخهٔ شفر موافقت تام دارد و در بعضی موارد هرچند مطالب یکسان است الفاظ وعبارات تازه‌تراست گذشته ازاین آنجاکه حکمتها درنسخه‌های دیگرپایان می‌یابد دراین نسخه سخنانی‌که در بعضی از مأخذ ها به لقمان منسوبست بدنبال ظفرنامه وجزوآن درآمده‌است.

علامت این نسخه حرف «م» است.

۱۰ـ نسخه ص

نسخهٔ تاریخ گزیده متعلق بفاضل معاصر «محمد صادق بن محمد علی‌بن محمد اسمعیل علی‌آبادی مازندرانی ملقب به ادیب و مسجل به وحدت» که ازنسخهٔ تاریخ‌گزیده عکسی جدید تروااعتبار آن ازحیث صحت وکمال کمتراست.

این نسخه‌گاهگاه بکاررفته وازآن بعلامت «ص» یاد شده است.

۱۱- نسخهٔ پ

نسخه‌ای که آقای مشکوة بدانشگاه تهران اهداء کرده‌اند و آن در دانشنامه (نشریهٔ مؤسسهٔ تجارتی ومطبوعاتی پایدار تهران ش۱ خرداد ۱۳۲۶ هـ. ش ص ۱-۲) چاپ عکسی شده است.

این نسخه که درصحت دون متوسط بشمارمیآید وفقط درچند جا مورد استفاده قرار گرفته در سال ۱۳۲۶ هجری قمری نگـارش یافته وباعلامت «پ» نموده شده‌است .

نسخه‌هائی‌که درنوشتن مقدمه بکار برده شده وهنگام چاپ‌متن درمحل دسترس مصحح نبوده‌است :

۱ـ نسخهٔ خردنامه (۱).

۲ـ نسخهٔ خطی پاریس (بنشان ۱۲۵)(۲).

۳ـ نسخهٔ کتابخانهٔ دیوان‌هند(ایندیاآفیس)بنشان۲۱۷۳(۳).

۴ـ نسخهٔ دیگر همانجا بنشان ۱۶۱۰(۳) .

۱ـ وصف این کتاب درمقدمهٔ متن‌چاپی‌آن‌بقلم‌راقم این‌سطورآمده‌است.

۲ـ نسخهٔ خطی موجود درمجموعهٔ رسالات کتابخانهٔ ملی پاریس بنشان «متمم فارسی۱۲۵»(رش: فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ ملی پاریس تألیف ادگاربلوشه ج۱ش۱۵۱ رسالهٔ ش۱٤ ازروی ورق۱۷۱ تاپشت‌ورق۱۷۳) این نسخه بانسخه های اصلی ازحیث اضافه وکسرکلمات وحکمت‌ها وتحریفات وسوق عبارات‌وجمله ها دراغلب‌جاها اختلافات بسیاردارد ودارای مقدمه‌ایست سخت آشفته ودست برده وپرغلط ودرهفتم شهرشعبان سال ۱۰٥٦هجری بدست یحیی‌بن سید سمابه بتحریرآمده‌است.

۳ـ برای آگـاهی از خصوصیات و ممیزات این نسخه، رش : فهرست نسخه های خطی فارسی‌کتابخانهٔ دیوان هند ، تألیف هرمـان اته (اکسفرد ـ ۱۹۰۳ م) .

۵ـ نسخهٔ کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا در لندن (بنشان ۷۸۶۳).

این نسخه درمجموعه ایست حاوی شش کتاب و رساله از جمله تحفة الملوك (۱) وتاریخ تحریر مجموعه درآخر تحفة الملوك (روی ورق ۱۲۲)«فی شهر رجب المبارك فی تاریخ سنة احدی وستین وسبعمأیه [٧٦١]» ثبت شده وظفرنامه هم بقلم وکاغذوخط کاتب سایرمندرجات آن مجموعه است(۲) وبنابراین پس از نسخهٔ کتابخانهٔ مرادملا باطلاع نگارنده این نسخه قدیمترین نسخه‌های مستقل کتاب منظوراست(۳).

۶ـ نسخهٔ کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا درمجموعهٔ محتوی نه کتاب و رساله بنشان ۸۹۹۴ مورخ بتاریخ ۱۲۲۶ هـ.ق. ظفرنامه دراین مجموعه هفتمین اثراست وازپشت ورق ۸۴ تاپشت ورق ۹۹ جادارد (٤).

برخی دیگر از نسخه‌های خطی ظفرنامه که درفهرست کتابخانهای مختلف مذکور است:

۱ـ نسخهٔ مضبوط درتاریخ گزیده که درسال ۹۸۹ تحریرشده ، رش: بلوشه ، فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانهٔ ملی پاریس

۱ـ رش: مقدمهٔ تحفة الملوك چاپی (ظاهراً بقلم علامه تقی‌زاده) ص ح.

۲ـ برای وصف کامل این مجموعه که بعد از طبع مجلدات چهارگانه (اصل وذیل) فهرست مذکور ریو وارد کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیاشده وذکرش در آن فهرست مندرج نیست، رش: مقدمهٔ تحفة الملوك ص وـ ح.

۳ـ استاد محترم آقای مجتبی مینوی نسخه‌ای از روی نسخهٔ مذکور برای خود استنساخ وآنرا بادقت با چند نسخه مقابله نموده و اختلافات را یادداشت کرده بودند وپس ازملاحظهٔ نسخهٔ چاپی حاضر نسخهٔ خودرا باسماحت خاص علما باختیار اینجانب گذاشتند نگارنده باختلافات اساسی درخور ذکر این نسخه بااین چاپ درحواشی وتوضیحات خردنامه اشاره خواهد کرد.

٤ـ برای اطلاع بیشتر ازچگونگی این نسخه، رش: فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا ، تألیف ریو ج۱ ص۵۲.

ش ۲۲۸۲ بنشان متمم فارسی ۱۹۷۷.

۲ ـ نسخهٔ مضبوط در تاریخ گزیده که در قرن هجدهم میلادی نوشته شده، رش: بلوشه، جای مذکور، ش۲٦۸ .

۳ـ نسخهٔ شمارهٔ ۱۳۶۹ (تاریخ تحریر ظاهراً قرن ۱۲هجری) مذکور درخطابهٔ رستم مسانی(ص۴۴۱).

۴ـ نسخهٔ موجود در مجموعـهٔ مجلس (طباطبائی ش ۲۴۲ ص ۲۲۷ـ۲۳۴) .

۵ـ نسخهٔ کتابخانه موزهٔ بریتانیا درلندن بنشان(۲)۷۵۵۶.

۶ـ نسخهٔ کتابخانهٔ دیوان هند (رش: هرمان اته، فهرست نسخه های خطی فارسی آن کتابخانه بنشان (۱۸)۱۵۲۱.

۷ـ نسخهٔ کتابخانهٔ دیوان هند (جای مذکور) بنشان ۲۰۵۳.

۸ـ نسخهٔ کتابخانهٔ دیوان هند (جای مذکور) بنشان (۲۱) ـ ۲۱۵۷(۱).

۹ـ نسخهٔ کتابخانهٔ بادلیان اکسفرد (رش: هرمان اته ، فهرست نسخه های خطی فارسی بادلیان بنشان ۴۳ـ۱۲۴۱.

۱۰ـ نسخهٔ کتـابخانهٔ بادلیـان اکسفرد (جای مذکـور بنشان ۶ـ۱٤۷۶(بعنوان وصیت نامهٔ افلاطون حکیم و نکته‌ای چند از بزرجمهر(۲)

۱۱ـ نسخهٔ کتابخانهٔ بادلیان اکسفرد(جای مذکور بنشان۲۰۱۹).

۱ـ رش: بروکلمن : تاریخ ادبیات عرب ذیل ج۱ص۸۲۱ .

۲ـ رش : دکتر یحیی مهدوی ، فهرست نسخه هـای مصنفات ابن سینا ص۲۸۱ش۱۸۳؛ عثمان ارگین، فهرست مصنفات ابن سینا (بزبان ترکی) (استانبول ۱۹۵٦) ص٦٥.

۱۲ـ نسخهٔ کتابخانهٔ وینه(۱) (گوستاو فلوگل ، فهرست نسخه های خطی ج۳ص۲۹۳ـ۲۹۴بنشان (۷)(۴۹۳) .

۱۳ـ نسخهٔ اشیاتیك سوسایتی (انجمن آسیائی) بنگاله بنشان ۱۳۶۹.

ترجمه های ظفرنامه

ظفرنامه دوبار بترکی ترجمه‌شده یك‌بار دراواخرقرن پانزدهم یا اوایل شانزدهم میلادی‌ودیگربار درعهد سلطان عثمانی سلیمان‌خان قانونی یاسلیمان اول (۹۰۰ـ۹۷۴ ﻫ . ق = ۱۴۹۴ـ۱۵۶۶ م) ازطرف سنان بیك بعنوان مظفرنامه بنام بایزید(۲) فرزند سلیمان(۳).

ترجمهٔ فارسی بانگلیسی توسط بالونارسنبه دته(٤).

١ـ نیز رش : قنواتی (جورج شحاته)، مؤلفات ابن‌سینا طبع‌قاهره١٩٥١ ص٣٢٣؛ بروکلمن، جای مذکور .

٢ـ این بایزیدرا که بسلطنت نرسید نباید با بایزیداول عثمانی ملقب به یلدرم (= صاعقه ـ درفارسی ایلدرم) سلطان (٧٩١ـ٨٠٥ﻫ.ق = ١٣٨٩ ـ ١٤٠٣ م) عثمانی وبایزید دوم سلطان(٨٨٦ـ٩١٨ ﻫ.ق = ١٤٨١ـ١٥١٢م) عثمانی اشتباه کرد.

٣ـ رش : هرمان اته ، تاریخ ادبیات فارسی‌ص٢٦٥ بنقل ازشارل شفر. دراین‌مأخذ تاریخ سلطنت سلیمان‌اول بخطا ١٥٢٠ـ١٥٦٦ ضبط‌شده‌است. نسخهٔ یك‌ترجمهٔ ترکی‌ظفرنامه درچهارورق بزرگ درفرهنگستان وینه هست. رش :

A Krafft, Ar. , Per.,u. tur. Hss. d. k.k. Or. AK. Zu Wien, 1842, No CDLXXXV, p. 185 .

٤ـ Bâlu Nârassinba Datta

رش : ادواردس فهرست کتابهای چاپی فارسی در موزهٔ بریتانیا ، لندن ١٩٢٢ م نیز رش : ایرج افشار ، ظفرنامه جای مذکورص٣٥٨ وح٢.

نسخه های چاپی ظفرنامه که بنظر نگارنده رسیده‌است :

۱ـ نسخه‌ای (ناقص،ودستبرده)که محمود(= میرزامحمود[1] مؤلف کتاب تأدیب الاطفال (طهران ۱۲۹۳ﻫ.ق) درپایان تألیف خود آورده‌است واین قدیمترین طبع ظفرنامه است.

۲ـ نسخهٔ چاپ شارل‌شفر (رش : وصف نسخهٔ ش‌که پیش ازاین گذشت) درمنتخبات نثرونظم فارسی[2].

۳ـ نسخهٔ چاپ عکسی تاریخ‌گزیده[3] (بدون ذکر نام‌ظفرنامه، رش : وصف نسخهٔ ع).

۴ـ نسخه‌ای‌که درتقویم تربیت (سال۱۳۰۷ﻫ .ش)تألیف‌مرحوم میرزا محمد علی‌خان تربیت در اسفند ماه ۱۳۰۶ در تبریز بوسیله کتابخانهٔ ادبیه ذیل صفحهٔ ۴ تاصفحهٔ ۲۷ بطبع رسیده وظاهراً اصل‌آن نسخهٔ چاپی شارل شفراست وُدردنبالهٔ‌آن مانند نسخهٔ‌چاپی‌شفر قسمتی ازکتاب‌کلمات لقمان آمده است.

---

[1] ۱ـ میرزا محمود مؤلف تأدیب الاطفال ، میرزامحمودخان مفتاح‌الملك فرزند میرزا یوسف (حکیم‌نوری) مؤسس مدرسهٔ افتتاحیه‌وعضوانجمن معارف و مدیر وناشر روزنامهٔ معارف (غرهٔ شعبان المعظم۱۳۱۶ قمری ـ بیست وچهارم شهر شوال‌المکرم ۱۳۱۸) و مؤلف کتابهای مثنوی الاطفال وتأدیب الاطفال و الفبای مصور ومفتاح‌الرموز و... است. نیز رش : مقدمهٔ مثنوی‌الاطفال ص ٤ .

[2] ۲ـ «کرستوماتی پرسان» گرد آوردهٔ شارل شفر عضو انستیتو و مدیر مدرسهٔ‌زبانهای زندهٔ‌شرقی پاریس، ارنست‌لورو،۱۸۸۳دومجلد- ظفرنامه بتمامی درمجلد اول (صفحهٔ ۱ تا۷) بچاپ رسیده است.

[3] ۳ـ آنچه درتاریخ گزیده ازظفرنامه آمده «درمجموعهٔ قطعات ادبی زالمان وشوکوفسکی (صرف ونحوفارسی سفحهٔ ٤١و٤٨) طبع شده‌است»رش: داستان بزرجمهر حکیم بقلم‌ارتور کریستن‌سن، ترجمهٔ عبدالحسین‌میکده : مجلهٔ مهرسال ۱ش۹ص۶۸۹ح۲ .

۵ ـ نسخه‌ای که درمجلهٔ ارمغان بنقل از یك جنگ کهنه تحت عنوان « گفتار بزرگان » درسال یازدهم شمارهٔ پنجم ص ۳۲۵ ـ ۳۲۸ (سال ۱۳۰۹ هـ . ش) بچاپ رسیده است.

۶ـ نامهٔ پیروزی باهتمام وبامقدمه وحواشی آقای کاظم رجوی (۱۳۰۹شمسی ـ تبریز بسرمایهٔ کتابخانهٔ ادبیه) وآن مبتنی برروایت نسخهٔ چاپی تقویم تربیت(۱) (که اصل آن نسخهٔ چاپی‌شفر بوده) است وروایت مضبوط درتاریخ گزیده (چاپ عکسی‌ادوارد برون ۱۹۱۰ م) نیز بدنبال آن بطبع رسیده‌است(۲).

۷ـ نسخه‌ای که مرحوم دهخدا درامثال وحکم (۴جلد تهران ۱۰ـ۱۳۰۸ هـ . ش ج ۳ص۱۶۴۳ـ۱۶۴۵) ازمنتخبات فارسی شفر بدون عنوان ظفرنامه آورده‌است.

۸ـ نسخه‌ای که دررسالهٔ«داستان بزرجمهر» تألیف‌ارتورکریستن سن آمده است (رش: مجلهٔ مهر سال۱ ش۱۱ ص۸۷۵ـ۸۷۶(۳).

۹ـ نسخه‌ای که درکتاب نمونهٔ سخن فارسی تألیف آقای دکتر مهدی بیانی (تهران آذرماه ۱۳۱۷هـ.ش)ص۶۹ـ۷۳ ازروی نسخهٔ‌چاپ شفرطبع شده است.

۱۰ـ چاپ عکسی‌دردانشنامه (نشریهٔ مؤسسه‌تجارتی‌ومطبوعاتی پایدار طهران ش۱ خردادماه ۱۳۲۶ص۱ـ۲) این‌نسخه مختصر و بخط

---

(۱) ۱ـآقای رجوی‌دربارهٔ نسخهٔ مأخذ خود چیزی ننوشته‌اند.

(۲) ۲ـ آقای‌رجوی علاوه برآنچه گذشت ظفرنامه‌رادرمجموعهٔ نامهٔ پیروزی برشتهٔ نظم کشیده‌اند.

(۳) ۳ـ این نسخه درصفحه ۸۷۶ بعد ازسطر۷ سقطی دارد .

نستعلیق خوش متعلق بآقای مشکوة بوده و اصلا از جهت تقدیم خدمت... میرزا احمدخان الشهیر بآقای بزرگ ... فرزند مؤیدالملك... بخط علی نقی شیرازی درسال ۱۳۲۶ه.ق بتحریر آمده است. در این نسخه عبارات جدیدتر و بسیاری از حکمت‌ها نیامده است و در الفاظ تصرفات نابجا بسیار شده و متن از فصاحت و اسلوب متین قدیم دور گشته و غلط های لفظی فراوان در آن راه یافته است.

۱۱- پیروزی نامه منسوب به بزرگمهر بختگان ترجمهٔ ابوعلی سینا، و آن چاپ مجدد نامهٔ پیروزی است بضمیمهٔ ترجمهٔ خطبهٔ غرای فلسفی ابن سینا بفرانسه بقلم کاظم رجوی بامقدمهٔ ناشر (ابراهیم رمضانی) و تقریظهائی بر نامهٔ پیروزی (بسرمایهٔ کتابفروشی ابن سینا تهران اردیبهشت ۱۳۳۳).

۱۲- نسخه‌ای که درمجلهٔ اخگر (سال- ش-) باهتمام آقای عبدالرحیم همایون فرخ بامقدمه بچاپ رسیده است و آن نیز باصل نسخهٔ چاپ شفر باز می‌گردد.

۱۳- نسخه‌ای که درضمن آثارالوزراء سیف‌الدین حاجی بن نظام عقیلی بتصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی (محدث) (تهران ۱۳۳۷ ه. ش) ص ۱۷-۲۰ بچاپ رسیده است.

چگونگی تصحیح و روش برقراری متن کتاب

نگارنده پس از مطالعه و معارضهٔ نسخه‌ها و توجه باختلافات آنها هیچیك از نسخه‌ها را چون بتنهائی کامل و مضبوط نبود اساس متن قرار نداد بلکه جمیع نسخه‌های خطی اصلی را که صحیح‌تر و کاملتر می‌نمود و

بنظر رسید که بنحو مستقیم یا غیر مستقیم مرجع نسخه های جدید تراند با هم مقابله و مقایسه کرد و باستعانت مجموع آنها کلمه و جمله‌ای راکه ازحیث ضبط واتقان بهتر می‌نمود وباشیوهٔ بیان وطرز تعبیر کتاب سازگارتر بود برگزید ودر متن ثبت کرد و غلط وخطا و تحریف وساقط وزائد و اختلافات قراآت را در هامش متن یادآور شد ودرمورد نسخه‌های فرعی نسخه بدلهای مهم آنهارا درپایین صفحهٔ مربوط آورد و ازذکر نسخه بدلهای غیرمهم خودداری کرد و بدین ترتیب در برقراری متن ظفرنامه شیوهٔ انتخاب وترکیب یعنی روش التقاطی را بکار برد.

ناگفته نماند که متن حاضر بسبب ضعف علم و قلت اطلاع راقم این سطور ودردست نداشتن مأخذهای معتبر معتمد نقص‌هائی داردکه ازنظرصواب بین ناقدان بصیر دور نخواهد ماند و امید هست که آن دانشمندان با کرم عمیم وفضل فیض بخش خویش در رفع آن همت فرموده برنگارنده منت نهند (۱).

۱ـ هیأت مدیرهٔ انجمن آثارملی بنابرپیشنهاد کمیتهٔ تهیهٔ مقدمات جشن هزارهٔ ابن‌سینا گردآوردن نسخه‌ها وتصحیح وطبع ظفرنامه را براقم این سطور تکلیف فرمودند ونگارنده دربجاآوردن این‌امر بکار پرداخت چاپ متن در سال ۱۳۲۹ هجری شمسی بانجام رسید لکن نوشتن مقدمه و نشرآن درنتیجهٔ علتی که اینجا موقع ذکرآن نیست مدتی بتأخیر افتاد اکنون که طبع مقدمه نیز پایان یافته برذمهٔ نگارنده لازم است که‌سپاسگزاری وامتنان‌خودرا ازمساعدت ومساعی هیأت مدیره و الطاف هیأت مؤسسان انجمن آثار ملی که بنابر مشهود قسمتی ازوقت خودرا بیدریغ بحفظ واحیاءآثار پرارج تاریخی واشاعه وانتشار وثایق گرانقدر فرهنگ وتمدن ایران مصروف میدارند بتقدیم رساند و ادامه خدمت نمایان آن بزرگواران گرانمایه را ازصمیم قلب بخواهد.

فهرست رمزهائی که در این کتاب بکار رفته است

پ = پشت (ظهر) ورق در نسخهٔ خطی یا عکسی .

پ = نسخهٔ چاپ عکسی مؤسسهٔ پایدار.

ت = نسخهٔ خطی تاریخ‌گزیدهٔ کتابخانهٔ ملی پاریس .

ج = جلد یا مجلد یا جزء یا جزوه .

ج = نسخهٔ جنگ .

چنین ! = دراصل چنین است .

ح = حاشیهٔ (هامش) ذیل متن .

ح = نسخهٔ حمیدیه .

خ ل = نسخه بدل .

د = نسخهٔ دبیر سیاقی .

ر = روی(وجه) ورق در نسخهٔ خطی یاعکسی .

رش = رجوع شود.

س = سطر (در پس صفحه یا ص) یاستون .

س = نسخهٔ موجود در آثار الوزراء سیف‌الدین حاجی عقیلی .

ش = نسخهٔ شفر .

ص = صفحه .

ض = نسخهٔ محمد صادق وحدت .

ظ = ظاهراً یا وجه صحیح احتمالی.

ع = نسخهٔ عکسی تاریخ گزیده .

فق = فهرست قنواتی .

ق م = قبل از میلاد مسیح .

کذا = در اصل چنین است و لفظ یا عبارت مذکور تحریف شده یا محل نظر است

گ = نسخهٔ خطی تاریخ گزیدهٔ کتابخانهٔ ملی پاریس .

م = میلادی (درپس تاریخ سال) .

م = نسخهٔ مشکوة .

مق = مقدمهٔ مصحح کتاب .

نگارنده = نگارندهٔ مقدمهو حواشی.

ه = هجری .

+ (بعلاوه) (در پس ارقام مربوط بنامها) نشان آنستکه نام منظور درسطرهای بعد صفحهٔ مورد نظر تکرار شده است .

[ ] (دو قلاب) نشان آنست که آنچه در میان قرار گرفته اضافهٔ مصحح است .

( ) (دو هلال) برای جداکردن کلمات یا جملد یا ملاحظات باارقامی است که تذکار آن مفید ولی در معنی و سیاق کلام بی تاثیر است .

. . . (نشان تعلیق) گاه نشان حذف کلماتی است که یك بار درمتن یا درحاشیه آمده وبرای پرهیز از تکرار از ثبت آنها خودداری شده است وگاه علامت قسمتهائی است که در اصل نسخه ساقط یامعیوبست وغالباً علامت حذف دنبالهٔ عبارت منقول است .

یادداشت : در این کتاب هر جا تاریخ سالها بنحو مطلق یا باقید «هجری» ذکر شده مراد سالهای هجری قمری است .

ظفرنامه ۱

بزرجمهر را گفتم[۲] از خدای چه[۳] خواهم که[۴] همه‌چیز[۵] خواسته‌باشم، گفت سه‌چیز[۶]، تندرستی

---

۱ ـ درنسخهٔ ح : ظفرنامهٔ بزرجمهر . چنین گویند که در روزگار نوشیروان عادل هیچ چیز عزیز تر از حکمت نبود و هیچ جنس مردم بزرگوار تر از اهل حکمت نبودند و هیچ هدیه پیش‌او نبردندی شریف‌تر از حکمت . گویند روزی بزرجمهر و دانایان پیش‌او رفتند، نوشیروان ایشان را گفت خواهم که کتابی جمع کنم سخت نیکو واطیف بلفظ کوتاه وبمعنی تمام و خواندن [چنین !] آسان چنداناک مر ابدین جهان وبدان جهان بکار آید و ما را یادگارماند . بزرجهر یکسال روزگار برد و آن کتاب تألیف کرد و ظفرنامه نام نهاد و پیش نوشیروان برد . نوشیروان زیادت [چنین !] شهری بدو بخشید و فرمود تا [آنرا] بزرنبشتند و بخزانه فرستاد . . . این عنوان در نسخهٔ ش در سرلوح نوشته‌شده است و پس ازآن مقدّمهٔ ذیل آمده است : حمد و سپاس و ستایش مر خدای را جلّت قدرته که آفریدگار و پدید آرندهٔ زمین و آسمان و روزی دهندهٔ جانورانست ودرود بر پیغمبران وبرگزیدگان او باد خاصه بر مصطفی صلّی الله علیه وسلّم. در روزگار انوشیروان عادل هیچ چیز از حکمت عزیز تر نبود و حکماء آن عصر همه متقی وپرهیزگاربود [ند] یك روز انوشیروان ابوذرجمهر [چنین !] حکیم را طلب کرد و گفت میخواهم‌سخنی چند مفید، درلفظ اندك ومعانی بسیار ، جمع‌سازی چناناك دردنیی و عقبی‌سودمند باشد، ابوذرجمهر [چنین !] یکسال مهلت خواست و این جند کلمات [چنین !] را جمع کرد و ظفر نامه نام نهاد و نزد انوشیروان برد، او را خوش آمد و شهری در اقطاع او بیفزود و بفرمود که این کلمات را بآب زر نوشتند و دائم با خود میداشت و اکثر اوقات بمطالعهٔ این کتاب مواظبت مینمود . ابوذرجمهر . . . الخ . درنسخهٔ د ، آورده اند که در وقت انوشیروان عادل هیچ چیز بزرگتر از حکمت وحکما نبود، روزی نوشیروان بزرجمهر را طلبید و گفت میخواهم سخن چند کوتاه وبا معانی بسیار ومختصر وبامقصود تمام جمع کنی چنانچه مرا در هر دو جهان بکار آید و باقیماندگان را نیز سودمند بود و جون اورا درکار دارند برهمه اعداء ظفر یابند و بعد ازما در جهان یادگار ماند ، بزرجمهر یکسال مهلت طلبید واین کلمات را از استاد خود جمع کرد وظفرنامه نام نهاد و بخدمت انوشیروان عادل برد[وی]چون ورقی‌چند بخواند بغایت خوش‌دل‌شد وحکیم‌را خلعت پوشانید [و] منال‌یك شهری[چنین!]را انعامش کرد واین گفتارهارا به زر نویسانید وپیوسته باخود

بقیه در صفحهٔ بعد

و[7] توانگری و ایمنی . گفتم کارهای خود[8] بکه سپارم[9] ، گفت بدانك[10]

میداشت و مطالعه میکرد و فواید بسیار حاصل کرد .در نسخهٔ م : ظفرنامهٔ خواجه ابوزرجمهر [جنین !] . بسم‌الله الرحمن الرحیم . الحمدلله ربّ العالمین ، والعافیة للمتّقین ، والصّلوة والسّلام علی رسوله محمّد وآله اجمعین واصحابه الفائزین .

امّا بعد ، روایت میکنند [جنین !] که در عهد انوشیروان هیچ چیز از حکمت عزیزتر نبود و حکمای آن عصر همه متّقی و پرهیزگار بودند ، یك روز انوشیروان ابوذرجمهر [چنین !] حکیم را طلب فرمود و گفت میخواهم که سخن چند در لفظ اندك و معنی بسیار جمع نمائی چنانچه دردین و عقبی و دنیا سودمند بود . ابوذرجمهر [چنین !] یکسال مهلت خواست و این چند کلمه را جمع کرد و ظفرنامه نام نهاد و نزدیك برد وعرض کرد انوشیروان [را] این کلمات بسیار خوش آمد وفرمود تااین کلمات بآب‌زر بنویسند ومدام باخود داشت واکثر اوقات بمطالعهٔ آن مداومت‌مینمود .

در نسخهٔ ب : ستایش وسپاس خداوندی را که آفرینندهٔ آدمیان و پدید آورندهٔ زمین وآسمان است و درود نامعدود برپیغمبر وآل او سلام‌الله علیهم اجمعین . امّا بعد چنین گویند که روزی انوشیروان عادل ابوزرجمهر [چنین !] حکیم را طلب کرد وگفت ای حکیم فطن فرزانه مرا سخنانی بدیع بیاموز که در هر دوجهان مرا [چنین !] بکار آید و چون آنرا بکار دارم برهمه جیز ظفر وپیشرفت یابم وبعد از ما در جهان اثر ویادگار بماند ابوزرجمهر [چنین !] یکسال مهلت خواست و این نصایح را جمع وفراهم آورد [و] بخدمت نوشیروان برد وبعرض رسانید واوبغایت‌خوشوقت شده بخلعت خاصّش مفتخر وسرافراز کردانید وفرمودکه آن ظفرنامه را کتاب بزرنوشتند ، پیوسته باخویش داشت بفرصت ایّام این نصایح متین را ازآن حکیم خردمند میپرسید [جنین !] بطریق استفاده و او جوابهای باصواب میداد [چنین !] ، بدینگونه . . .

۲ ـ جنین است در نسخهٔ ج . ح : بزرجمهر گفت من آن مثالها از استاد خویش می پرسیدم بروزگار واوجواب همی‌داد .آغاز مسائل . گفتم . . . ع : بزرجمهر گفت از استاد پرسیدم ...ش: ابوزرجمهر [جنین!] زبان بگشاد وگفت‌ازاستاد خوداستفادت مینمودم واوجواب میگفت گفتم ای‌استاد . . . ک : بزرجمهر گفت از استاد پرسیدم . . . س : [بزرجمهر حکیم] میگوید که از استادخود پرسیدم که . . . م : ابوزرجمهر [چنین !] بانوشیروان گفت که تصنیف این رساله جنان بود که از استاد خود استفاده میکردم و او جواب میفرمود . سؤال کردم که ای استاد . . .

بقیه در صفحهٔ بعد

خود[1] شایسته بود. گفتم ایمن از که باشم[2]، گفت از[3] دوستی که حسود نبود[4]. گفتم چه چیزست که بهمه وقتی[5] سزاوار بود، گفت بکار خود مشغول بودن[6]. گفتم در جوانی و پیری چه کار بهتر[7]، گفت در جوانی دانش آموختن و در پیری بکار آوردن[8]. گفتم کدام

بقیهٔ ذیل صفحهٔ ۱ و ۲

۳ ـ ح: عزّ وجلّ چند حیز. ع: چه چیز.
٤ ـ ع وگ وس: تا.
٥ ـ ح: همه نیکی.
٦ ـ ح: گفت تن درستی...
٧ ـ ج: این حرف را ندارد.
٨ ـ چنین است در ع وگ وس. ج: خود را. ح وش: کارها بکه. م: خویش. د. کارها را بکه واگذارم.
٩ ـ ح: تا ایمن باشم.
١٠ ـ چنین است در ج وع وگ وس. ح: بدان کس که شایسته... ش: بآن کسی که.

---

[1] ـ چنین است در نسخهٔ ج. ش: خویشتن. ع وگ وس: خود را.

[2] ـ چنین‌است درح. ش: از که ایمن باشم. ج و ع وگ وس: ایمن بر که باشم.

[3] ـ چنین است درح وش. ج وع وگ وس: بر.

[4] ـ چنین است در ح و ع وگ وس. ح: از دوسی که خود رای نباشد. ش: از دوستی که حاسد نباشد.

[5] ـ ح: که وقتی سزاوارتر از وقتهاست و چه چیزست بهروقت سزاواترست. ش: که بهشت.

[6] ـ چنین است در ج و ع وگ وس. در نسخهٔ ش این حکمت با عبارت بعد بدین صورت درهم شده است: گفت علم آموختن و بجوانی بکارحق مشغول بودن. ح: گفت فرهنگ آموختن ببرنائی و کردارنیك به پیری. گفتم مشغول بودن بهروقتی.

[7] ـ ع: چه بهتر.

[8] ـ چنین‌است در ج و ع وگ. س: بکار بردن. در ح وش این عبارت مشوّش است چنانکه گذشت.

راستست[۱] که نزدیك مردم خوار[۲] نماید، گفت عرض هنر خود کردن[۳]. گفتم از دوست[٤] ناشایست چگونه باید[٥] برید، گفت بسه چیز، بدیدنش[٦] نارفتن[۷] و حالش[۸] ناپرسیدن و از و آرزو[۹] ناخواستن[۱۰]. گفتم کارها بکوشش است[۱۱] یا بقضا[۱۲]، گفت کوشش قضا را سببست[۱۳]. گفتم از[۱٤] جوانان چه[۱٥] بهتر[۱٦] و بر[۱۷] پیران

---

۱ ـ چنین است در ج وع وگ وس. ح: سخن است. ش: عیب است.

۲ ـ ح: نزدیك خود حقیر ترست. ج: خودرا. ش: معتبر.

۳ ـ چنین است در گ و س. ح: از هنر خود واگفتن. ج: عرض هنر. ع: عرض هنر خود. ش: هنر خود گفتن.

٤ ـ چنین است درج وع و گ و س. ح: چون از دوست ناشایستگی پدید آید. ش: چون دوست ناشایست پدید آید.

٥ ـ چنین است در ج و ع وگ و س. ح: چگونه از وی بباید بریدن. ش: چگونه از وی بباید برید.

٦ ـ ح و ش: بزیارتش.

۷ ـ ش: کم رفتن.

۸ ـ ح وش: و ازحالش. ج: حالش (بی واو).

۹ ـ ش: حاجت. در ح این جزء بدین گونه آمده‌است: وهر گه که او رابینی حاجتی از وی خواستن.

۱۰ ـ چنین است در ج و ش و د و ب. ع و س: خواستن. گ و س: آرزو ها خواستن.

۱۱ ـ ح و ش: بود.

۱۲ ـ ع: قضا.

۱۳ ـ چنین است در ج وش وگ وس. ح: گفت قضا را سببست. ع: قضا را کوشش سبب است. ت: کوشش مرقضا را سبب است.

۱٤ ـ ح: بر.

۱٥ ـ چنین‌است در ح وج وع وش وگ. س: چه چیز.

۱٦ ـ ح: نیکوتر.

۱۷ ـ ش و ب: از.

چه نیکوتر[۱] ، گفت از [۲] جوانان شرم و دلیری و بر[۳] پیران دانش[٤] و آهستگی. گفتم مهتری را که[٥] شاید و مهتر[٦] کی برآساید[۷] ، گفت مهتری آن‌را شاید[۸] که بد از نیك بداند ومهتر[۹] آنکه برآساید که[۱۰] کار بکاردانان[۱۱] دهد . گفتم حذر از که باید کرد تارسته باشم[۱۲] ، گفت از مردم[۱۳] چاپلوس و خسیسی [۱٤] که توانگر شده باشد[۱٥] . گفتم سخی ترین کس کیست[۱٦] ، گفت آنك [۱۷] چون ببخشد شاد[۱۸] شود .

---

۱ ـ ح : خوشتر .

۲ ـ چنین است در ج و ع و ش و گ و س و م و پ . ح : بر .

۳ ـ چنین است در ح وج وع وگ . ش و س و م و ب : از .

٤ ـ ح : سرم (ظ . شرم) .

٥ ـ چنین‌است درح وع وگ وس وص و د . ج و ت : کرا . این‌عبارت اصلاً از نسخهٔ ش سقط شده است .

٦ ـ چنین است در ح و د . ع : مهتری . س : بهتر که باید . ح : بهتری .

۷ ـ چنین است در ح . ع : که را باید . د : کرا گوینده ح : کرا باید .

۸ ـ چنین است در ح و ج . ع : مهتری آنکس را شاید . س : مهتر آنکس . د : گفت آنکس را نشاید که .

۹ ـ چنین است در ح و ع . در نسخ دیگر : بهتر .

۱۰ ـ چنین است درح. سایر نسخ : آنکه کار . . .

۱۱ ـ چنین است در ح و ع وص . نسخ دیگر : بکاردان .

۱۲ ـ چنین‌است در ح و گ. سایرنسخ : شوم .

۱۳ ـ چنین است درح وش . ح و گ : ناکسی . س : ناکس . د : مرد .

۱٤ ـ چنین است در ج و گ . ع : خسیس . س : ناکس چاپلوس حسیس . ش : چاپلوس و خسیس. ازح تاآخر جمله سقط شده است .

۱٥ ـ ش : باشند .

۱٦ ـ چنین‌است درح و ع و گ وس . ش : سخی کیست. د : جوانمرد کیست . ح : غنی بحقیقت که باشد .

۱۷ ـ ۱۸ ـ چنین‌است درج وع و گ وس . ش : آنکس که سخاوت کند ودلشاد . ح : آنك چیزی بخشد و شاد .

گفتم مردم را [۱] هیچ چیز عزیزتر از جان هست درین جهان [۲]، گفت [۳] سه چیزست که مردم درین جهان [٤] جان بدان پرورند [٥]، دین داشتن [٦] و کین خواستن و رستن از سختی. گفتم کدام [۷] چیزست که همه [۸] آنرا جویند و کس [۹] آنرا بجمله [۱۰] نیافتست [۱۱]، گفت چهار [۱۲] چیز، تن درستی وراستی [۱۳] وشادی ودوست [۱٤] مخلص [۱٥]. گفتم نیکی کردن [۱٦] بهتر [۱۷] یا از بدی دور بودن [۱۸]، گفت ازبدی دور بودن [۱۸] سر [۱۹] همه

---

۱ ـ چنین است درح . نسخ دیگر : بمردم .

۲ ـ کلمات « در این جهان » تنها درح آمده است . وازش از ابتداء این حکمت تا « جهان » اصلاً سافط شده است

۳ ـ چنین است در ج وع وگ وس . ش ، گفتم چه چیزست که مردم جان را بدان پرورند ، گفت .

٤ ـ چنین است در ح . کلمات « درین جهان » درنسخ دیگر نست .

٥ ـ چنین است درج وع وگ . س : سه چیز که جان . . . ح : جان بران دهند .

٦ ـ چنین است در ج و ع و گ . ش : گفت دین و رستن از سختی . س : دین و دانش و کین خواستن و رستن ازسختی . ح : دین و کین و رستن ازبیم و سختی .

۷ ـ ش : چه .

۸ ـ ح : مردم . ش : که مردم جویند .

۹ ـ چنین‌است در ح. ج و ع وش و گ: کسی . این کلمه از س سقط شده است .

۱۰ ـ چنین است درح . ح وع : بجملگی . س : و بجملگی . ش ، تمام .

۱۱ ـ چنین است درح . ج وع و گ : درنیابد . س : درنیابند . ش : درنیافت .

۱۲ ـ چنین است درح وح وع وگ وس . ش : سه .

۱۳ ـ این کلمه در ش و س نیست .

۱٤ ـ ع : دوستی .

۱٥ ـ ح : خالص . م : موافق .

۱٦ ـ چنین است در ح و ج و ع وگ و س . ش : نیکوئی .

۱۷ ـ ع و س : به .

۱۸ ـ ح : شدن .

۱۹ ـ چنین است در ج و ع وگ و ش و س . ح : بهتر از .

نیکوئیهاست[1] . گفتم هیچ هنر بود[2] که بهنگامی[3] عیب گردد[4] ، گفت سخاوت[5] با منّت بود[6] . گفتم چونست که از مردم حقیر[7] علم نیاموزند ، گفت زیرا که عالم حقیر و حقیر عالم[8] نباشد . گفتم چه چیزست که دانش را بیاراید[9] ، گفت راستی[10] . گفتم چه چیزست که بر دلیری نشان بود[11] ، گفت عفو کردن[12] در قدرت[13] . گفتم آن کیست که در او[14] هیچ عیب نیست[15] ، گفت خدای تعالی و تقدّس[16] . گفتم

---

[1] ح : نیکیهاست .

[2] ش : باشد .

[3] چنین است در ح . نسخ دیگر : وقتی .

[4] چنین است در ج و ع و گ و س . ش : هنر باشد که عیب شود .

[5] ش : سخاوتی که . س : سخاوت که . ح : بردباری هنر است چون خداوندش عاجز شود عیب گردد .

[6] این کلمه در نسخهٔ ع نیست .

[7] چنین است درنسخهٔ ج . ح : ازمردم حقیر چیزی نپذیرد واز وی علم نیاموزند ع و گ و س و ت : مردم از حقیر . . . این حکمت از نسخهٔ ش سقط شده است .

[8] چنین است درنسخهٔ س . ج : حقیر عالم نباشد . ع : عالم حقیر نباشد . گ : عالم حقیرعالم‌نباشد . ح : عالم هرگز حقیرنباشد . ت : علم حقیر وحقیر علم‌باشد .

[9] س : بیفزاید .

[10] ح : راستی دانش را بیاراید .

[11] ش : است .

[12] ـ [13] ش: چون قادر شود . این حکمت از ح سقط شده است .

[14] ـ [15] ش : که هرگزنمیرد گفت جلّ وعلا ، گفتم کیست که دراو عیب نباشد . . .
ح : گفتم کیست که او را هیچ عیبی نیست .

[16] ع : گفت خدای تبارك وتعالی . ش : گفت عزّوجل . س : گفت خدای تعالی .
ح : گفت آنك هرگز نمیرد .

از[1] کارها که خردمند کنند چه بهترست[2] ، گفت آنك بد را[3] از بدی[4] باز دارد . گفتم از دوتن بخرد تر آنك این جهان گزیند یا آن ، گفت آنك آن جهان گزیند [و] دست ازین جهان بازدارد[5] . گفتم ازعیب‌های مردم کدام زیان کار ترست[6] ، گفت آنك[7] برو پوشیده باشد[8] . گفتم نکوهیده کیست و بخشوده کیست ، گفت نکوهیده آنست که بدی از وی آمد بخواست وی[9] [و بخشوده آنست که بدی از وی آمد ناخواسته] . گفتم از[10] زندگانی کدام ساعت ضایع ترست[11] ، گفت آن زمان که بجای[12] کسی نیکی تواند کرد[13] و نکند . گفتم ازفرمانها کدامست که آنرا[14] خوار نباید داشت ، گفت چهار فرمان[15] ، فرمان

---

۱ ـ ۲ ـ چنین است در ح . ع : از کار هاء عقلا چه چیز بهتر . ج : از کار های عقلا . . . ش : کارها که عقلا کنند چه نیکوتر . گک : ازکارها عقلا را چه بهتر . س: ازکارها چه بهتر .

۳ ـ م ، خود را . ح : طبع بدی .

٤ ـ ج و س ، بدی کردن .

٥ ـ این حکمت جز در ح در هیچ یك از نسخ دیگر نیست .

٦ ـ چنین است در ش . ج و ع ، کارتر .

۷ ـ چنین است در ح . نسخ دیگر ، آنکه .

۸ ـ د : بود . ح : بروی زیان کارتر .

۹ ـ این حکمت بنحو ناقص در ح آمده و از نسخ دیگر سقط شده است . جزء اخیر میان دو قلاب بقیاس علاوه شد .

۱۰ ـ س این کلمه را ندارد .

۱۱ ـ چنین است در نسخهٔ ش . ج و ع و س و گک ، ضایع تر . ح ، کدام ضایع تر .

۱۲ ـ ۱۳ ـ س : نیکو درحق کسی تواند کرد . ع : بجای کسی نیکی توان کرد . س : بجای کسی نیکوئی تواند کرد . ح : انك بجای کسی تواند کرد .

۱٤ ـ ش ، کدام فرمان را . ح : کدامست که آنرا .

۱٥ ـ چنین است در ح و ع و س . ج و گک ، چهار . ش ، سه .

خدای تعالی[۱] و[۲] فرمان[۳] هشیاران[٤] و[۲] فرمان پادشاه و[۲] فرمان پدر و مادر . گفتم[٥] کدام تخمست که بیك جا[٦] بکارند و دو جا بردهد[۷] ، گفت نیکی که بجای مردمان نیك و هوشیاران کنی[۸]، هم از[۹] یشان پاداش یابی نیکی[۱۰] و هم از[۱۱] خدای تعالی ثواب آن جهان یابی[۱۲] . گفتم بهتر از زندگانی[۱۳] چیست ، گفت نیك نامی[۱٤] . گفتم بتر از مرگ[۱٥] چیست ، گفت[۱٦] بیم و درویشی[۱۷] . گفتم عاقبت را[۱۸] چه

---

۱ ـ ح و ش : خدای عزّ وجلّ . ج : خدا .

۲ ـ ج این حرف را ندارد .

۳ ـ ح و ش : دوم فرمان .

٤ ـ چنین است در ح . ج و ع و گ و س : عقلا . د : عاقلان .

٥ ـ ش این حکمت را ندارد .

٦ ـ ح : که جای .

۷ ـ چنین است در ج و ع و ص . ح : و در دو جای دیگر بروند [ظ . بروید] . س و د : بدروند .

۸ ـ چنین است در ح . نسخ دیگر : نیکی کردن در حق مردم .

۹ ـ چنین است در ح . س و پ : هم در . ج و ع و گ : در .

۱۰ ـ چنین است در ح . د : یابند . نسخ دیگر : این جهان ازیشان پاداش بینند .

۱۱ ـ ۱۲ ـ جنین است در ح . ج و گ : و در آن جهان ازخدای تعالی ثواب یابند. ع و س وهم در آن . . .

۱۳ ـ چنین است درح وج وع وگ وس . س : بهترین زندگانی .

۱٤ ـ چنین است در ح . ج و ع و گ و س : گفت فراغت و امن . ش و م و د : فراغت و ایمنی .

۱٥ ـ چنین است در ج وع وس . ش : بدترین مرگ .

۱٦ ـ ع : گفت بدتر ازمرگ .

۱۷ ـ چنین است در ح. ج وع وگ وس : درویشی و بیم . ش : گفت مفلسی .

۱۸ ـ چنین است در ج وس . ح : عاقبت . ع : عافیت . ش این کلمه را ندارد .

بهتر، گفت خشنودی[۱] خـدای تعالی[۲] . گفتم چه چیزست که مروت[۳] را تباه[٤] کند، گفت چهار[٥] چیزست[٦]، مهتران[۷] را بخیلی و[۸] دانشمندان را عجب و[۸] زنان را بی‌شرمی و[۸] مردان را دروغ . گفتم درین جهان که بدبخت تر، گفت درویش که تکبّر کند[۹] . گفتم چه چیزست که کار مردم پارسا[۱۰] تباه کند، گفت ستودن ستمگاران[۱۱] . گفتم این جهان[۱۲] بچه در[۱۳] توان یافتن[۱٤]، گفت بفرهنگ[۱٥] و[۱٦] سپاس داری . گفتم چکنم تا[۱۷] بپزشکم[۱۸] حاجت نیفتد[۱۹]، گفت

---

۱ ـ چنین است در ح و ع وش و س . ج وم ؛ خوشنودی .
۲ـ ش ؛ حق عزّ وجلّ .
۳ ـ چنین است در ح و ج وع وس . ش ؛ مودّت . م ؛ مردم .
٤ ـ چنین است در ح وج وع وگ وس . ش ؛ خراب .
٥ ـ از این کلمه تا کلمه ستودن اصلاً از ع سقط شده است .
٦ـ این کلمه در نسخهٔ س نیست . ح ؛ گفت مهتران . . .
۷ ـ چنین است در ح . نسخ دیگر ؛ بزرگان .
۸ ـ این حرف جز در ح و س و ش در نسخ دیگر نیست .
۹ ـ این حکمت جز در ح در هیچ یك از نسخ دیگر نیست .
۱۰ ـ س ؛ پارسا را . ح و د ؛ دانا . ش ؛ مردم را .
۱۱ ـ ح ؛ تباه کاران .
۱۲ ـ چنین است در ح . ش ؛ دنیا . سایر نسخ ؛ جهان را .
۱۳ ـ چنین است در ج و ع و س و ش و گ . از ح و د سقط شده است .
۱٤ ـ چنین است در نسخهٔ ج . ح و ع و ش و س و گ و د ؛ یافت .
۱٥ ـ س ؛ بفرهنگی .
۱٦ ـ ش این حرف را ندارد .
۱۷ ـ چنین است در ح و س . ج و ع و ش و گ ؛ که .
۱۸ ـ چنین است در ح . سایر نسخ ؛ بطبیب .
۱۹ ـ چنین است در ح . سایر نسخ نباشد .

کم خور[۱] و کم گوی و خواب باندازه کن و خود را بهرکس[۲] میالای[۳] . گفتم از مردم[٤] کدام[٥] بخرد تر[٦] ست[۷] ، گفت آنکس که بیش داند و کم گوید[۸] . گفتم ذُلّ[۹] از چه خیزد[۱۰] ، گفت[۱۱] از نیاز . گفتم نیاز از چه خیزد[۱۲] ، گفت از کاهلی و فساد[۱۳] . گفتم رنج کم از چیست[۱٤] ، گفت از تنهائی[۱٥] . گفتم[۱٦] بی نوائی از چیست ، گفت از ناکدخدائی[۱۷] .

---

۱ - ۲ - چنین است در ج و ع و گ . ح : بکم خوردن و کم رفتن و کم خوابی . ش : کم خوردن و کم بخواب رفتن و کم گفتن . س : کم خوردن و کم خفتن و کم مجامعت کردن .

۳ - ج : میالان .

٤ - ح و ش : از مردمان .

٥ - چنین است در ح . سایر نسخ : که .

٦ - چنین است در ح . ج و ع و گ و س و ش : عاقلتر .

۷ - چنین است در ح و ش . این کلمه در نسخ دیگر نیست .

۸ - چنین است در ح . ش : آنکه کم گوید وبیش شنود و بسیار داند . ج و ع و س و گ : کم گوی بسیار دان .

۹ - ش : خواری .

۱۰ - چنین است در ع و س . ش : از چیست . ج : از چه . این حکمت از ح سقط شده است .

۱۱ - ۱۲ - این جزء در ج و ش و س نیامده است .

۱۳ - «وفساد» در ح نیست .

۱٤ - ۱٥ - چنین است در ح . ع : که کم رنج تر، گفت آنك تنهاتر . ج : که بی رنج تر، گفت آنکه تنها تر . ش : رنج از چیست ، گفت از تنهائی . س : کم رنج تر کیست ، گفت آنکه تنهاتر .

۱٦ - ۱۷ - چنین است در ح . ع : که بی نواتر گفت آنکه پر عیال تر . س : بی نواتر کیست گفت پر عیال تر . ج : که بی نواتر است گفت آنکه پرعیال تر . این حکمت تا چه چیز است که ، از نسخهٔ ش افتاده است .

گفتم نامداری [١] از چه برآید[٢]، گفت از[٣] استعجال [٤] درخیرات [٥] . گفتم پادشاهان را بلندی از چه خیزد[٦] ، گفت از عدل وراستی . گفتم خردمندان را پشیمانی از چه خیزد ، گفت از شتاب کردن در کار ها[٧] . گفتم شرم از چه خیزد [٨] ، گفت دین داران[٩] را از بیم[١٠] دین و بی دینان را از نادانی . گفتم چه چیزست که[١١] حمیّت [١٢] را ببرد ، گفت طمع[١٣] . گفتم اندرجهان[١٤] چه[١٥] نیکوترست[١٦]، گفت تواضعی[١٧] بی مذلّت[١٨]

---

[١] ـ ع وس ، نامرادی .

[٢] ـ چنین است در ح . ع ، ازچه خیزد . ج ، ازچه جیز . د : از چه چیز بود .

[٣] ـ از این کلمه تا دین داران ، از س سقط شده است .

[٤] ـ ح ، هشیاری بکار ها . ع ، تأخیر . د : تعجیل نمودن درکار های نیك .

[٥] ـ ع : درخیرات . گفتم مراد یافتن ازچه خیزد ، گفت ازتعجیل درخیرات .

[٦] ـ چنین است در نسخهٔ ع . ج ، از چه‌چیز. د ، ازچه چیز بود . ح : گفتم بلندی‌و پادشاهی از چه خیزد .

[٧] ـ این حکمت جز در ح در هیچ یك از نسخ دیگر نیامده است .

[٨] ـ چنین است در ح و ع . ج ، از چه جیز .

[٩] ـ ج : دین دان .

[١٠] ـ ح : دین داران را دین .

[١١] ـ چنین است در ج وع وس وگ . ش ، چیست که .

[١٢] ـ چنین است در ش وگ . ع ، حمیت . ج ، صحبت . س : همیت .

[١٣] ـ این پرسش وپاسخ از ح ساقط شده است .

[١٤] ـ چنین است در ح . ج : در دنیا . سایر نسخ ، در جهان .

[١٥] ـ چنین است در ح و ش . سایر نسخ : چه چیز .

[١٦] ـ ش : نیك‌ترست . ح‌وج وس ، نیکوتر. این‌پرسش‌وپاسخ درنسخهٔ ع نیامده‌است .

[١٧] ـ چنین است در ح . نسخ دیگر : تواضع .

[١٨] ـ چنین است در ح . ش وم : منت .

و[1] رنجی نه از بهر این جهان[2] و سخاوتی نه از بهر مکافات[3] . گفتم[4] اندر[5] جهان چه زشت‌تر[6] ، گفت تندی از پادشاهان[7] وحریصی ازعالمان[8] و بخیلی از توانگران . گفتم[9] اصل[10] تواضع چیست ، گفت روی تازه داشتن[11] با فروتر ازخود[12] و از همچو خودی فرو تر نشستن[13] و از ریا دور بودن[14] . گفتم تدبیر از کــه پرسم تا[15] مصیبت زده نشوم[16] ،

---

۱ ـ این حرف در ج وع نیست .

۲ ـ چنین است در ح . د : و رنج از بهر خیر آن جهان . ج : رنج بردن در کار ها نه از بهر دنیا . س : رنج بردن در کار ها از بهر دین . این جزء در ش نیست .

۳ ـ چنین است در ح . س و ش و م و د : سخاوت نه . . . ج : و سخاوت نه از بهر مکافات از خود و دست بازداشتن از زنا .

٤ ـ این حکمت در ج و ع نیامده است .

٥ ـ چنین است در ح . سایر نسخ : در .

٦ ـ س : دراین جهان چه چیز بدتر . د : چه چیز است زشت درین جهان .

۷ ـ چنین است در ح و س . ش : گفت دو چیز . . . د : گفت تندی از پادشاه .

۸ ـ این جزء فقط درح آمده است لکن بجای حریصی دراصل ازیصی (؟) است .

۹ ـ این حکمت از ج سقط شده است .

۱۰ ـ چنین است در ح و ش و گ و س . ع : از اصل .

۱۱ ـ چنین است در ح وش و د . ع و گ و س : تازه روئی .

۱۲ ـ ح : با هر کسی . این کلمات در ش و د نیست .

۱۳ ـ چنین‌است درنسخهٔ د . ع وس و گ جزء « وازهمچو خودی فروتر نشستن » را ندارد . ش : و با جز از خود خوش بودن . ح : و نشستن دست خویش .

۱٤ ـ چنین است در نسخهٔ د . ع وس و گ : ودست بازداشتن از زنا . ح : و دست باز داشتن از ا . : این جزء از نسخهٔ ش سقط شده است .

۱٥ ـ ۱٦ ـ این جزء درح و ش نیست .

گفت ازآنکس که[١] سه خصلت درو بود[٢] ، دین پاك[٣] و[٤] دوستی[٥] نیکان و[٤] دانش تمام . گفتم[٦] پادشاهان[٧] رابچه چیز بیشتر حاجت افتد[٨] ، گفت بمردم دانا[٩] . گفتم[١٠] اندر[١١] جهان که بیگانه[١٢] تر ، گفت آنك نادان تر[١٣] . گفتم اندر جهان[١٤] که نیکبخت تر[١٥] ، گفت آنکس که[١٦] کردار[١٧] بسخاوت بیاراید و گفتار[١٨] براستی[١٩] . گفتم[٢٠]

---

١ ـ چنین است در ح وش و د . ج وع وگ وس : آنکه .

٢ ـ چنین است درنسخهٔ س . ج وع : دارد . ش : در وی باشد . د : در وی سه خصلت بود . ح : سه چیز از وی نماند .

٣ ـ این کلمه در ح نیست .

٤ ـ این حرف درنسخهٔ ج نیست .

٥ ـ چنین است در ح . نسخ دیگر : محبت .

٦ ـ از این جا تاجملهٔ « نیکوئی بچند چیز تمام شود » در صفحهٔ (١٩) از نسخهٔ ش سقط شده است .

٧ ـ چنین است در ح . سایر نسخ : پادشاه .

٨ ـ ع وس : حاجت بیشترافتد . ح : را حاجت بچه بیشتر .

٩ ـ ح : بمردم استوار عاقل خردمند .

١٠ ـ ع : گفتم هیچ عزّ هست . . . الخ . این حکمت دراین نسخه پیش آمده است .

١١ ـ چنین است درح . نسخ دیگر : درین .

١٢ ـ چنین است درج وگ . ح وس : که بیکارتر . این حکمت درنسخهٔ ع پس از سه حکمت دیگر آمده است .

١٣ ـ ع : گفت نادان . ح : نادان پرورد .

١٤ ـ چنین است در ح . س : در جهان . نسخ دیگر : در این جهان .

١٥ ـ د : نیکوتر .

١٦ ـ چنین است در ح . نسخ دیگر : آنکه .

١٧ ـ ح وس : کردار را .

١٨ ـ ح : گفتار را .

١٩ ـ ح : براستی وآن که جهان را بدین جهان ندهد .

٢٠ ـ این حکمت درج وس نیست .

هیچ عزّ هست که درو[1] ذُلّ باشد، گفت عزّ[2] در پادشاه و عزّ با حرص و عزّ باعشق. گفتم[3] چه چیزست که آنرا [؟][4] برابر باید داشت، گفت سه چیز، [یکی] عهدی که با کسی کنی وفا کنی، دوم امانت را بازرسانی، سیّم چون ترا با کسی و حشتی باشد چون دست یابی برو رحمت کنی. گفتم چند چیزست که اندوه ببرد، گفت سه چیز، یکی دیدن دوست مخلص، دوم گذشتن روزگار، سیّم یار موافق. گفتم چند چیزست که ازو ایمن نتوان بود هرچند [بآخر؟] بزرگك شود و اول اندك نماید، گفت بازی و بدخوئی و خوارداشتن کارها. گفتم آفت علم چند چیزست، گفت بر مردمان عرضه کردن بی آنك درخواهند و بناسزا آموزانیدن و پیش کسی که نداند گفتن. گفتم برچندچیز اعتماد نتوان[5] کردن، [گفت] بر تندرستی ها بسیار خوردن[6]. گفتم[7] نیکوئی را بچه چیز شکر کنم، گفت [بسه] چیز[8]، دوستی بدل و ثنا بزبان و مکافات بکردار. گفتم درین جهان حال کدام کس(۹) بهترست، گفت آنك در [و] چهار [چیز] گرد آید(۱۰)، علمی تمام و مالی تمام و همّتی بلند و تن درستی. گفتم ازچه

---

[1] ـ چنین است در نسخهٔ ع و ت. گك: درآن. ح: بدان.

[2] ـ ح: سه عزّ باشد باذلّ، یکی خدمت پادشاه، دوم عزّ عشق، سیم عزّ باحرص.

[3] ـ از این حکمت تا «گفتم چکنم تا ...» جز در ح در هیچ یك از نسخ دیگر اصلاً نیامده است.

[4] ـ ظاهراً دراین جا کلمه یا کلماتی سقط شده است.

[5] ـ دراصل: بتوان.

[6] ـ ظاهراً پاسخ ناقص است.

[7] ـ در اصل: گفت.

[8] ـ در اصل: حیر.

[9] ـ در اصل: قوم.

[10] ـ در اصل: درجها کرداند.

چیز پرهیز کنم، گفت ازمزاح کردن بازیردستان خویش و بی‌فرهنگان. گفتم[1] چکنم[2] تا مردمان[3] مرا دوست دارند، گفت[4] در معاملت[5] ستم مکن[6] و دروغ مگوی[7] و بزبان کس[8] را مرنجان[9] . گفتم[10] از علم آموختن[11] چه یابم، گفت اگر بزرگ باشی[12] نامدار شوی[13] و اگر درویشی توانگر گردی[14] و اگر مجهول باشی[15] شناخته[16] شوی[17] .

---

[1] ـ تا این‌جا چنانکه پیش از این اشاره شد از نسخ دیگر سقط شده است .

[2] ـ این حکمت در ح این‌جا آمده لکن در نسخه‌های دیگر مؤخرّ گشته ما چون نسخهٔ ح اقدم واکمل نسخه‌هاست ترتیب آن را حفظ ورعایت کردیم .

[3] ـ چنین است در ح . ج و ع وگ و س : تامردم . . . ش: چیست که مردمان اورابدان دوست دارند .

[4] ـ ش : گفت سه چیز .

[5] ـ این کلمه در نسخهٔ ع نیست .

[6] ـ ش : ستم نا کردن .

[7] ـ ش : دروغ نا گفتن .

[8] ـ چنین است در ح و ع . ج و ش و س : کسی .

[9] ـ ش : کسی را نارنجانیدن .

[10] ـ این حکمت در ح و ع بدین جاست و درنسخ دیگر مؤخرّ .

[11] ـ چنین است در ج و ع و س و گ . ح و ش : اگر علم بیاموزم .

[12] ـ چنین است در ح و ج و ش و د . ع و گ و س و ت : اگر بزرگی .

[13] ـ ش : بزرگ ونامدار گردی . د : نامور گردی . ح : توانگر گردی .

[14] ـ چنین است در نسخهٔ س . ج وع وش وگ : شوی . درح دوجزء اول درهم شده وبدین صورت در آمده است : اگر بزرگ باشی توانگر گردی .

[15] ـ چنین است در ح . ج و ع : معروفی . ش و س : معروف‌باشی. د : معروف نباشی .

[16] ـ چنین است در ح . ج و ع و ش و س : معروف‌تر . د : معروف گردی .

[17] ـ چنین است در ح . نسخه‌های دیگر : گردی .

گفتم[1] چه [2] چیزست که پنهان داشتن آن از مروّتست ، گفت درویشی و غم[3] از دشمنان و صدقه دادن . گفتم چه چیزست که بکنم و ضایع نشود ، گفت تدبیر با آنکس که داند و دانش نزدیك آنك کار فرماید و خواسته نزد آنك هزینه کند[4] . گفتم آبادانی این جهان از کجاست ، گفت بدانك حق تعالی حرص و آز و غافلی در دل مردم نهاد . گفتم[5] ازخوبیها چه[6] گزینم تاهیچ جای[7] غریب نباشم ، گفت از تهمت[8] دورشو و کم آزار باش[9] وادب بجای آور[10] . گفتم[11] علم بچه پاینده[12] است ، گفت بدانك علم بدین جهان و بدان جهان بزرگی داده است . گفتم[13] عبادت[14] چند بهره است ، گفت سه بهره است[15] ، یکی بهرهٔ

---

[1] از این جا تا « گفتم از خوبیها . . . » فقط در ح آمده و از نسخه های دیگر بکلی سقط شده است .

[2] در اصل : سه .

[3] در اصل : غم پنهان داشتن .

[4] استعمال دانش کردن وخواسته کردن چنانکه از سؤال برمیآید مورد تأمل است .

[5] از گفتم چه چیزاست . . . تا این جا چنانکه پیش ازاین اشاره کردیم ازنسخه‌های دیگر سقط شده است .

[6] چنین است در ح . ع و گ و س : خوی خوش کدام . ج : گفتم کدام . . .

[7] چنین است در ح . سایر نسخ : در غربت .

[8] چنین است در ح و ج و س و د . ع : تهمت زده .

[9] ح : کم آزاری پیش گیر .

[10] د : ادب همه وقت نگاهدار .

[11] این حکمت فقط درح آمده است .

[12] دراصل : ماند .

[13] این حکمت در ح بدین جاست ودر نسخه های دیگر مؤخر . س ازاین جا تا « گفتم نشان . . . » را ندارد .

[14] چنین است در ح و د . ج و ع و گ : عبادت را .

[15] چنین است در ح . سایر نسخ : سه بهره .

تن بعمل کردن[۱] ، دوم بهرهٔ زبان بذکر کردن[۲] ، سوم بهرهٔ دل بفکر کردن[۳] . گفتم[٤] حق مهتر[٥] بر کهتر چیست[٦] ، گفت آنك رازش نگاه[۷] دارد و نصیحت ازو باز نگیرد[۸] و بروی مهتری دیگر نگزیند[۹] . گفتم نشان دوست نیك بخت[۱۰] چیست ، گفت آنك خطا[۱۱] بپوشد و پند و نصیحت دهد[۱۲] . گفتم[۱۳] دوست بدبخت کیست ، گفت آنك بر بدی یاری کند و راز آشکارا و بعد از آنك کاری گذشته باشد بگوید چنین نمیبایست کرد[۱٤] . گفتم چکنم[۱٥] تا زندگانی بسلامت گذرد ، گفت پرهیز کن

---

[۱] ـ چنین است درنسخهٔ ج . ع و د : عمل . ت : وآن عمل کردن است .

[۲] ـ چنین است درنسخهٔ ج . ح و ع و د : ذکر . ت : وآن ذکر گفتن است .

[۳] ـ چنین است درنسخهٔ ج . ع و د : فکر . ت : وآن ذکر کردن است . ح : بهره دل فکر وبهره زبان ذکر و بهره تن عبادث (!)

[٤] ـ این حکمت در ح مقدّم بر حکمت اخیر است و در نسخه های دیگر مؤخر .

[٥] ـ ح : پادشاه .

[٦] ـ ح : چند است .

[۷] ـ چنین است در ح . سایر نسخ : نگه .

[۸] ـ ح : نصیحت باز نگیرد .

[۹] ـ ح : مهتری نگزیند .

[۱۰] ـ چنین است در ح . ج و س و د : نیك . ع : نیکو .

[۱۱] ـ چنین است در ح . سایر نسخ : خطای تو .

[۱۲] ـ چنین است در ح . ج و ع : ترا پند دهد . س : پند دهد بر آن .

[۱۳] ـ [۱٤] ـ چنین است درح . درنسخه‌های دیگر دو حکمت درهم ریخته‌شده‌است : ج : وراز آشکارا نکند ، و بر گذشته نگوید چنین می‌بایست . ع و ص : وراز آشکارا . . . این چنین می‌بایست . س : وراز آشکارا . . . که چنین . . .

[۱٥] ـ ح : چه چیز کنم .

از استخفاف کردن بر[1] پادشاه وقت و علماءِ دین و دوست صادق. گفتم نیکوئی با که باید کرد، گفت باعاقل و خداوند حسب[2]. گفتم با چند گروه نکوئی بکنم و نشاید که کنند[3]، گفت با ابله و با بدگوی[4] و با بدفعل[5]. گفتم نیکوئی بچند چیز تمام‌شود، گفت بتواضعِ بی توقّع[6] و بکرم وسخاوتِ[7] بی منّت[8] و بخدمتِ[9] بی طلب مکافات. گفتم[10] چند چیزست که زندگانی بدان[11] آسان توان کرد[12]، گفت سه چیز،[13] پرهیزگاری و بردباری و بی طمعی. گفتم سرمایهٔ حرب کردن چیست،

---

۱ - ح: برسه کس بر . . .

۲ - چنین است در نسخهٔ ج و ع و س و گ. ح: با خداوندان نسب.

۳ - چنین است درح. نسخه های دیگر: نیکوئی نباید کرد.

٤ - چنین است در ح. ج و ع و گ: وبدگوی. در نسخهٔ س «وبابدگوی» سقط شده است.

٥ - چنین است در ح. سایر نسخ: و بدفعل. از حکمت سطر (۳) صفحهٔ (۱٤) تا اینجا از نسخهٔ ش سقط شده است.

٦ - چنین است درح وج وع وس. ش: بتواضع.

۷ - ۸ - چنین‌است درح. ج وع وس: وسخاوت‌بی‌منّت. د: کرم بی‌منّت. از نسخهٔ ش سقط شده است.

۹ - چنین است درح. سایر نسخ: و خدمت.

۱۰ - ازاینجاتاعبارت «گفتم‌چند چیزست‌که ازبیشی . . .» ازنسخهٔ ش سقط شده است.

۱۱ - چنین است در ج وس و د. ح وع: باآن.

۱۲ - چنین است در نسخهٔ ج وس ود. ع: گذارد.

۱۳ - چنین است در ح. این دوکلمه از سایر نسخه ها افتاده است.

گفت عزم درست و نیرو و نشاط[١]. گفتم[٢] چند چیز ست که از بیشی[٣] مستغنی نیست، گفت سه چیز[٤]، خردمند اگرچه عاقل[٥] بود از مشورت[٦] مستغنی[٧] نباشد[٨] و[٩] مرد حرب[١٠] اگر چه نیرومند[١١] بود از حیلت مستغنی نگردد[١٢] و پارسا[١٣] اگرچه پرهیزگار[١٤] باشد[١٥] از زیادت عبادت[١٦] مستغنی نگردد[١٧]. گفتم حاجت خواستن بچه[١٨] تمام شود،

---

[١] ـ چنین است در ح و ع و س و گ و ت . ج : نیروی نشاط .

[٢] ـ این حکمت در ح بدین موضع است لکن در نسخه های دیگر حکمت بعد مقدم و این مؤخر آمده است .

[٣] ـ ح : دیگر چیز .

[٤] ـ چنین است در ح . سایر نسخ : گفت خردمند . . .

[٥] ـ ح : توانا .

[٦] ـ دو کلمهٔ « از مشورت » از نسخهٔ ش سقط شده است .

[٧] ـ ج : مستثنی . این حکمت در نسخهٔ ش بدین صورت آمده است : گفتم چیست که دیگری مستغنی نیست گفت سه چیز خردمندان را مشاورت بادانایان و مرد حرب اگرچه نیرومند بود وزحیلت و بازی (یاری ؟) وزاهد اگرچه پرهیزگار بود از عبادت .

[٨] ـ چنین است در ج و ع . س : نیاید . ح : نیست .

[٩] ـ این حرف در نسخهٔ س نیست .

[١٠] ـ چنین است در ح . نسخه های دیگر : جنگی .

[١١] ـ چنین است در ح و ش . ج و ع و س : زورمند .

[١٢] ـ ح : نیست .

[١٣] ـ چنین است در ح . ج و ع و گ و س و ت : سالك . ش : زاهد .

[١٤] ـ چنین است در ح و ش . ج و ع و گ : برطاعت . س و ت : برطاعت

[١٥] ـ چنین است در ج و ع و گ و س . ت : بود .

[١٦] ـ چنین است در ح . ج و ع و س : از زیادتی آن . ش : از عبادت .

[١٧] ـ ح : نیست . ع : نباشد .

[١٨] ـ چنین است در ح . ج و ع و س و گ : بچند چیز .

گفت بدانچه[۱] ازکسی[۲] خواهی که خوش‌خوی‌تر[۳] و[٤] تواند دادن واندر وقت خویش‌خواهی[٥] وآن چیز خواهی که[٦] سزاوار[۷] آن‌باشی[۸]. گفتم[۹] هیچکس نیك بخت تواند شد بکاری که کند ، گفت دو تن[۱۰] بدو کار ، بنده چون بخداوند بگرود و زن که بشوهر بگرود نیك بخت شوند. گفتم[۱۱] خواسته ازبهر چه باید[۱۲] ، گفت تاحق[۱۳] خویشان و نزدیکان بدان[١٤] بگزاری[۱٥] وبسوی[۱٦] مادر وپدر ذخیره[۱۷] فرستی و توشهٔ آن

---

۱ – ع : بآنچه ، ح این کلمات را ندارد .

۲ – ج این دو کلمه را ندارد .

۳ – چنین است در ج و س و گ . ع : خوش خوی تر باشد .

٤ – ٥ – چنین است در ح . درنسخه‌های دیگر نیامده است .

٦ – ج ، وآن چیز که .

۷ – ح : مستحق .

۸ – چنین است در ح . ج و ع و گ ، سزاوارتر . س ، سزاوارتر بود .

۹ – این حکمت جز در ح درهیچ یك از نسخه‌های دیگر نیامده است .

۱۰ – در اصل : بدوتن .

۱۱ – در جمیع نسخه‌ها جز در ح این جا حکمتی که بالاتر آورده شده و چنین شروع میشود ؛ « گفتم چند چیزست که از بیشی مستغنی نیست . . . » آمده و بعد از آن این حکمت که قبلا نقل شده : « گفتم چکنم تا مردمان مرا دوست دارند . . . » وپس ازآن این حکمت ، « گفتم ازعلم آموختن چه‌یابم . . . » که آن نیز ثبت آمده است.

۱۲ – چنین است در ح و د . ج و ع و س : بکارآید . ش : باشد .

۱۳ – ١٤ – ش : تا حقهای مردم از گردن خویش . ح : با خویشان ومستحقان را دارجوئی و حق ایشان .

۱٥ – چنین است در ح و ع و ش . ج و س و د : بگذاری .

۱٦ – ۱۷ – ش : و ذخیره از برای پدر و مادر بفرستی . ح : و صدقه از بهر پدر و مادر بفرستی .

جهان[۱] از بهر خود برداری و[۲] نیك زادگان را و خداو [ندان] علم را چیزی بخشی تا از بهر آن جهان نیکی اندوخته باشی[۳] و دشمن را بدان[۴] دوست گردانی[۵] و دوست درویش[۶] را بی‌نیاز کنی[۷] و[۸] خویش وزن وفرزند را نیکو داری[۹] . گفتم هیچ[۱۰] باشد که نخورند[۱۱] و[۱۲] تن‌را سود دارد[۱۳] ، گفت شش‌چیز[۱۴] ، جامهٔ نرم[۱۵] و[۱۶] دیدارنیکو[۱۷] و[۱۶] صحبت بزرگان[۱۸] و[۱۶] نیکی[۱۹] دیدن از دوستان[۲۰] و[۱۶]

---

۱ ـ ش : بجای آن جهان : عقبی .

۲ ـ ۳ ـ این جزء فقط در ح آمده و از نسخه های دیگر سقط شده است .

٤ ـ ع : بآن . در ح و ش نیامده است .

۵ ـ چنین است در ح و ع و ش و گ و س و د . ج : دوست دار کنی .

٦ ـ چنین است در ح . این کلمه از سایر نسخ سقط شده است .

۷ ـ چنین است در ح و س . ج و ع : گردانی .

۸ ـ ۹ ـ این جزء فقط در ح آمده است .

۱۰ ـ ۱۱ ـ چنین است در ح . ج وع وس : چه چیزست که اگرچه نخورند . ش هیچ چیز نباشد که بخورند .

۱۲ ـ چنین است در ح . ج و ع و ش و س این حرف را ندارد .

۱۳ ـ ع و ص : کند .

۱٤ ـ ح : گفت جامهٔ . . .

۱۵ ـ در نسخهٔ س این شش چیز جابجا شده است .

۱٦ ـ ج این حرف را ندارد .

۱۷ ـ ش : ودیدار . م : آواز خوش . درح دوجزء جامهٔ نرم ودیدارنیکو درهم ریخته شده و بصورت جامهٔ نیکو درآمده است .

۱۸ ـ ش و س و ت و م : نیکان . این دو کلمه در ح نیامده است .

۱۹ ـ ۲۰ ـ این جزء در ح و ش نیامده است .

گرمابهٔ[1] معتدل و بوی خوش[2] .

---

[1] ۱ ـ ش : حمام .

[2] ۲ ـ ح : وبوی خوش و کارخانه براست داشتن و دیدار دوست خالص . پس از این بار دیگر پرسش و پاسخی که بالاتر نقل شده وچنین شروع میشود : «گفتم چه باید کرد تامردم مرا دوست دارند ...» تکرار گشته ورساله باکلمات زیرپایان یافته‌است : والحمدلله ربّ العالمین وصلّی‌الله علی‌خیرخلقه محمدوآله الطاهرین . اماآخرین حکمت متن در نسخهٔ د چنین آمده است : گفتم مرا چه چیز سود دارد گفت جامهٔ سفید وبوی خوش ودیدن آب و سبزه ودیدار دوستان در تنعم وخوشی و رفتن در باغ و بوستان ودیدن صورت‌خوب ودریافتن بزرگان دین‌ازمرده وزنده ودر گرماآبه [چنین!] رفتن وبآب معتدل اندام شستن وخود را از عشرت نگاهداشتن وپیوست هرشب وقت خفتن آب گرم خوردن وبعد ازآن آب سرد نخوردن این چیزها را دوست دارید که فواید بسیار دارد هرکه بدین گفتارهای ارسطاطالیس [چنین!] کار کند او عالم وقت باشد وبکسی محتاج نگردد ، انشاءالله تعالی . درنسخهٔ م پس‌از این حکمتهائی هست که در نسخهٔ ح و ج و ع و س و ک وت و د نیامده ودر ش بنام لقمان حکیم ضبط شده است . درپایان نسخهٔ ش پس ازنقل سؤالهائی که ازلقمان کرده اند وپاسخهای وی این عبارت آمده است : تم الرسالة الموسوم (چنین!) بظفرنامه والحمد لله ربّ العالمین .

فهرستها

۱ - فهرست نامهای تاریخی

آ(۱)

آقای بزرگ (میرزا احمدخان) ص ۵۲

الف

ابراهیم سلطان (ابوالفتح میرزا) ص ۵ +
ابن ابی‌اصیبعة ص ۱۹ و۳۱
ابن الاثیر ص ۱۸
ابن‌سینا (شیخ رئیس) ص ۱ و ۱۷ و ۱۸ + و۱۹ + و ۲۰ + و۲۱ + و ۲۲ و
۲۳ + و۲٤ + و۵۲
ابن‌الندیم ص ۳۲
ابوسعید ابوالخیر ص ۱۹ و ۲۰
ابوالفتح میرزا ابراهیم سلطان (رش: ابراهیم سلطان)
ابوالقاسم ابن سید محمد ص ٤٤
اپیکتتوس ص ۳۵
اته (هرمان) ص ٤و۵ + و٦ و۷ و۱۲ و٤٦ و٤۸ + و٤۹
ادواردس ص ٤۹
ارسطاطالیس ص ۸ و۱۲ + و۱۳ + و۲۳
ارسطو (رش : ارسطاطالیس)

۱ـ ارقام درشت سیاه راجع به صفحات متن کتاب و بقیهٔ ارقام مربوط به صفحات مقدمه وحواشی کتاب است .

فهرست نامهای تاریخی

ارکین (عثمان) ص ٢٠ + و٤٨
استوری ص ٤
اسماعیل‌بن قاضی ص ٤٢
اعتصامی (یوسف) ص ٤٤
افشار (ایرج) ص ٦ + و٧ + و١٢ و٣٤ و٤٩
افغانی (محمد خان) ص ٧
اقبال (عباس) ص ٥
اکبرخان ص ٦
امیرك ص ٢١
انوشروان ص ٨ + وَ٩ + و١٠ + و١١ + و ١٣ + و١٧ + و ١٨ + و٢١ و
٢٣ و٢٤ و٢٥ و٢٦ و٣١ و ٣٢ + و**٩** + و **٣** +
اورنگ زیب ص ٦

ب

بالو ناسنبه دته ص ٤٩
بایزید ص ٤٩ +
بایزید اول (یلدرم) ص ٤٩
بایزید دوم ص ٤٩
برون (ادوارد) ص٣ و٤ و٦ و٤١ و٥١ و**٩** +
بروکلمن ص ١٩ و٢٠ + و٤٨ و٤٩
بزرگمهر ص١ و٨ + و٩ + و١٠ + و١١ + و١٢ + و١٣ + و١٤ + و١٥
و١٦ و١٧ + و٢٠ و٢١ + و٢٢ + و٢٣ + و٢٤ و ٢٥ + و٢٦ و٢٧ و٢٨
و٣٢ + و٤١ و٤٢ + و٤٨ و٥٢ و **٣** +
بلعمی (ابوعلی‌محمد) ص ٢١
بلوشه (ادگار) ص٤ و٥ + و٤١ و٤٢ و٤٣ + و٤٦ و ٤٧ و٤٨
بووا (لوسین) ص٤ و ٥
بهار ص٣ و٥ و٢٩ و٣١
بیانی (دکتر خانبابا) ص٤
بیانی (دکترمهدی) ص١١ و ٥١

پ

پلوتارخس ص ٣٥

ت

تاتار ص ٢
تاور (فلیکس) ص٤
تربیت (محمدعلی) ص٥٠
تقی‌زاده (سیدحسن) ص٣ و٥ و١٠ و٤٧
تیمور (امیر) ص٤ و٥ و٦

ج

جاماسب آسانا ص٣١ و٤١ و٤٢
جامی ص٣٤ +
جبرائیل‌بن عبیدالله ص ٣٢
جلال‌الدین حسینی ارموی (میر) ص٤٤ و٥٢
جوزجانی (ابوعبید) ص١٩
جهانگیر (نورالدین محمد) ص ٦

ح

حاجی‌بن نظام (رش : عقیلی)
حاجی خلیفه ص٣ و٤ + و٥ + و١٧ و١٨ و٢٠ و٢١ و٢٢ و٢٣ و٢٤ + و٢٥
و ٢٦
حارث‌بن‌کلده ص٣١
حافظ‌ابرو ص ٤ +
حکمت (علی‌اصغر) ص٣ و ٤
حکیمان هفت‌گانه ص ٣٧
حکیم نوری ص ٥٠
حمدالله مستوفی قزوینی ص٣ و٩ و٢٣ و٢٧ و٣٠ + و٤٠
حنین‌بن اسحق ص٣٢

خ

خسروانوشروان ص٨ + و١٢ و١٤ + و٢٢ و٢٧ + و٢٨
خوافی (قوام‌الدین نظام‌الملك) ص ٤٣
خوندمیر ص٤٣

د

دارابی ص ٥
دبستانی (محمود) ص ٢٠
دبیرسیاقی (محمد) ص١٣ و ٤٤
درانی (احمدشاه) ص٧
دولتشاه سمرقندی ص٥
دهخدا ص ٥١

ر

رجوی (کاظم) ص٥١ + و٥٢
رسول ص ٣٢
رمضانی (ابراهیم) ص٥٢
رنجیت سنگه ص ٧
روحانیون زرتشتی ص ٢٤
ریو (چارلز) ص٣ و٥ و٦ + و٧ و٤٧ +

ز

زالمان ص٥٠

س

سامانیان ص ٢٣
سنان‌بیک ص ٤٩
سلیمان خان قانونی (سلیمان اول) ص٤٩ +
سهروردی (مقتول) ص ٢٠
سیف‌الدین حاجی (رش : عقیلی)

ش

شاهجهان ص ٦
شاهرخ (میرزا) ص٤
شرف‌الدین علی (یزدی) ص ٤

شفر (شارل) ص٣ و١١ و٢٢ + و٢٣ و٢٥ و٢٧ و٤١ و٤٢ + و٤٥ و ٤٩ و٥٠ و٥١ + و٥٢
شفق (دکتررضازاده) ص ٥
شوکفسکی ص٥٠

ص

صاحب بن عباد ص٣٢
صدیقی (غلامحسین) ص ٥
صفا (دکتر ذبیح‌الله) ص ٣
صفا (میرزا عباسعلی) ص ٧

ع

عبدالله (س. م) ص ٧
عبدالله‌بن لطف‌الله (رش: حافظ ابرو)
عجمی (محمدبن احمد) ص ٥
عطار ص ٣٤ +
عقیلی (سیف‌الدین حاجی‌بن نظام) ص ٤٣ + و٥٢
علی (امیرالمؤمنین) ص ٤٤
علی‌نقی شیرازی ص ٥٢
علی یزدی ص ٥
عوفی ص ٤٤

غ

غزالی ص ٣٠
غلام محیی‌الدین ص ٧

ف

فردوسی ص ٨ و١٤ و١٦ و٢٢ + و٢٣ + و٢٤ و٢٥ + و٢٦ + و٣١ +
فرهادمیرزا (حاجی) ص ٤١
فضل اعظم ص ٧
فلوگل (گوستاو) ص ٤٩
فیروزآبادی ص ٤٢

ق

قاسم ص ٧
قدسی ص ٦
قزوینی (محمد) ص ٥
قزوینی (ملاعبدالنبی) ص ٦
قنواتی ص ٤٩
قوام‌الدین نظام‌الملك ص ٤٣ +

ك

کاتب چلبی (رش: حاجی خلیفه)
کروازت ص ٣٥
کریستن‌سن (ارتور) ص ١٧ و٢١ و٢٣ و٢٤ + و ٢٥ + و٣١ و ٥٠ و٥١
کسری ص ١٦ و ٢٦
کمیتهٔ تهیهٔ مقدمات جشن هزارهٔ ابن‌سینا ص٥٣

ل

لاکروا (پتی‌دو) ص ٥
لقمان ص ٤٥ و **٣٣**
لیك (لرد) ص ٧

م

محدث ص ٤٤ و٥٢
محمد مصطفی ص **٢** و **٣٣**
محمدبن عبدالغنی (رش : نادری)
محمدجان مشهدی ص ٦
محمد شفیع ص ٦
محمود (میرزا محمودخان مفتاح‌الملك) ص ٥٠
مساتی (رستم) ص ٤٨

مسکویه (بوعلی) ص ۲۱ +
مشکوة ص ۳ و ٤٥ و٤٦ و٥١
مصطفی‌بن عبدالله (رش: حـاجی خلیفه)
معتمدالدوله (رش: فرهادمیرزا)
مفتاح‌الملك (رش: محمود)
منصوربن نوح (امیرابوصالح) ص ۲۱
مؤبدان ص ۱٤
مهدوی (دکتریحیی) ص ۲ و۱۹ و۲۰ + و ٤۰ و ٤۸
مسیر خواند ص ٤۳
میکده (عبدالحسین) ص ۱۷ و۲۱ و۳۱ و ۵۰
مینوی (مجتبی) ص ۱۲ و٤۰ و٤۷

ن

نادری (جمال‌الدین محمدبن عبدالغنی متخلص به ...) ص٦
نظام‌الدین هروی شامی (= شنبی = شنب غازانی) ص ٤ +
نفیسی (سعید) ص ۳ و۱۷ و٤٤
نوح‌بن منصور سامانی ص ۱۸ + و۱۹ + و۲٤ +
نورالدین‌بن نظام ص ٤۲
نولدکه ص ۲۳

و

وحدت (محمدصادق) ص ٤٥

ه

هـاتفی (عبدالله ـ خواهرزاده جامی) ص ۵
الهداد (محمد) ص ۵
هروی شامی (رش: نظام‌الدین ...)
همایون فرخ (عبدالرحیم) ص ۵۲

هورتن (ماکس) ص ۱۸
هیأت مدیرهٔ انجمن آثارملی ص ۵۳
هیأت مؤسسان انجمن آثارملی ص ۵۳

ی

یحیی بن سیدسمابه ص ٤٦
یوسف (میرزا) ص ۵۰

۲ـ فهرست نامهای جغرافیائی و جایها

الف

انجمن معارف ص ٥٠
ایندیاافیس (رش: کتابخانهٔ دیوان هند)

ب

بهرتپور ص٧

ت

تبریز ص ٥٠

د

دانشگاه تهران ص ٤٥ و٤٦

ف

فرهنگستان وینه ص ٤٩

ك

کابل ص ٧
کتابخانهٔ ادبیه ص ٥٠
کتابخانهٔ اشیاتیك سوسایتی بنگاله ص ٤٩
کتابخانهٔ بادلیان اکسفرد ص ٤٨ +
کتابخانهٔ حمیدیه (رش: کتابخانهٔ مرادملا)

کتابخانهٔ دیوان هند (ایندیا افیس) ص ۸ و۱۲ + و۱۳ و٤٦ و٤٨ +
کتابخانهٔ مجلس شورای‌ملی ص ٤٣ و٤٨
کتابخانهٔ مرادملا ص ۲ و۲۷ و٤۰ و٤۷
کتابخانهٔ ملی پاریس ص ۳ و۱۱ و٤۱ و٤۲ و٤۳ + و٤٦ +
کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا ص ٦ و۸ و۱۰ و۱۲ و۲۷ و٤۷ + و٤۸
کتابخانهٔ نور عثمانیه ص ۲۰
کتابخانهٔ وینه ص ٤۹
کمبریج ص ٦

ل

لیدن ص ٤۱

م

مدرسهٔ افتتاحیه ص ۵۰ +
مدرسهٔ زبانهای زندهٔ شرقی پاریس ص ۵۰
مؤسسه شرقیهٔ چکوسلواکی ص ٤

ه

هند ص ۷

٣ـ فهرست نامهای کتابها و نشریه‌ها و روزنامه‌ها و مقالات

آ

آثارالوزراء ص ٢ و ٣٠ و ٤٣ + و ٤٤ و ٥٢
آداب بزرگمهر ص ٢١

الف

احوال واشعار رودکی ص٣
اخلاق جلالی ص٢٠
اخلاق ناصری ص ٢٠
ادبیات فارسی ص٤
اسکندرنامهٔ تیموری ص ٥
اسکندرنامهٔ نظامی ص ٦
الفباء مصور ص ٥٠
امثال‌وحکم ص٥١
اندرزنامه‌های پهلوی ص ٣٦
ایاتکار زریران ص ٢٩
ایاتکار وزرگ میتر ص ٢٥ و٢٩ و٣١
ایضاح المکنون فی‌الذیل علی کشف الظنون ص ٦

ب

بهارستان ص ٣٤ +

فهرست نامهای کتابها ونشریه‌ها و روزنامه‌ها ومقالات

پ

پادشاه نامه ص ٦
پندنامك وزرگ میتر ص ٩ و ٢٢ + و ٢٣ و٢٤ +و٢٥ + و٢٦ +و٣١ +
پندنامهٔ بزرگمهر ص ١٦ و ١٧
پیروزنامه ص١ +
پیروزی‌نامك ص ١
پیروزی‌نامه ص ١ و ١٨ و ٥٢

ت

تأدیب الاطفال ص ٥٠ +
تاریخ ادبیات ایران ص ٣ و ٤
تاریخ ادبیات عرب (ذیل) ص ٤٨
تاریخ ادبیات فارسی ص ٤ و ٥ + و ٦ و ٧ و ٤٩
تاریخ ادبیات یونان ص٣٥
تاریخ جهانگیر ص ٥
تاریخ ظفرنامه ص٤
تاریخ گزیده ص ٢ + و ٩ و ٢٧ و٣٠ + و٤٠ و٤٢ و ٤٣ + و٤٥ + و٤٧ و ٤٨ و٥٠ + و ٥١
تاریخ نامهٔ بلعمی ص ٢١
تحفة الملوك ص ١٠ و٣١ و٣٢ و٣٣ و ٤٧
تحفة الوزراء ص ٣٤
تذكرة الاولیاء ص ٣٤ +
تذكرة الشعراء ص ٥
تذكرهٔ میخانه ص ٦
ترجمهٔ خطبهٔ غراء ص ٥٢
ترجمهٔ ظفرنامه ص ٥
ترجمهٔ فارسی پند نامك ص ٢٢
تسع رسائل ص ٢٠
تعلیقات قزوینی ص ٤٤
تقویم تربیت ص ٥٠ و ٥١
تمدن تیموری ص ٤ و ٥

تمورنامه ص ۵
تیمورنامه ص ۵ +

ج

جاویدان خرد ص ۲۱
جشن‌نامهٔ ابن‌سینا ص ۱۸
جنگ دبیرسیاقی ص ۳
جنگ کهنه ص ۳ و ۴۲ و ۵۱

ح

حاشیهٔ شرح هدایة الاثیریة ص ۲۰
حماسه‌سرائی درایران ص ۳
حماسهٔ ملی ایران ص ۲۳
حواشی قابوسنامه ص ۱۷

خ

خردنامه ص ۲ + و ۸ و۹ و۲۷ + و۲۸ و۳۰ + و ۳۳
خطبةالشیخ (= خطبةالغراء) ص ۱۹
خطبه‌ها ص ۱۹

د

داستان بزرجمهر حکیم ص ۱۷ و۲۱ + و۳۱ و۵۰ و۵۱
داستان حسین باغلام ص ۳۳
دانشنامه ص ۳ و ۴۶ و ۵۱
دستورالوزراء ص ۴۳
دیوان سنائی ص ۲۰

ذ

ذیل تاریخ ادبیات عرب ص ۱۹
ذیل جامع التواریخ ص ۴
ذیل فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ بریتانیا ص ۳ و ۶

ر

رسالهٔ دفع خوف ازمرگ ص ٢١
رسالهٔ سرگذشت ص ١٩
رسالهٔ صناعیه ص ٣٠
رنجیت نامه ص ٧
روزنامهٔ معارف ص ٥٠

ز

زبدةالتواریخ بایسنقری ص ٤

س

سالنامهٔ پارس ص ٢٠
سبک‌شناسی ص ٣ و ٤ و٥ و٣١
سیرت ابن خفیف ص ٣٣

ش

شاه‌جهان نامه ص ٦
شاهنامه (فردوسی) ص ٩ و١٤ و١٥ + و١٦ + و٢٢ و ٢٤ و ٢٥ و ٢٦ + و
٣١ + و٣٢
شرح احوال و سخنان بزرجمهر ص ٤٤

ص

صرف ونحو فارسی ص ٥٠

ط

طبقات‌الاطباء ص ١٩ + و٣١

ظ

ظفرنامه (منسوب به بزرگمهر) بتقریب در جمیع صفحه‌ها
ظفرنامه (اولین) ص ٢٤ +

ظفرنامه (دومین) ص ٢٤
ظفرنامهٔ اکبری ص ٦
ظفرنامهٔ تیموری ص ٤
ظفرنامهٔ تیموری (تیمورنامه) ص ٥
ظفرنامهٔ رنجیت سنگه ص ٧
ظفرنامهٔ شرف‌الدین علی ص ٤ و ٦
ظفرنامهٔ صاحبقرانی ص ٤ و٥ +
ظفرنامهٔ عالمگیری ص ٦
ظفرنامهٔ کابل ص ٧
ظفرنامهٔ کوبند سنگه ص ٧
ظفرنامهٔ نادری ص ٦
ظفرنامهٔ ناصری ص ٧
ظفرنامهٔ منظوم بهرتپور ص ٧
ظفرنامهٔ منظوم شاهجهانی ص ٦

ع

العهد ص ٢٠
عهد ص ١٩

ف

فلسفهٔ اسلام ص ١٨
الفهرست ص ٣٢
فهرست قنواتی ص ١٩ و٢٠ +
فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای‌ملی ص ٤٣ و٤٤
فهرست کتابهای چاپی وفارسی در موزهٔ بریتانیا ص ٤٩
فهرست کتب خطی فارسی کتابخانهٔ بهار ص ٦
فهرست کتب خطی کتابخانهٔ بنگاله ص ٦
فهرست نسخه‌های خطی اسلامی کمبریج ص ٦
فهرست نسخه‌های خطی دانشگاه پنجاب ص ٧
فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ دیوان هند ص ١٢ و٤٦ و٤٨
فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ ملی پاریس ص ٥ + و٤١ و٤٢ و٤٣ +
و٤٦ و٤٧ و٤٨

فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ بریتانیا ص ٣ و ٥ و ٦ +
فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ وینه ص ٤٩
فهرست نسخه‌های مصنفات ابن‌سینا ص ١٩ و ٤٨
فی‌کلمات الصوفیه (رسالة) ص ٢٠
فی‌البول علی طریق المسئلة والجواب (کتاب ـ مقالة) ص ٣٢

ق

قابوس‌نامه ص ٣٣
قطعات منتخبهٔ فارسی ص ٢٢ (ونیز رش: منتخبات نثر ونظم فارسی)

ك

کارنامك ارتخشیر پاپکان ص ٢٩
الکافی ص ٣٢
کرستوماتی پرسان ص ٥٠
کشف‌الظنون عن اسامی الکتب والفنون ص ١٧ و ١٨ و ٢١ و ٢٤ و ٢٦ +
کلمات قرآن (کتاب) ص ٥٠
کناش ص ٣٢

گ

گاه‌شماری ص ٣ و ٥
گزارش سفرهند ص ٥
گزارش شطرنگ ونهادن وینردشیر ص ٢٩
گنجینهٔ معارف ص ٣١ و ٣٢

ل

لباب‌الالباب ص ٤٤
لطائف‌الطوائف ص ٣٣
لغت‌نامهٔ دهخدا ص ٢

م

مادیگان چترنگ ص ٢٩

متن‌های پهلوی ص ٣١
مثنوی الاطفال ص ٥٠ +
مجلهٔ آینده ص ٢٠
مجلهٔ اخگر ص ٥٢
مجلهٔ ارمغان ص ٣ و ٨ و ٤٢ و٥١
مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران ص ٤٠ +
مجلهٔ مشرق ص ١٩
مجلهٔ مهر ص ٩ و١٧ و٢١ و٢٩ و٣١ و٥٠ و٥١
مجلهٔ یغما ص ٦ و ١٢
مجمل‌التواریخ والقصص ص ١
مجموعة الرسائل ص ٢٠
مجموعة الرسائل ص ٤٠
مجموعهٔ قطعات ادبی ص ٥٠
محاورات ص ٣٥
المحاورة فی‌الطب بینه وبین کسری انوشروان (کتاب) ص ٣١
مطلع سعدین ومجمع بحرین ص ٥
مظفرنامه ص ١
مظفرنامه ٤٩
مفتاح الرموز ص ٥٠
مقاله‌ای تاریخی وانتقادی ص ٥
مکتوب ونصایح ص ٢٠
منتخبات نثر ونظم فارسی ص ٥٠ و ٥١
منتخب جوامع الحکایات ص ٣٤
المواعظ ص ٢٠
مؤلفات ابن‌سینا ص ٤٩

ن

نامهٔ پیروزی ص ٥١ + و٥٢ +
نامهٔ ظفر ص ٢
نامه‌های شیخ (ابن‌سینا) ص ١٩
نشریهٔ مؤسسهٔ پایدار (رش: دانشنامه)

نصائح الحکماء للاسکندر ص ٢٠
نصرت‌نامه ص ٧
نصیحة الملوك ٢٩ ص +
نمونهٔ سخن فارسی ص ١١ و ٥١

و

وصیة ص ١٩ و ٢٠
وصیت‌نامهٔ افلاطون ص ٤٨

ه

هزارهٔ فردوسی ص ١

ی

یادگار بزرگمهر ص ٢٥ و ٣١

منبع‌هائی راجع به ظفرنامه

اته(هرمان) تاریخ ادبیات فارسی (ترجمهٔ دکتر رضا زاده شفق) تهران ۱۳۳۷ش (راجع بظفرنامه‌ها ص۶۲ و ۶۴ و ۶۷ و ۲۵۵ و ۲۶۱ـ۲۶۵ و۲۶۹ و۲۸۷ـ۲۸۸ و۲۸۹و۳۰۱و۳۰۲و۳۰۴).

اته(هرمان) فهرست نسخه های خطی کتابخانهٔ دیوان هندلندن (= ایندیاآفیس)(اکسفردسال۱۹۰۳م)(ش۲۱۵۷ن۲۱).

اته(هرمان) فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ بادلیان (ش۲۰۱۹ و ۱۴۷۶ و۱۲۴۱ن۴۳).

افشار(ایرج) ظفرنامه، مجلهٔ یغما سال ۶ش۹ص۳۵۶ـ۳۶۰.

ارگین(عثمان) فهرست مصنفات ابن‌سینا(بترکی)استانبول۱۹۵۶م‌ص۶۵

بدوی(عبدالرحمن) الحکمة‌الخالدة (= جاویدان خرد تألیف ابوعلی احمدبن‌محمد مسکویه قاهره ۱۹۵۲م ،مقدمه‌ص ۷ـ۶۴.

بروکلمن (کارل) تاریخ ادبیات عرب، ذیل، لیدن۱۹۳۷م، ج۱ص۸۲۱

بلوشه (ادگار) فهرست نسخه‌های خطی‌فارسی در کتابخانهٔ ملی‌پاریس (رش : ذیل‌شماره‌های ۱۵۱و۲۱۴۰و۲۲۷۲(درموضع‌اخیر ذکری ازاندرز بزرگمهر بپهلوی است).

بیانی (مهدی) نمونهٔ سخن فارسی تهران ۱۳۱۷ ه. ش (ص ۶۹ ـ۷۳ وص۷۴ ح۲) .

تربیت (محمدعلی) بزرگمهر بختگان، مجلهٔ گنجینهٔ معارف سال اول ش۶ص۱_۱۱.

حاجی خلیفه (مصطفی بن عبدالله مشتهر بکاتب چلبی) کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون (طبع استانبول ۱۹۴۳ م) ج۲ س ۱۱۲۰.

حمدالله مستوفی قزوینی، تاریخ گزیده، چاپ عکسی، لیدن ۱۳۳۸ ه.ق (۱۹۱۰ م)ص۷۳_۷۸.

دانش پژوه (محمدتقی) فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة ج۳ب۲ ص۶۹۶(در پایان نسخهٔ جواهرالاخبار) تهران ۱۳۳۲ه ش

ریو (چارلز) فهرست نسخه های خطی فارسی موزهٔ بریتانیا ۳ مجلد لندن ۸۷۹_۱۸۸۳ م .

ریو (چارلز) ذیل فهرست نسخه های خطی فارسی موزهٔ بریتانیا لندن ۱۸۹۵ م.

شفر (شارل) منتخبات فارسی (کرستوماتی پرسان) دومجلد پاریس ۱۸۸۳ م ج ۱ ص۱_۷ .

عقیلی (سیف الدین حاجی بن نظام) آثارالوزراء بتصحیح وتعلیق میرجلال الدین حسینی ارموی (محدث) تهران ۱۳۳۷ ه.ش ص۱۷_۲۰ .

فردوسی (ابوالقاسم) شاهنامه (چاپ امیر بهادری ۱۳۲۲_۱۳۲۶ه.ق) (بزمهای انوشروان با بزرگمهر و مؤبدان ج ۴ص۱۳_۱۸ و پند دادن بزرگمهر انوشروان را وسخن گفتن او در گفتار نیک و کردار نیک ج۴ص۲۷_۲۹) .

قنواتی (جورج شحاته) مؤلفات ابن‌سینا، طبع قاهره ۱۹۵۱، ش ۲۷۶
(ترجمهٔ فارسی کتابی پهلوی موسوم به ظفرنامه از بزرجمهر
برای نوح بن محمد (چنین!) سامانی ۳۶۶ـ۷ (چنین!)

کتب نثر فارسی قرن چهارم هجری مقاله در طوفان هفتگی ش ۱۲ ص ۷.

کریستن‌سن (ارتور) داستان بزرجمهر حکیم (رش : ترجمهٔ فارسی
عبدالحسین میکده : مجلهٔ مهر سال ۱ ش ۷ ص ۵۳۶ـ۵۳۵
و ص ۶۸۹ و ص ۷۸۶).

کیکاوس بن اسکندر (عنصر المعالی) قابوس نامه ، با مقدمه و حواشی
بقلم سعید نفیسی ، طهران ۱۳۱۲ ش . (حواشی نفیسی
ص ۲۳۵).

مهدوی (دکتر یحیی) فهرست نسخه های مصنفات ابن سینا، تهران
۱۳۳۳ (ص ۲۸۱ ش ۱۸۳)

مینوی (مجتبی) هدایة المتعلمین در طب ، مجلهٔ یغما سال ۳ ش ۱۲
ص ۴۹۸ .

همائی (جلال الدین) تاریخ ادبیات ایران تبریز ۱۳۰۹ ه . ش ج ۱
ص ۲۸۲ .

هورتن (ماکس) فلسفهٔ اسلام (بآلمانی) مونخن. ۱۹۲۴م ص ۲۱۸.

جدول تصحیحات و اضافات

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۰ مقدمه	۳	آ که	آنکه
۳۲ «	۸	میدهد	میدهد(٤)
۳۲ «	۱۰	میشود (٤)	میشود ٥
۳۲ «	۲۰	ص ٤	ص ٤ . کتاب المسائل منسوب به‌خسروانوشروان منقول درالحکمة الخالدة (جاویدان خرد) چاپ بدوی (قاهره ۱۹۵۲) ص ٤۹ـ۶۱ ونیزرش: الحکمة الخالدة ص ٤۱ـ٤٥
۳۳	۱۵	ثلاثیلات	ثلاثیات
۳۷	٤	جامعه	جامعةُ
۱ متن	۳	نوشیروان	نوشروان
۱	۶	«	«
۱	۹	«	«
۲	۳	العافیة	العاقبة
۲	۲۲	مثالها	مثالها [ظ. مسألها را]
٤	۱۹	ب	پ
٤	۲۸	ب	پ
٥	۱	دانش	دانش (٤)
٥	۱۱	نخهٔ	نسخهٔ
۹	درعنوان	طفر	ظفر
۱۰	۱۱		خراب
۱۰	۲۰		شده است
۱۵	۱	در	درِ
۱۸	۱۱	عبادث	عبادت
۲۰	درعنوان	طفر	ظفر

فهرست مندرجات کتاب

نام کتاب ١-٣
ظفرنامه‌ها ٣-٧
مصنف ظفرنامه یا صاحب اصلی سخنان آن ٨-١٧
مترجم کتاب ١٧-٢٧
سبب تألیف ظفرنامه ٢٧
تاریخ تألیف کتاب ٢٨-٣٠
وضع و ترتیب ظفرنامه ٣١-٣٤
ارزش فلسفی ظفرنامه ٣٤-٣٩
نسخه‌های ظفرنامه ٣٩-٤٩
ترجمه‌های ظفرنامه ٤٩
نسخه‌های چاپی ظفرنامه ٤٩-٥٢
چگونگی تصحیح و روش برقراری متن کتاب ٥٢
فهرست رمزهائی که در این کتاب بکار رفته است ٥٤-٥٥
متن کتاب **١-٢٣**
فهرست نامهای تاریخی ٢٥-٣٢
فهرست نامهای جغرافیائی و جایها ٣٣-٣٤
فهرست نامهای کتابها و نشریه‌ها و روزنامه‌ها و مقالات ٤٥-٤٢
منبع‌هائی راجع به ظفرنامه ٤٣-٤٥
جدول تصحیحات و اضافات ٤٦

ظ١٣

ف
٠٨٢

DUE DATE